

فن تفسیر کلام



آموزشگاه تربیت خادمین



Iranian Christian Church
740 E.Arques Ave
Sunnyvale, CA 94085
USA

فن تفسیر کلام

نویسنده : کشیش هرمز شریعت پناهی

هدف کلیسای ایرانیان :

با قدرت روح القدس ، نجات ، شفا و آزادی روحانی در عیسای مسیح را به ایرانیان اعلام نماییم
و آنها را شاگرد بسازیم تا مانند مسیح زندگی و محبت کنند تا اینکه این کلیسا یکی از ابزار دست
خداوند برای وقوع پیوستن ارمیاء ۴۹ : ۳۸ – ۳۹ باشد و در نتیجه خدا جلال یابد.

برای هر نوع سؤالات یا اطلاعات با نشانی زیر تماس بگیرید:

www.kelisa-iranian.com

Copyright ©2002 by International Antioch Ministries, INC

New Update 2008

فهرست مطالب

۱	 فن تفسیر کتاب مقدس
۲	 خصوصیات یک مفسر خوب
۶	 قانون ۱: بررسی متن
۹	 قانون ۲: تاویل کلام بوسیله کلام
۱۲	 قانون ۳: بررسی معنی کلمات
۱۷	 قانون ۴: بررسی گرامر
۲۲	 قانون ۵: بررسی هدف و روش نویسنده
۲۳	 قانون ۶: بررسی زمینه
۲۶	 ۷ اصل تعبیر درست
۳۶	 تاویل رسالات
۳۸	 روش تعبیر رسالات
۳۹	 روش تفسیر آیات مشکل
۴۲	 تاویل روایات عهد عتیق
۴۳	 روش تعبیر روایات عهد عتیق
۴۵	 تاویل اعمال رسولان
۴۶	 روش تعبیر اعمال رسولان
۴۹	 تاویل اناجیل
۵۱	 روش تعبیر اناجیل
۵۳	 تاویل مثل ها
۵۵	 روش تعبیر مثل ها
۵۷	 تاویل شریعت عهد عتیق
۶۰	 روش تعبیر شریعت عهد عتیق
۶۲	 تاویل کتب انبیاء
۶۴	 روش تعبیر کتب انبیاء
۶۶	 تاویل مزامیر
۶۷	 روش تعبیر مزامیر
۶۹	 تاویل کتب حکمت
۷۱	 روش تعبیر کتب حکمت
۷۳	 تاویل مکاشفه
۷۵	 روش تعبیر مکاشفه

فن تفسیر کتاب مقدس

چرا دانستن فن تفسیر مهم است؟

آیا می دانید در هر سال پرفروش ترین کتاب جهان کدام است؟ بله، کتاب مقدس هر سال رکورد پرفروش ترین کتاب در جهان را به خود اختصاص می دهد. به راستی کتاب مقدس مهم ترین کتاب تاریخ بشریت می باشد. انسان در طول تاریخ کتاب های بسیاری نوشته است که در آن سعی داشته است خدا را شناخته و به دیگران معرفی کند. اما در کتاب مقدس، خود خدا است که خودش را به انسان مکشوف کرده و راه نجات را به او نشان می دهد.

اما برای اینکه این کتاب مقدس مفید باشد، باید آنرا خواند. اما تنها خواند آن نیز کافی نیست بلکه باید آنرا به درستی تفسیر کرد. بسیاری از فرقه های کذب کتاب مقدس را می خوانند اما آنرا به دلخواه خود تفسیر کرده در نتیجه به نجات خداوند واقف نمی شوند. اما تفسیر درست کدام است؟ تفسیر درست، درآوردن همان معنی است که نویسنده (با الهام روح القدس) هنگام نوشتن منظور نظرش بوده است.

مشکل اینجا است که هر انسان می تواند کتاب مقدس را برای خود بطور خاصی تفسیر کند و تفسیر او با تفسیر دیگران فرق داشته باشد. بدیهی است که اگر کسی با یک قیچی و چسب و یک سری نامه های افراد مختلف، یک سری کتاب شعر، یک سری کتاب تاریخ، یک سری کتاب شرح حال و یک سری کتاب تعلیمی در یک اطاق بنشیند، با بریدن و وصل کردن قسمت های مختلف، می تواند هرآنچه که دلش می خواهد را از این کتاب ها در آورد. اگر به همین نحو با کتاب مقدس برخورد شود، یک شخص می تواند هر چه می خواهد از کتاب مقدس بنا به خواست دلش درآورد.

اما آیا کسی این حق را دارد که به دیگری بگوید تفسیر تو غلط است و تفسیر من درست می باشد؟ اگر تفسیر بر اساس عقاید شخصی باشد، نه. اما اگر بر اساس معیار درست باشد، بله. ما نه تنها حق داریم، بلکه وظیفه داریم تفسیر هر کس و حتی خودمان را بر اساس این معیار ها آزمایش کنیم و زیر سوال ببریم تا بر اساس این معیار ها بدانیم تفسیر چه کسی درست و یا غلط است؟ پولس رسول وقتی در بیریه موعظه می کرد، شنوندگان با کمال رضامندی کلام او را می پذیرفتند اما در عین حال می رفتند و تعلیم پولس را با کتاب مقدس چک می کردند. پولس از این کار آنها ناراحت نمی شد تا بگوید: «من رسول هستم. شما ایمانداران ساده دارید تعلیم مرا چک می کنید؟ هر چه می گویم را فقط بپذیرید.» پولس نه تنها این را نگفت بلکه آنها را بخاطر این کارشان تحسین کرد (اعمال ۱۷ : ۱۱).

اما معیار چیست؟ در اینجا است که اهمیت فن تفسیر کتاب مقدس نمایان می شود. روش تفسیر کتاب مقدس، اصولی کلی و منطقی دارد که هر شخص با توجه با آنها می تواند تا حد زیادی کتاب مقدس را بطور صحیح (آنطور که منظور نویسنده آن، روح القدس بوده) تفسیر کرده و از اشتباهات فاحش خود داری کند. باید توجه داشت که حتی بعد از بکار بردن این اصول، باز هم در بعضی موارد مبهم در کتاب مقدس هنوز ممکن است که تفسیر های مختلفی بین افراد

وجود داشته باشد. اما در مورد مسائل اساسی و مهم (مثلاً "راه نجات، شخصیت و کارهای عیسی مسیح) می توان همفکر و هم رأی بود.

تفسیر = تاویل + تعبیر

برای «تفسیر» (Interpretation) هر آیه و یا متنی از کتاب مقدس، باید دو قدم اساسی برداریم. ابتدا باید آن آیه یا متن را « تاویل » (Exegesis) نماییم. کلمه (Exegesis) به مفهوم «در آوردن معنی» می باشد و منظور این است که «معنی اولیه متن» را در آوریم. یعنی ببینیم این متن برای نویسنده و خواننده اولیه چه معنی و مفهومی داشته است. این کار احتیاج به سعی و کوشش دارد و باید اصول مربوط به تاویل را دنبال کرد. در بسیاری موارد برای تاویل درست باید از شرایط تاریخ، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی زمان نوشتن آیه آگاه بود. در بعضی موارد حتی لازم است به دستور زبان عبری و یونانی مراجعه کرد. در ۲ جلسه بعدی این کلاس، اصول تاویل را مرور خواهیم کرد.

بعد از تاویل یک متن کلام، باید آنرا «تعبیر» نماییم یعنی مفهوم و کاربرد آنرا در شرایط و چهارچوب های متفاوت و جدید روزگار خود درک کنیم. تعبیر نیز اصول مربوط به خود را دارد. در جلسه ۴ این کلاس، اصول فن تعبیر (Hermeneutics) را بررسی خواهیم کرد. در ۶ جلسه بعدی، این اصول را برای تفسیر قسمت های مختلف کتاب مقدس بکار خواهیم برد.

خصوصیات یک مفسر خوب

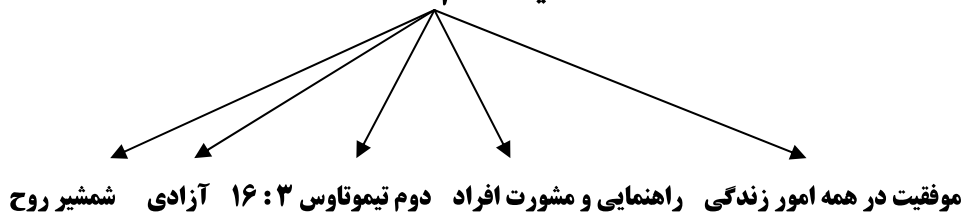
تفسیر کلام، کاری است روحانی. مانند هر کار دیگر، کیفیت کار به شخصیت و کارآیی کسی که آن کار را می کند وابسته است. کسی می تواند کتاب مقدس را تفسیر درست کند که واجد شرایط زیر باشد.

۱. شخص روحانی (اول قرنیتان ۲: ۱۱ _ ۱۶)

شخص روحانی کسی است که از روح القدس پر بوده و مسائل را از جنبه روحانی و از چشم خدا نگاه می کند. کتاب مقدس را کسی می تواند خوب بفهمد و تفسیر درست کند که نه تنها نجات دارد بلکه با روح القدس نیز رابطه دارد. کسی که نجات ندارد، هرچقدر هم که شخص باهوشی باشد باز نمی تواند کتاب مقدس را به درستی بفهمد و تفسیر نماید.

کشیش ارتیز تعریف می کند که در کلیسایش در آرژانتین، پیرزنی بود کم سواد اما روحانی که کتاب مقدس را عمیقاً درک کرده و بهتر از بسیاری از کسانی که دکترای الهیات داشتند تفسیر می نمود. برادر ادوارد تعریف می کند که پیرمردی از شمال ایران به تهران سفر کرد و به نزد او آمد. این پیرمرد در یکی از شهر ها که هیچ کلیسای ایرانی وجود نداشت ایمان آورده بود. خداوند بسیاری از حقایق را برای او مکشوف کرده بود بطوریکه دفترچه ای تهیه کرده بود از حقایقی که خدا از کتاب یوحنا برای او باز کرده بود. در حقیقت این پیر مرد کتاب تفسیری بر یوحنا نوشته بود. برادر ادوارد می گوید وقتی این کتابچه را خواند از عمق مکاشفات روحانی این پیرمرد کم سواد به حیرت افتاد.

اهمیت کلام خدا



برای فهم درست کلام باید با روح القدس (نویسنده کلام) رابطه نزدیک داشت. بسیاری از مسیحیان که به روح القدس بی اعتنا هستند، در تفسیر کلام کم آورده و به خطا می روند. وقتی در کالج الهیات درس می خواندم، از ما خواسته می شد که کتاب های قطور تفسیر افراد مختلف را بخوانیم. در خواندن بعضی از این کتب، مشاهده می کردم که نویسنده فقط خواسته است که از مغز و هوش خود برای تفسیر استفاده کند. چنین شخصی بعد از ده ها صفحه مطلب برای تفسیر یک آیه در آخر به تفسیری دست می یافت که از لحاظ فهم، کامل غیر منطقی و از لحاظ روحانی کاملاً انسانی می بود. برای تفسیر درست نه تنها باید مغز و فکر بکار انداخته شود، بلکه باید روح القدس نیز در ما جاری شود.

شناختن خدا و بعد سعی در خواندن کلام کردن مانند این است که یک غریبه نامه عاشقانه یک زوج را بخواند. رابطه عاشقانه بین دو نفر باعث می شود که نامه های آنها برای یکدیگر عمیق تر و پر مفهوم تر باشد. کتاب مقدس یک نامه عاشقانه خدا برای بشر می باشد و برای فهمیدن آن، باید رابطه عاشقانه با نویسنده آن داشت.

۲. قلب تشنه (اول پطرس ۲: ۲)

شخص مفسر باید با تشنگی به کلام خدا نزدیک شود نه از روی سیری. او باید جویای شناخت خدا باشد. نه فقط اینکه بخواهد راجع به خدا بداند بلکه باید خواستار ملاقات با خدا باشد. او نباید فقط خواستار اطلاعات و دانش باشد، بلکه باید تشنه دانستن اراده خدا باشد تا آنرا در زندگیش اجرا کند. هدف او از تفسیر کلام، در وهله اول می بایست سیر شدن روحانی اش باشد و نه فقط بازی فکری و یا زیاد شدن دانشش و افتخار فروختن به دیگران.

۳. قلب مطیع (مزمور ۱۱۹: ۹۸ - ۱۰۰)

چنین شخصی با این روحیه به کلام نزدیک می شود: خداوندا چه حقایق تازه و مکاشفاتی را می خواهی برایم باز کنی تا از آنها اطاعت کنم. مفسر خوب، با تصمیم اطاعت از کلام خدا به آن نزدیک می شود. داوود می گوید که از معلمین خود بیشتر می داند زیرا که آنها کلام را اطاعت نمی کنند اما داود اطاعت می کند.

چه بسیاری افراد که با قلب نامطیع کلام را می خوانند. آنها آیه هایی که اذیتشان می کند و نمی خواهند اطاعت کنند را به زور طوری تفسیر می کنند تا مجبور نشوند تغییری در روش زندگی و شخصیت روحانی خود بدهند. کسی که روحیه نا اطاعتی دارد مستعد است که کلام خدا را سوء تعبیر کند.

خدا فقط از ما نمی خواهد کلامش را درک کنیم بلکه از ما اطاعت می خواهد. خدا به قلب نگاه می کند و مکاشفات را به کسی نمی دهد که غیر مطیع است بلکه کسی که مشتاق و آماده اطاعت از او است. اگر از آنچه خدا به ما مکشوف می کند اطاعت کنیم، آنگاه او مکاشفات بیشتری به ما می دهد. اطاعت شخص نامطیع، از کلام می تواند بیشتر شود اما دانش و فهم روحانی او رشد نخواهد کرد.

۴. شخص پویا و با انضباط (متی ۷: ۷)

شخصی که پویا است، می جوید، می کوبد و دست بر نمی دارد تا جواب بگیرد و آنچه را که دنبالش است پیدا کند. تفسیر کلام و گرفتن مکاشفات جدید گرچه بسیار هیجان انگیز است، اما گاهی به کار و وقت احتیاج دارد. مثلاً گاهی لازم است برای فهمیدن درست و عمیق یک آیه، زمینه تاریخی و فرهنگی و جغرافیایی آن آیه را مطالعه کرده، یا به معنی اصلی و ریشه بعضی کلمات بپردازیم. شخص پویا و با انضباط، در این موارد دلسرد نشده و تا معنی برایش باز نشده، دست بر نمی دارد. او حاضر است وقت و انرژی صرف کند تا معنی عمیق کلام را درک کند.

گاهی روح خدا در یک لحظه به ما مکاشفات جدید می دهد ولی گاهی هم برای یک مکاشفه لازم است مطالعه کرده و زحمت بکشیم. خدا به موسی گفت که به صخره بزند تا آب جاری شود و همه قوم را آب تازه بدهد و موسی در یک لحظه فقط با زدن صخره این برکت را برای قوم آورد. اما در عین حال یعقوب برای نوشیدن آب مجبور شد با زحمت و مشقت زیاد چاه بکند.

۵. قلب تعلیم پذیر (اشعیا ۵۰: ۴)

یک شخص با چنین قلبی همواره آماده است که از خدا و از دیگران تعلیم بگیرد. او هیچگاه مغرور نیست که آنچه او می داند و آن تفسیری که از یک متن می داند همان کل حقیقت است. او همیشه آماده عوض شدن است و اقرار می کند که هنوز بسیاری از چیزها را نمی داند و علم الهیات او هنوز کامل نیست بلکه در حال تغییر و تحول است. او می داند که با همه دانش خود، هنوز فقط «جزئی علم دارد» (اول قرنیتان ۱۳: ۹)

خیلی از ما آماده هستیم از خدا تعلیم بگیریم اما غرور ما اجازه نمی دهد از برادر یا خواهری تعلیم بگیریم بخصوص اگر آنها از ما نوایمانتر باشند و یا احساس کنیم خیلی بیشتر از آنها سرمان می شود. شخص تعلیم پذیر آماده است از هر کس که حقیقت را می گوید بشنود و یاد بگیرد و همیشه این احتمال را می دهد که شاید دانش او و تفسیر او و علم الیهات او در اشتباه است.

خیلی از ما عقایدی را قبول کرده ایم که اکثراً "حتی نمی دانیم از کجا گرفته ایم و به آنها چسبیده ایم که گویا مرگ و زندگی ما به آن بستگی دارد و حاضر نیستیم به عقیده مخالف آن گوش کنیم.

بعضی ها نیز کلام را با تجربه خود می سنجیم. اگر چیزی را تجربه نکرده ایم، آنرا اتوماتیک وارد می کنیم و نسبت به آن بسته هستیم. به عنوان نمونه گروهی بعضی از عطایای روح القدس را تجربه نکرده اند و چون آیات کتاب

مقدس با تجربه آنان نمی خواند، سعی در این دارند که ثابت کنند این عطایا مال امروز نمی باشد. آنها بجای اینکه تجربیات خود را با کتاب مقدس وفق دهند، می خواهند کتاب مقدس را با تجربیات خود وفق داده و محک بزنند.

شخص تعلیم پذیر همیشه آماده است که در عقاید خود تجدید نظر کند. هر مطلب را برای صحت با کلام خدا چک می کند نه با تجربیات خود. اگر همه آنچه که من و شما امروز ایمان داریم حقیقت محض بودند، دیگر کامل شده بودیم و احتیاج به رشد در کلام نمی داشتیم. اما همه ما در همین لحظه عقاید و تفسیر هایی از کلام خدا داریم که فکر می کنیم حقیقت هستند اما بعد ها خواهیم فهمید که در آنها اشتباهاتی وجود دارد. اگر تعلیم پذیر باشیم خدا به ما نشان خواهد داد کجا عقاید و افکار ما باید عوض شود. اگر حاضر به عوض شدن نباشیم، آنگاه تا آخر عمر با عقاید غلط و حتی دروغ زندگی خواهیم کرد و نتایج مخرب آن در زندگی ما عمل خواهد کرد.

سوالات برای مرور درس

- ۱) تفسیر کلام از دو قدم اساسی تشکیل شده است، آنها را نام برده و شرح دهید.
- ۲) ۵ خصوصیات یک مفسر خوب را نام برده و بطور خلاصه توضیح دهید.
- ۳) کدامیک از جملات زیر درست و کدامیک غلط می باشند :
- هر ساله کتاب مقدس پر فروش ترین کتاب در دنیا می باشد.
- ما حق نداریم از تفسیر یک شخص ایراد بگیریم و بگوییم تفسیر تو غلط است.
- برای هر ایده که دلمان بخواهد، می توانیم از کتاب مقدس آیه در آوریم که آن را تأیید نماید.
- برای تفسیر کتاب مقدس فقط باید به روح القدس تکیه نمود و احتیاجی به تحقیق نیست.
- هدف از تفسیر کتاب مقدس، فهمیدن اراده خدا و اطاعت از آن می باشد.
- برای بعضی مسیحیان بالغ، کل کلام خدا برایشان باز شده است.

قانون ۱ : بررسی متن

قانون بررسی متن

هر آیه را باید در متن آن تاویل نمود.

این قانون مهم ترین قانون تاویل کلام می باشد. برای تاویل هر آیه که با آن روبرو می شوید می بایست در هر مورد ابتدا این قانون را مورد استفاده قرار بدهید. مقصود از متن، آیات اطراف آن آیه می باشد. یعنی برای تاویل درست یک آیه، باید همواره آیات قبل و بعد آن را در نظر بگیرید.

البته این قانون متن، فقط محدود به تاویل یک آیه نمی شود. بلکه باید این موضوع را در نظر بگیریم که همیشه یک کلمه را در متن یک جمله، یک جمله را در متن یک بخش و یک بخش را در متن کلی یک کتاب تاویل نماییم.

سؤال این است که برای تاویل یک آیه، باید چند آیه قبل و بعد آن را در نظر گرفت؟ جواب این است که به هر تعدادی که به تاویل آیه کمک می کند. پس گاهی لازم است که بخش های بزرگتری را در اطراف آن آیه بررسی کنیم. مثلاً "گاهی لازم است آیات تمام آن فصل و حتی فصل های پیش و یا بعد را در تاویل آن آیه در نظر بگیریم. اما باید اینجا هشدار داده شود : تقسیم بندی فصل ها گاهی اشتباه می باشد (آنها را قرن ها بعد به کتاب مقدس اضافه کردند) یعنی گاهی در وسط موضوعی، آن موضوع قطع می شود و فصل جدیدی شروع می شود. پس برای تاویل آیاتی که در ابتدای یک فصل هستند، باید آیات پایانی فصل قبل را نیز در نظر گرفت. همچنین، برای تاویل درست آیات پایانی یک فصل، باید به آیات ابتدای فصل بعد نیز توجه نمود.

به عنوان نمونه عیسای مسیح اکثر مواقع در موقعیت خاصی یا در جواب سوال خاصی بود که مثالی را بیان می کرد. پس برای تاویل درست مثال های عیسای مسیح همواره می بایست به متن توجه کرد تا فهمید که عیسای مسیح چرا این مثال را می آورد، تحت چه شرایطی آنرا می گوید و جواب چه سوال و مشکلم را می دهد.

باید توجه داشت که فرقه های کذب (مثلاً "شاهدان یهوه و مورمون ها) از کتاب مقدس استفاده می کنند اما آیات را اکثراً "بدون در نظر گرفتن متن آن تاویل می کنند. وقتی با اعضای چنین فرقه هایی روبرو می شوید و آنها آیاتی را از کتاب مقدس طبق تاویل خود مطرح می کنند، در بسیاری مواقع کافیهست که فقط با در نظر گرفتن متن (آیات قبل و بعد) به اشتباهات آنها پی برد. هر که از کلام خدا چیزی می گوید را بلافاصله باور و قبول نکنید. حداقل متن آن را چک کنید. بخاطر بیاورید که خود شیطان نیز وقتی با عیسای مسیح در بیابان روبرو شد، از کلام خدا استفاده کرد (مزمور ۹۱ : ۱۱ _ ۱۲) اما آن را خارج از متن بکار برد (متی ۴ : ۶).

مثال ۱ : حکم مکنید

مشکل : کلام خدا مستقیماً دست روی گناهان ما می گذارد. در این مواقع یا باید توبه کنیم و یا به نحوی سعی کنیم که آن آیه را طوری معنی کنیم تا به گناه ما کاری نداشته باشد. اکثر مواقع دلیل سوء تفسیر کلام خدا همین می باشد تا افراد گناه خود را توجیه کرده و بتوانند به آن ادامه بدهند. به عنوان مثال، وقتی خطاها و گناهان شخصی را به او گوشزد می کنید، متی ۷ : ۱ را یادآور می شوند که می گوید : «حکم مکنید تا بر شما حکم کرده نشود» و این نتیجه را می گیرند که حکم کردن در ایمان مسیحی منع شده است و یک مسیحی حق ندارد در هیچ موردی کار شخص دیگری را حکم کرده و زیر سؤال قرار دهد. پس در مقابل گوشزد کردن خطاها و گناهانشان، مرتب تکرار می کند : «کتاب مقدس می گوید حکم مکنید».

راه حل : وقتی به متن این آیه و آیات بعدی نگاه می کنیم به این نتیجه می رسیم که عیسای مسیح دارد راهنمایی می کند که طرز درست حکم کردن چیست و چگونه باید مواظب نیت خود باشیم و قبل از حکم کردن اول خودمان را آزمایش کنیم. این آیات در حقیقت نشان می دهند که خواست خدا این است که ما مسیحیان حکم کنیم (وگرنه لازم نبود دستورالعمل این کار داده شود) اما خدا می خواهد با روحیه و روش درست این کار را بکنیم.

مثال ۲ : قبول وعده های خدا

مشکل : نمونه دیگر تفسیر غلط، در تفسیر وعده های خدا دیده می شود. ایمانداران، وعده های خدا را از میان آیات بیرون کشیده و از خدا انتظار دارند که آن وعده ها را انجام دهد بدون اینکه به بقیه آیات آن متن توجه داشته باشند. آنها مانند بچه هایی هستند که از میان یک غذای کامل و مقوی که روی میز چیده شده است، فقط شیرینی ها را جدا کرده و فقط می خواهند آن را میل نمایند.

مثلاً" در فصل ۵۸ اشعیا وعده های زیبایی فراوان دیده می شود. بسیاری وعده های زیبای این فصل را حتی حفظ کرده و برای خود بکار می برند.

مثلاً" در اشعیا ۵۸ : ۸ _ ۹ می خوانیم :

«آنگاه نور تو مثل فجر طالع خواهد شد و صحت تو بزودی خواهد رویید و عدالت تو پیش تو خواهد خرامید و جلال خداوند ساقه تو خواهد بود. آنگاه دعا خواهی کرد و خداوند تو را اجابت خواهد فرمود و استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم.»

و یا در اشعیا ۵۸ : ۱۰ _ ۱۱ می خوانیم :

«آنگاه نور تو در تاریکی خواهد درخشید و تاریکی غلیظ تو مثل ظهر خواهد بود. و خداوند تو را همیشه هدایت نموده، جان تو را در مکان های خشک سیر خواهد کرد و استخوانهایت را قوی خواهد ساخت و تو مثل باغ سیراب و مانند چشمه آب که آبش کم نشود خواهی بود.»

راه حل : اعتماد و اعلام وعده های خدا بسیار عالی است اما باید به شرط هایی که خدا می گذارد نیز توجه نمود. در انجام وعده های خدا، باید ما وظایف و نقش خود را نیز جدی بگیریم وگرنه این وعده ها انجام نخواهد پذیرفت. به عنوان مثال باید به شرط هایی که در اشعیا ۵۸ بیان شده نیز توجه کنیم و در انجام آنها جدی و کوشا باشیم. آیات بالا هر دو با کلمه «آنگاه» شروع می شود و نشان دهنده این است که شروطی قبل از آن بیان شده است. قبل از آنکه خدا وعده های خود را در اشعیا ۵۸ : ۸ _ ۱۰ بیان کند، در آیات اشعیا ۵۸ : ۶ _ ۷ شروط لازم را بیان می کند :

«مگر روزه ای که من می پسندم این نیست که بندهای شرارت را بگشایید و گره های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید و هر یوغ را بشکنید؟ مگر این نیست که نان خود را به گرسنگان تقسیم نمایی و فقیران رانده شده را به خانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و خود را از آنهاانی که از گوشت تو می باشند مخفی نسازی؟»

خداوند برای وعده های خود در اشعیا ۵۸ : ۱۰ _ ۱۱، شروط زیر را در آیات ۵۸ : ۹ _ ۱۰ بیان می کند :

«اگر یوغ و اشاره کردن به انگشت و گفتن ناحق را از میان خود دور کنی و آرزوی جان خود را به گرسنگان ببخشی و جان ذلیلان را سیر کنی.»

مثال ۳ : انسان می تواند بیگناه باشد.

مشکل : در یوحنا ۹ : ۳، عیسیای مسیح می گوید که کور مادر زاد و پدر و مادرش هرسه آدم هایی هستند که هیچ گناه نکرده اند؟ پس طبق گفته خود مسیح، آدمهایی یافت می شوند (مانند این سه نفر) که کاملاً "بیگناه" باشند.

راه حل : اولاً " با مراجعه به آیات دیگر در کتاب مقدس (مثلاً رومیان ۳ : ۲۳)، درمی یابیم که کلام خدا همه را گناهکار می داند پس این تأویل غلط است چون به بقیه کتاب مقدس نمی خواند. ثانیاً " وقتی به متن آیه مراجعه می کنیم، در می یابیم که این جمله را مسیح در حین واقعه و در جواب سوالی می گوید که شاگردان از او کرده اند. سؤال شاگردان این نبود که «آیا این سه نفر گناهکار هستند؟» بلکه سوال آنها این بود : «چه کسی گناه کرد که این شخص کور زاییده شد؟» پس مسیح دارد جواب این سوال آنها را می دهد. او نمی گوید که این سه نفر هیچگاه در زندگی گناهی نکرده اند. بلکه در حقیقت می گوید این سه نفر گناهی که مستقیماً باعث کور شدن این شخص بگردد، نکرده اند.

قانون ۲ : تأویل کلام بوسیله کلام

قانون تأویل کلام بوسیله کلام

هر آیه را باید با توجه به تمام آیاتی که در مورد آن موضوع در کتاب مقدس موجود می باشد، تأویل کرد.

همانند قانون ۱، این نیز قانونی است که می بایست در تمام موارد از آن استفاده نمود. کتاب مقدس هیچگاه با خود تناقض ندارد. کتاب مقدس در مورد هر موضوع که با آن روبرو شویم، آیات بسیاری دارد. در تأویل درست یک آیه باید به تمام کتاب مقدس توجه کرد و گرنه بسیار احتمال خطا و تاویل غلط وجود دارد. خواندن مرتب کلام خدا و دانستن دقیق آن نه تنها ما را از تفسیر غلط محفوظ می دارد، بلکه قادر می باشیم که تفسیر های غلط را سریعاً تشخیص بدهیم.

معلمین دروغین در ظاهر با اقتدار کلام تعلیم می دهند زیرا که مرتب از کلام خدا استفاده می کنند. آنها معمولاً یک آیه را گرفته و بدون توجه به بقیه آیات کتاب مقدس، آنچه دوست دارند را از آن آیه بیان می کنند. طبق افسسیان ۴ : ۱۴، چقدر گول زدن نوایمانان آسان می باشد. چراکه آنها هنوز با تمام کتاب مقدس و تعلیم آن آشنا نیستند. در نتیجه کافی است کسی یک آیه را به آنها نشان دهد و برایشان تفسیر غلط کند تا آنها به آسانی گول خورده و آنرا به عنوان کلام خدا قبول کنند. مثلاً "می توان افسسیان ۳ : ۱۴ را به یک نوایمان نشان داد («از این سبب، زانو می زنم نزد آن پدر») و او را به آسانی قانع کرد که هر موقع که دعا می کند باید زانو بزند (بخصوص اگر توانسته باشید که اعتماد این نوایمان را جلب کرده باشید، هر آیه را هر طور که تفسیر نمایید، او پذیرفته و با خلوص نیت، سعی در انجام آن می کند).

دانستن فن تفسیر کلام چقدر برای یک خادم مهم می باشد. کسی که خود را خادم می داند، می بایست با فن تفسیر کلام بخوبی آشنا باشد چرا که او وظیفه دارد از کلام خدا برای بشارت و بنای ایمانداران استفاده کند. با دانستن فن تفسیر کلام است که او می تواند کلام خدا را بطور موثر و مفید بنا کند و درسهای درس و مفید که باعث استفاده و تقویت دیگران می باشد تهیه نماید. بعلاوه به عنوان خادمین خدا وظیفه خطیر داریم که نه تنها برای رشد سالم روحانی خودمان، بلکه همچنین برای محافظت گله خدا از گرگان و معلمین دروغین، با کلام خدا و طرز تفسیر درست کلام آشنا باشیم. پس دعا می کنم که تک تک شما عزیزان مطالب این کلاس را طوری بخوبی بیاموزید تا برای خود شما و دیگران باعث برکت و بنا باشید.

از وسایل زیر می توانیم استفاده کنیم تا هر آیه را با توجه به بقیه کتاب مقدس تاویل نماییم.

(۱) آیات مشابه را بخوانید.

گاهی یک موضوع در چند جا به صورت های مختلف بیان شده است و خواندن همه آنها به تاویل درست کمک می کند. مثلاً عیسای مسیح در متی ۱۰: ۳۴ می فرماید: « گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را». می توان از این آیه به این تفسیر غلط رسید که عیسای مسیح صلح و سلامتی را محکوم کرده و شمشیر کشی و جنگ را تایید می نماید. اما وقتی همین موضوع را در لوقا ۱۲: ۵۱ می خوانیم: «آیا گمان می برید که من آمده ام تا سلامتی بر زمین بخشیم؟ نی بلکه به شما می گویم تفریق را»، آنگاه متوجه می شویم که منظور از «شمشیر» جنگ و شمشیر کشی نیست، بلکه منظور «جدایی» است که بخاطر ایمان به عیسای مسیح بین افراد پیش می آید. این تفسیر با خواندن بقیه آیات در متی ۱۰: ۳۷ _ ۳۸ نیز تایید می شود.

(۲) از کشف الایات (Concordance) استفاده کنید.

با داشتن یک کلمه کلیدی در آیه، می توان با استفاده از کشف الایات، آیات دیگری که از آن کلمه استفاده می کند را پیدا کرد و مقایسه کرد. باید هوشیار بود چون ممکن است هر آیه ای که به این وسیله پیدا می کنید قابل استفاده نباشد چرا که گرچه ممکن است آن کلمه بکار برده شده باشد، اما موضوع آن آیه فرق کند.

(۳) از کتاب مقدس موضوعی (Topical Bible) استفاده کنید.

این وسیله در تفسیر درست کلام بسیار مفید و موثر می باشد. خریدن چنین کتابی سرمایه گذاری خوبی برای تحقیق و مطالعه کتاب مقدس می باشد. داشتن آن بخصوص برای کسی که کلام خدا را تعلیم می دهد ضروری می باشد. با استفاده از چنین وسیله ای، می توان با داشتن موضوع، تمام جاهایی که در کتاب مقدس راجع به آن موضوع صحبت می شود را درآورد و بایکدیگر مقایسه نمود. اکثر آیاتی که به این وسیله پیدا می شود مفید می باشند چراکه در مورد همان موضوع می باشند.

(۴) مرتب کتاب مقدس را بخوانید.

به غیر از رازگهان، باید مرتب کلام خدا را خواند. دولت آمریکا کلاسی دارد که در آن طرز تشخیص اسکناسهای تقلبی را می آموزد. اکثر وقت درس این کلاس به این می گذرد که دانشجویان با اسکناسهای اصیل با دقت آشنا شوند چون آن موقع است که اسکناس های جعلی را تشخیص می دهند. آشنایی با کلام خدا به ما کمک می کند که تفسیر غلط را سریع تشخیص دهیم. بعلاوه با فکر کردن و دعا کردن در مورد موضوعات مختلف، روح القدس آیات مربوطه و مناسب را به یاد ما می آورد. یک عادت عالی در مطالعه کلام خدا این است که در مورد هر مطلب از خود سوال کنید: «کجای کلام خدا مطلبی هست که به مطلب این آیه می خورد؟» این کار نه تنها کمک می کند که آن آیه را درست تفسیر نمایید، بلکه باعث می شود کلام خدا در ذهن شما بهتر و واضح تر نقش ببندد. ثابت شده است که بهترین راه بخاطر سپردن مطلب جدید این است که آن را به مطلبی که از قبل در مغز ما ثبت شده است، مربوط کنیم.

برای تفسیر درست، باید هم عهد جدید و هم عهد عتیق را در نظر گرفت. بعضی ها فقط عهد جدید را قبول دارند. کسی را می شناسم که خود را ایماندار دانسته و می گوید عاشق مسیح می باشد اما می گوید که فقط به اناجیل ایمان دارد. او از سخنان مسیح در اناجیل تفسیرهای عجیب و غریب می کند که با بقیه کلام مغایرت دارد (شاید به همین دلیل است که بقیه کلام را قبول ندارد! چرا که بقیه کلام، غلط بودن تفسیر های او را نشان می دهد).

مثال : فقط خدا نیکو است

مشکل : در جواب جوان ثروتمندی که مسیح را « نیکو » می خواند، عیسی مسیح می گوید : « از بهر چه مرا نیکو می گویی و حال آنکه هیچ کس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد. » (لوقا ۱۸ : ۱۹ و مرقس ۱۰ : ۱۸ و متی ۱۹ : ۱۷). پس خود مسیح دارد اعتراض می کند که چرا او را نیکو می خوانند در صورتیکه فقط خدا نیکوست. یعنی او دارد می گوید که او خدا نیست و نباید او را نیکو خواند.

راه حل : این آیات را می توان به دو نوع تفسیر نمود. ۱) مسیح دارد می گوید که او خدا نیست پس نباید نیکو خوانده شود. ۲) مسیح دارد می گوید که او خدا است و به آن جوان دارد می گوید : « آیا واقعا می دانی که الان با من که خدا هستم روبرو شده ای و مرا نیکو می خوانی؟ یا همینطور برای تعریف بیخود مرا نیکو می خوانی؟ آیا واقعا می دانی که من خدا هستم؟ »

اما کدامیک از تفسیر های بالا درست است. با توجه به متن نمی توان بطور قطعی گفت کدامیک درست می باشد. اما با توجه به بقیه کتاب مقدس، می توان تصمیم درست گرفته و تفسیر درست نمود.

همین مسیح که می گوید که کلمه « نیکو » را فقط باید برای خدا بکار برد، در یوحنا ۱۰ : ۱۱، خود را « شبان نیکو » می خواند. پس دانسته دارد کلامی را که می داند مختص خداست برای خود بکار می برد. پس دارد دانسته و عمداً ادعای خدا بودن می کند. (البته ادعای شبان قوم خدا بودن نیز خود ادعای الوهیت است چرا که در عهد عتیق خود یهوه بارها می گوید که تنها او شبان قوم خود می باشد). بنابراین، تفسیر درست آیات بالا این است که مسیح به جوان ثروتمند دارد می گوید : « اگر مرا نیکو می خوانی، بدان که خدا هستم و بعد مرا نیکو بخوان ».

قانون ۳: بررسی معنی کلمات

قانون بررسی معنی کلمات

هر آیه را باید برحسب معنی درست کلمات آن تأویل نمود.

کلمات هستند که جمله را می ساخته و منظور گوینده را بیان می کنند. خدا در کتاب مقدس از کلمات و از زبان انسانهای عادی استفاده کرده است. اما مشکل اینجاست که معنی بعضی کلمات مبهم است یا اینکه چند معنی می تواند داشته باشد. مثلاً "در زبان فارسی کلمه «شیر» می تواند به چه معنی باشد (شیر آب، شیری که ما می خوریم، شیری که او ما را می خورد). حتی در کتاب مقدس، شیر هم نشانه عیسای مسیح است (مکاشفه ۵ : ۵) و هم شیطان به شیر تشبیه شده است (اول پطرس ۵ : ۸). پس هم باید به معنی کلمات توجه کرد و هم به متنی که آن کلمه در آن بکار برده شده است.

برای تأویل درست کلمات، باید به نکات زیر توجه نمود :

۱ _ معنی کلمات در طول گذشت زمان عوض می شوند.

بخصوص وقتی از ترجمه قدیمی فارسی که می خوانیم، باید توجه داشته باشیم که این ترجمه گرچه ترجمه خوب و قابل اعتمادی می باشد اما بیشتر از صد سال قدمت دارد و زبان فارسی و معنی کلمات در طول این صد سال تا حدودی تغییر کرده است. مثلاً کلمه «جبار» در زبان امروز فارسی بیشتر به معنی «زورگو» می باشد و در مورد کسی بکار برده می شود که از قدرت خود سوء استفاده کرده و آنرا به نفع خود و برای زورگویی به کار می برد. اما ترجمه قدیم این کلمه را در مورد خدا بکار می برد. باید دانست که کلمه جبار در ۱۰۰ سال پیش در زبان فارسی به معنی «پر قدرت» و «قادر» می بوده است.

۲ _ معنی بعضی کلمات در کتاب مقدس با معنی روزمره فرق دارد.

مثلاً "وقتی در زبان روزمره و کوچه و بازار فارسی می گوئیم شخصی «عادل» است، منظورمان این است که شخص منصفی است و سعی می کند عدالت و انصاف را در هر مورد برقرار کند. اما وقتی کتاب مقدس کلمه «عادل» را بکار می برد (مثلاً در رومیان ۱ : ۱۷)، مقصودش این است که گناهان شخص بخشیده شده است و خدا او را بیگناه شمرده است در نتیجه با خدا رابطه درستی دارد. کلمه «مقدس» در فرهنگ ما به معنی کسی است که بیگناه می باشد. اما در کتاب مقدس، منظور ایمانداران هستند که با خون مسیح پاک شده و به منظور خاصی یعنی جلال دادن او بکار گرفته می شوند. پس هنگام خواندن کتاب مقدس، کلماتی که فکر می کنیم معانی آنها را می دانیم خطرناک تر هستند تا کلماتی که معانی آنها را نمی دانیم.

بخاطر دارم یکی از ایمانداران کلیسا تعریف می کرد : اوایل که کلیسا می آمدم، وقتی این جمله را می شنیدم که «تسییح خداوند بر لب من است»، برایم بسیار عجیب بود چرا که کلمه «تسییح» برای من یک سری مهره هایی بود که نخ کرده باشند. پس پیش خود می گفتم این مسیحیان هم مثل مسلمانان، برای دعا، تسییح دارند اما چرا آن را بر لب می کشند؟

۳ _ یک کلمه در متن های مختلف می تواند معانی مختلف داشته باشد.

مثلاً " کلمه « نور » می تواند هم معنی نوری باشد که به چشم دیده می شود و هم می تواند معنی روحانی داشته باشد. باید به متن توجه کرد تا فهمید که منظور کدام می باشد. کلمه «خانه» می تواند هم معنی معمولی محل سکونت باشد و هم به معنی و روحانی باشد (مثلاً" در دوم قرنیتیان ۵ : ۱). «نجات» هم می تواند نجات روحانی باشد (تیطس ۳ : ۵) و هم نجات جسمانی (اعمال ۱۷ : ۲۰). به نظر شما، در متی ۲۴ : ۱۳، مقصود نجات روحانی است یا جسمانی؟

۴ _ در نگارش، حالت گوینده و تاکید روی کلمات از بین می رود.

در صحبت های روزمره بین افراد، حالت صورت، حرکات دست و بدن، بلندی و آهسته بودن صدا و تاکید روی کلمات خاص، نقش مهمی در فهمیدن منظور گوینده دارد. مثلاً" اگر کسی بگوید «من الان عصبانی نیستم» ، با حالت های مختلف می تواند معانی مختلفی را بیان کند. حتی با تاکید روی چهار کلمه جمله بالا می توان به چهار معنی مختلف رسید.

در نگارش وقایع کتاب مقدس، اکثراً" حالت گوینده و تاکید های او در نوشتن از بین رفته است. هر چقدر بتوانیم، حالت گوینده را هنگام گفتن آن کلمات بازسازی کنیم، بهتر می توانیم جملات او را تفسیر نماییم. اما چگونه می توانیم حالت های گوینده را بازسازی نماییم؟

برای بازسازی آن می توان دو کار کرد :

اول با توجه به متن و شناختن شخص گوینده، می توان روحیه و حالت او را هنگام گفتن آن جمله حدس زد. دوم می توان جمله را بارها خواند و هر بار روی کلمه جداگانه ای تاکید گذاشت. خود این روش، معانی بسیاری را در آن جمله برای ما باز می کند. مثلاً" سعی کنید دوم قرنیتیان ۵ : ۱۷ را با تاکید های مختلف بخوانید «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه ای است.» به این وسیله می توان این جمله را ۹ بار خواند و به اهمیت و معنی هر کلمه پی برد.

۵ _ ترجمه کردن معنی دقیق بسیاری از کلمات امری غیر ممکن است.

در هر زبان، هر کلمه بار معنی خاص خود را دارد که ممکن است معادل دقیق آن در زبان و فرهنگ دیگر وجود نداشته باشد. مثلاً" کلمه فارسی «تعارف» را نمی توان بطور دقیق با یک کلمه (و حتی با یک جمله) به زبان انگلیسی برگرداند. در زبان اصلی کتاب مقدس (بخصوص زبان یونانی که بسیار غنی می باشد) لغاطی بکار برده شده است که در بسیاری مواقع معادل دقیق آن به فارسی وجود ندارد. پس برای تفسیر درست باید ترجمه ای را استفاده کرد که حتی الامکان کلمات معادل زبان اصلی را بکار برده است. ترجمه قدیمی فارسی در این مورد دقت خاصی را بکار برده است.

به همین دلیل به هیچوجه نباید از ترجمه های تفسیری برای مطالعه دقیق کلمه ای استفاده کرد. ترجمه تفسیری می تواند راهنمایی خوبی برای تفسیر آیات باشد اما نمی توان به تک تک کلمات آن اعتماد کرد. مثلاً " نمی توان گفت که چون چنین کلمه ای در اینجا بکار برده شده است پس منظور نویسنده چنین بوده است چرا که ممکن است در متن اصلی چنان کلمه ای بکار برده نشده باشد.

روش مطالعه کلمات

برای فهمیدن معنی یک آیه، ابتدا باید معنی کلمات آن آیه را دانست. بنابراین نمی توان سرسری از کلماتی که برای ما آشنا نیستند رد شویم. کلام خدا بسیار مهمتر از آن است که از آن سرسری رد شویم. برای فهمیدن کلمات، می توان از روش های زیر استفاده کرد.

۱ _ معنی کلمات نا آشنا را پیدا کنید.

کلمه « سداب » در لوقا ۱۱ : ۴۲ به چه معنی است؟ کلمه « رباعی » در اعمال ۱۲ : ۴ چه مفهومی دارد؟ در فیلیپیان ۱ : ۸، « احتشای عیسای مسیح » یعنی چه؟ برای پیدا کردن معنی کلمات نا آشنا، می توانید سه قدم زیر را بردارید :

(۱) به آخر کتاب مقدس ترجمه قدیم مراجعه کنید. در آنجا، معنی بسیاری از کلمات مشکل، فهرست شده است.

(۲) همان آیه را از ترجمه های دیگر بخوانید. مثلاً " مراجعه به ترجمه تفسیری، ترجمه انجیل شریف، و یا ترجمه های متعدد انگلیسی به ما کمک می کند که نه تنها معنی آن کلمه بلکه تا حدودی معنی خود آن آیه برای ما روشن شود.

(۳) متن آن کلمه را در فرهنگ لغات پیدا کنید.

۲ _ معنی کلمه را در متن آن تاویل کنید.

مثلاً " کلمه « بازی » در دوم سموئیل ۲ : ۱۴ به معنی بازی و تفریح نیست. وقتی به متن آن مراجعه می کنیم، در میابیم که مقصود، مسابقه و جنگ تن به تن است.

۳ _ از کشف الایات استفاده کنید.

با استفاده از کشف الایات می توانید در یابید که چنین کلمه ای در چه جاهای دیگر در کتاب مقدس استفاده شده است. به این وسیله مفهوم کامل تری از آن کلمه در فکر شما نقش می بندد.

۴ _ اصل کلمه را در زبان اصلی پیدا کرده و مطالعه کنید.

بسیاری کتاب ها و برنامه های کامپیوتری به ما کمک می کند که بدون اینکه به زبان عبری و یونانی آشنایی داشته باشیم، بتوانیم اصل کلمات و معانی آنها پیدا کنیم. مثلاً " کتاب (Strong's Concordance) به هر کلمه عبری و یونانی در کتاب مقدس شماره خاصی داده و ریشه و معنی آنها بیان کرده و توضیح می دهد. همچنین کتاب (Vine's

Dictionary) برای هر کلمه انگلیسی که در کتاب مقدس بکار برده شده است، چند کلمه یونانی معادل را همراه با تفاوت هایی که در معنی و کاربرد دارند بیان می کند. مثلاً " برای کلمه «دانستن» یا «شناختن»

(**Know**) می بینیم که کلمه ای در یونانی است به معنی «دانستن، فهمیدن یا شناختی که فقط در عقل است» همچنین کلمه ای است که به معنی «دانستن یا شناختی که از ملاقات و مشاهده شخصی سرچشمه می گیرد». کلمه دیگری به معنی «چیزی را با تحقیق و مطالعه بسیار، کاملاً» عمیق و دقیق دانستن و فهمیدن» می باشد. پس هر آیه را که می بینید که کلمه «دانستن» و یا «شناختن» را بکار می برد، اگر معنی اصلی و عمیق آن آیه را می خواهید، باید ببینید در زبان اصلی یونانی، چه کلمه ای بکار برده شده است.

مثال : من او را نمی شناختم

مشکل : یحیی تعمید دهنده در یوحنا ۱ : ۳۱ و ۳۳ دو بار دربارهٔ مسیح می گوید که «من او را نشناختم». ولی این دروغ است. یحیی عیسی را می شناخت چرا که خود کتاب مقدس می گوید که فامیل بودند (لوقا ۱ : ۳۶). چطور ممکن است که او فامیل خود را شناسد بخصوص با توجه به رابطه ای که مادرانشان مریم و الیزابت با یکدیگر داشتند (لوقا ۱ : ۳۹ _ ۵۶).

راه حل : دو کلمه رایج در یونانی برای «شناختن» وجود دارد : **(۱)** کلمه «گینوسکو» (**Ginosko**) که به معنی شناختن سطحی و تجربی می باشد و **(۲)** کلمه «اویدا» (**Oida**) که به معنی شناخت عمیق از ماهیت کسی و چیزی داشتن است. در اینجا یحیی انکار نمی کند که او را بطور « گینوسکو» نمی شناسد. بلکه او کلمه «اویدا» را بکار می برد. در حقیقت می گوید «شناخت من از مسیح سطحی بود و من از ماهیت روحانی او بی خبر بودم تا اینکه هنگام تعمید دیدم که روح القدس بر مسیح آمد و صدای پدر او را تایید کرد» و شناخت من از او باز و عمیق شد. (یوحنا ۱ : ۳۲).

سوالات برای مرور درس

- ۱) قانون «بررسی متن» را بیان کنید.
- ۲) قانون «تاویل کلام بوسیله کلام» را بیان کنید.
- ۳) قانون «بررسی معنی کلمات» را بیان کنید.
- ۴) از چه وسایلی می توانیم استفاده کنیم تا هر آیه را با توجه به آیات دیگر کتاب مقدس تاویل نماییم؟
- ۵) چگونه می توانیم در آیات، حالت های گوینده را بازسازی نماییم؟
- ۶) به سوالات زیر پاسخ دهید.

کشف الایات (Concordance) چیست؟

کتاب مقدس موضوعی (Topical Bible) چیست؟

- ۷) در مقابل جملات زیر بنویسید که آیا صحیح هستند یا غلط.
..... معنی یک کلمه هیچوقت در طول زمان تغییر نمی کند.
..... یک کلمه در متن های مختلف می تواند معانی مختلف داشته باشد.
..... ترجمه قدیمی کتاب مقدس به فارسی، کامل و بدون اشتباه می باشد.
..... در فهمیدن نقل قول ها در کتاب مقدس، مهم نیست که گوینده آنرا به چه حالتی گفته است.
..... شیطان نیز کتاب مقدس را خیلی خوب تفسیر می کند.
..... هنگام بررسی متن یک آیه، باید به تقسیم بندی فصل ها توجه نمود.
..... برای تفسیر گفته های مسیح، باید دید که او در چه شرایطی و در جواب چه کسانی صحبت می کند.
..... برای تفسیر درست وعده های خدا، باید به شرایط آن نیز توجه نمود.
..... هر آیه را که می خوانیم باید در فکر خود آن را به بقیه آیاتی که می دانیم ربط دهیم.

قانون ۴ : بررسی گرامر

قانون بررسی گرامر

هر آیه را باید طبق گرامر آن تاویل نمود.

گرامر (دستور زبان) از دو چیز تشکیل شده است : اول شکل کلماتی که بکار برده شده است و دوم، رابطه این کلمات با یکدیگر. پس برای تاویل درست، باید به فرم و جای هر کلمه در جمله و همچنین رابطه بخش های مختلف جمله با یکدیگر توجه کرد.

برای بررسی گرامر باید به ۶ گروه از کلمات توجه خاص نمود :

۱_ همواره به افعال هر آیه توجه کنید.

افعال مهم ترین قسمت جملات می باشند چراکه عمل و حقیقت را بیان می کنند. هر بار با آیاتی روبرو می شوید، ابتدا به افعال آن توجه کنید. اما نه فقط به معنی بلکه به فرم این افعال نیز دقت بسیار کنید.

همواره باید به زمان این افعال توجه کنید

بعضی افعال به صورت **گذشته ساده** هستند. گذشته ساده نشان دهنده کاری است که در گذشته انجام شده و تمام شده است. مثلاً "حسن به کلیسا رفت" یا «کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد»

(یوحنا ۱ : ۱۴). مثال دیگر اینکه در مورد اقتدار و مقام خود در مسیح در افسسیان ۲ : ۶ می خوانیم : «ما را با او برخیزانید و در جایهای آسمانی نشانید». هر دو فعل این جمله، ساده گذشته می باشد و نشان دهنده این است که این دو کار در گذشته انجام شده و تمام شده است. یعنی اینکه هنگام نجاتمان بود، ما صاحب این مقام و اقتدار شدیم (نه اینکه بعدها خواهیم شد).

بعضی افعال **گذشته استمراری** هستند. گذشته استمراری نشان دهنده کاری است که در گذشته اتفاق افتاده و ادامه داشته است. مثلاً "حسن به کلیسا می رفت". مثال دیگر اینکه به افعال اول قرنیتان ۱۳ : ۱۱ توجه کنید. در طول زمانی در گذشته، ما مانند اطفال فکر می کردیم و حرف می زدیم (گذشته استمراری). اما وقتی در مسیح بالغ شدیم (گذشته ساده) کارهای بچگانه را ترک کردیم (گذشته ساده).

بعضی افعال **گذشته نقلی** هستند. گذشته نقلی نشان دهنده کاری هست که در گذشته انجام شده است اما اثر آن تا به امروز باقی مانده است. مثلاً "حسن به کلیسا رفته است" (یعنی هنوز آنجا است).

بعضی افعال **گذشته دور** می باشند. گذشته بعید نشان دهنده کاری است که در گذشته شروع شده و در همان گذشته به پایان رسیده است. مثلاً "«حسن به کلیسا رفته بود»." مثال دیگر افسسیان ۲ : ۱ می باشد: «و شما را که در خطایا و گناهان خود مرده بودید (گذشته بعید _ در آن حالت شروع کرده بودیم ولی آن حالت پایان یافت) زنده گردانید (گذشته ساده _ چیزی که انجام شد و تمام شد). گاهی گذشته دور، نشان دهنده این است که کاری قبل از کار دیگر انجام شده است. مثلاً "«وقتی آمدم حسن به کلیسا رفته بود. چون به منزل رسیدم، آفتاب غروب کرده بود.» در کتاب مقدس، وقتی این فعل به کار برده می شود، به ما کمک می کند تشخیص دهیم که چه کاری ابتدا انجام شد و چه چیزی بعد از آن اتفاق افتاده است.»

گذشته التزامی، نشان دهنده شک و تردید می باشد. مثلاً "«شاید حسن به کلیسا رفته باشد.»

فعل **حال ساده**، نشان دهنده چیزی است که در زمان حال حقیقت دارد و وجود دارد. مثلاً: "«حسن در کلیسا است»." در کتاب مقدس، از این فعل برای نشان دادن حقایق ابدی استفاده می شود. حقایقی که در همه زمانها پایدار می باشد. مثلاً "«خدا محبت است» (اول یوحنا ۴ : ۸).

فعل **حال استمراری** نشان دهنده کاری است که مرتب تکرار می شود. مثلاً "«حسن به کلیسا می رود» در اول یوحنا ۳ : ۶ می خوانیم «هرکه در وی ثابت است، گناه نمی کند و هرکه گناه می کند، او را ندیده است و نمی شناسد.» و در اول یوحنا ۳ : ۹ می خوانیم «هرکه از خدا مولود شده است، گناه نمی کند.» با توجه به فرم افعال در این آیات می بینیم که در مورد گناه مستمر صحبت می کند و نه در مورد لغزش هایی که گاهگاه می خوریم.

فعل **آینده** در مورد آنچه که در آینده انجام خواهد شد خبر می دهد. مثلاً "«حسن فردا به کلیسا خواهد رفت»." باید توجه داشت که اکثر نبوت ها به زبان آینده بیان نشده است بلکه شیوه نبوت این است که نبوت ها اکثراً یا به صورت زمان حال بیان می شوند (مثل مزمور ۲۲) یا اینکه به صورت زمان گذشته (مثل اشعیا ۵۳). گاهی فعل حال نشان دهنده کاری است که در آینده انجام خواهد شد.

همواره باید به وجوه (حالت های) افعال توجه نمود

یک فعل می تواند در یکی از وجوه زیر باشد

وجه اخباری : وقوع کاری را بطور ساده بیان می کند. مثلاً "«حسن به کلیسا رفت»

وجه التزامی : شک و دودلی را بیان می کند. مثلاً "«شاید حسن به کلیسا رفته باشد.»

وجه شرطی : کار را بطور شرط بیان می کند. وعده های خدا شرطی هستند. مثلاً "«اگر به دنبالش بیایی، حسن به کلیسا می رود.»

وجه امری : کار را بطور حکم و فرمان و خواهش بیان می کند : «حسن به کلیسا برو.» در کلام خدا افعال دستوری زیادی وجود دارد که می بایست به آنها توجه نمود.

وجه وصفی : فعلی است که فعل دیگر را وصف می نماید. مثلاً "«حسن برخاسته ، به کلیسا رفت»

وجه مصدری : فعلی است که بصورت اسم درآمده است. مثلاً « این حرف را نشاید گفتن.»

باید به انواع افعال نیز توجه نمود

فعل لازم، فعلی است که به فاعل تنها تمام می شود و به مفعول احتیاج ندارد. مثلاً «حسن رفت»
فعل متعدی، فعلی است که با داشتن فاعل به مفعول نیز محتاج باشد. مثلاً «حسن کتاب را به کلیسا برد.»

همچنین به فرم افعال نیز باید توجه نمود.

فعل معلوم، فعلی است که به فاعل نسبت داده می شود. «حسن به کلیسا رفت»
فعل مجهول، فعلی است که به مفعول نسبت داده می شود. مثلاً «حسن به کلیسا برده شد.»

در زبان یونانی فرم های مختلف برای افعال وجود دارد که در زبانهای دیگر مشابه آن کمتر یافت می شود. مثلاً "در فارسی وقتی می گوئیم «از یک مشکل نجات یافتم» نمی توانیم بفهمیم که آیا خود ما باعث این بودیم یا کسی دیگر باعث شد که نجات بیابیم. اما در زبان یونانی با توجه به فرم فعل «نجات یافتم» بلافاصله می توان دریافت که این نجات نتیجه تلاش خود شخص بوده یا کس دیگر باعث بوده است.

مثال ۱ : به افعال دوم قرن تیان ۵ : ۱۷ توجه نمایید

پس اگر کسی در مسیح باشد (وجه شرطی، زمان حال)، خلقت تازه ای است (حال ساده، بیان حقیقت ساده) چیزهای کهنه در گذشت (گذشته ساده _ کار تمام شده است)، اینک همه چیز تازه شده است (گذشته نقلی _ کار در گذشته انجام شده است اما اثر آن تا به این لحظه باقی است).

مثال ۲ : چه زمانی روح القدس را دریافت می کنیم؟

مشکل : بعضی ها می گویند که ما هنگام ایمان آوردن، روح القدس را دریافت نمی کنیم بلکه وقتی تعمید روح القدس را می گیریم، آن موقع است که روح القدس را می گیریم.

جواب : گرچه تعمید روح القدس بسیار مهم است، اما در افسسیان ۱ : ۱۳ می بینیم که همه افعال گذشته ساده می باشند. پس طبق این آیات، ما هنگامی که ایمان آوردیم، از روح القدس مختوم شدیم. این کار در گذشته انجام شده و تمام شده است.

توجه به گرامر زبان یونانی

البته گرامر زبان یونانی بسیار غنی می باشد و در بعضی موارد بسیار کمک می کند که به اصل یونانی مراجعه شود. مثلاً عیسای مسیح در یوحنا ۴ : ۱۳ _ ۱۴ می فرماید : «هر که از این آب بنوشد، باز تشنه گردد، لیکن کسی که از آبی که من به او می دهم بنوشد، ابدا تشنه نخواهد شد.» در این جمله دو کلمه «بنوشد» وجود دارد که در زبان فارسی کاملاً شبیه یکدیگر می باشند. اما در زبان یونانی، حالت این دو فعل فرق می کند. «بنوشد» اولی حالت استمرار دارد اما «بنوشد» دومی حالت یکباره دارد. در حقیقت مسیح می گوید : « هر که از این آب (بطور مداوم و مستمر) بنوشد، باز تشنه گردد، لیکن کسی که از آبی که من به او می دهم (فقط یک بار) بنوشد، ابدا تشنه نخواهد شد.»

مثال دیگر را در اعمال ۱۶ : ۳۰ _ ۳۱ می بینیم که زندانبان از پولس می پرسد : «ای آقایان، مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟ گفتند به خداوند عیسای مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه ات نجات خواهید یافت.» با مراجعه به اصل یونانی متوجه می شویم که زندانبان دارد می پرسد «من چه کاری را باید بطور مستمر انجام دهم تا نجات بیابم؟» و پولس به او جواب می دهد که کافی است که به عیسای مسیح ایمان آوری (عملی یکباره و برای همیشه).

۲ _ به فاعل و مفعول جملات توجه خاص کنید.

در هر جمله توجه کنید که کننده کار چه کسی می باشد و این کار روی چه کسی انجام می شود. مثلاً " در اول یوحنا ۱ : ۹ توجه نمایید : اگر به گناهان خود اعتراف نماییم (فعل شرطی، فاعل آن ما هستیم) او امین و عادل است (فعل حال ساده _ بیان حقیقتی ساده و ابدی) تا گناهان ما را بیامزد (زمان فعل حال است. فاعل «خدا» است، مفعول، «گناهان ما» است). و ما را از هر ناراستی پاک سازد (زمان فعل حال است، فاعل «خدا» است و مفعول «ما» هستیم).

۳ _ به قید ها و صفات توجه کنید.

قید کلمه ای است که فعل را تعریف می کند و صفت کلمه ای است که اسم را تعریف می کند. مثلاً "یک مسیحی خوب، ایمانش را با جرأت اعلام می کند." در اینجا «خوب»، یک صفت است و «مسیحی» را تعریف می کند و «با جرأت»، قید است و «اعلام» کردن را توضیح می دهد.

مثال ۳ : شرکت در شام خداوند بطور ناشایسته

مشکل : در اول قرنیتان ۱۱ : ۲۷ می خوانیم که « هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود.» بعضی ها که خود را ناشایسته می دانند، بخاطر این آیه از گرفتن عشاء خود داری می کنند.

جواب : به فرم کلمه «ناشایسته» در این آیه توجه می کنیم، می بینیم «ناشایسته» صفتی نیست که حالت شخص را تعریف کند بلکه قیدی است که دارد فعل خوردن را تعریف می کند. این آیه نمی گوید که اگر شخص ناشایسته است نباید شام خداوند را بخورد بلکه می گوید طرز گرفتن آن باید شایسته باشد که البته در آیات بعدی این شایستگی را توضیح می دهد. پس این آیات می گوید طرز خوردن و نوشیدن ناشایسته نباید باشد. وگرنه هیچ کدام از ما شایستگی خون و بدن مسیح را نداریم. اما طبق آیات بعد، باید در هنگام گرفتن شام خداوند، زندگی و قلب خود را آزمایش کرده و حکم کنیم.

۴ _ به حروف اضافه توجه خاص کنید.

مثلاً " در دوم قرنیتان ۵ : ۱۴، وقتی می گوید « محبت مسیح ما را فرو گرفته است» آیا مقصود محبتی است که مسیح برای ما دارد یا محبتی که ما برای مسیح داریم؟

۵ _ به حروف ربط توجه خاص کنید.

حروف ربط کوچک هستند ولی بسیار مهم هستند. کلمه ای چون «بنابراین» از تمام حرف های و صحبت های گذشته نتیجه گیری می کند. مثلاً " وقتی پولس رومیان ۱۲ را با «بنابراین» شروع می کند، می بایست برای تاویل این فصل و بخصوص آیات اول فصل، حتماً به آنچه که در فصل و فصل های گذشته ذکر کرده توجه کنیم. کلمه «اگر» شرط را می رساند. از کلمه کوچک «تا» می توان راحت رد شد و آن را حتی ندید. اما کلمه مهمی است و نشان می دهد آنچه بعد از آن می آید، نتیجه آن چیزهایی است که قبل ذکر شده است. مثلاً" در اول یوحنا ۱: ۹ می بینیم که بخشیده شدن ما و پاک شدن ما بوسیله خدا، نتیجه اعتراف کردن ما و نتیجه شخصیت امین و عادل خدا می باشد.

کلماتی چون «با» همراهی و وسیله کار را می رساید. «و» نشان می دهد که دو چیز به هم وصل و مربوط هستند. «پس» نتیجه گیری می کند. «چون» دلیل را نشان می دهد. مثلاً" در عبرانیان ۲: ۱۴ یک دلیل اینکه عیسای مسیح جسم پوشید را می بینیم: «پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند، او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا بوساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد.»

برای نشان دادن اهمیت کلمات ربط، دو جمله زیر را در نظر بگیرید:

(۱) من سبزیجات می خورم.

(۲) من قوی هستم.

حال این دو جمله را با کلمات «و»، «اما»، «بنابراین» و «چون» وصل کنید. هر کدام معنی را کاملاً عوض می کنند.

۶ _ به ضمائر توجه نمایید.

ضمیر کلمه ای است که بجای اسم می نشیند. هرگاه کلمه «او» را می بینیم، باید دقت کنیم که این کلمه به چه کسی اشاره می کند. کلماتی چون «این» و «آن» ضمیر اشاره هستند و مهم می باشند.

مثلاً" در یوحنا ۲۱: ۱۵ می بینیم که عیسای مسیح از مرگ برخاسته از پطرس می پرسد «آیا مرا بیشتر از اینها محبت می کنی؟» اما سوال این است که منظور عیسای مسیح از «اینها» چیست؟ آیا منظورش کار ماهیگری است، رسولان هستند، یا منظورش این دنیا می باشد؟ با استفاده از قانون گرامر، به کلمه «اینها» توجه می کنیم. می دانیم کلمه «اینها»، کلمه ای است که به چیزهایی که در نزدیک شخص هستند اشاره می کند (در مقایسه با کلمه «آنها»). پس از میان تفاسیر مختلف، می توان دو احتمال را بیرون کشید. منظور عیسای مسیح می تواند «این ماهی ها» باشد که در این صورت مسیح دارد به حرفه پطرس اشاره می کند یعنی اینکه آیا مرا بیشتر از حرفه ماهیگیری دوست داری؟ یا اینکه منظور مسیح می تواند «این رسولان دیگر» باشد که در این صورت دارد به ادعای پطرس در متی ۲۶: ۳۳ اشاره کند که پطرس اعلام نمود تعهد و محبت او به عیسای مسیح بیشتر از دیگران است.

قانون ۵: بررسی هدف و روش نویسنده

قانون بررسی هدف و روش نویسنده

هر آیه را باید براساس هدف و روش نویسنده آن تاویل نمود.

هر نویسنده در نوشتن نامه اش یک یا چند هدف کلی دارد و به این هدف می خواهد با روش خاصی برسد. گاهی این هدف و روش بطور روشن و واضح بیان شده است. مثلاً "در یوحنا ۲۰: ۳۱، یوحنا دلیل شرح دادن معجزات را در انجیل خود شرح می دهد: « این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است تا ایمان آورده و به اسم او حیات یابید.» گاهی نیز این هدف بصورت واضح بیان نشده است و می بایست به کل کتاب و حتی کتاب های دیگر مراجعه نمود.

برای کاربرد این اصل، به نکات زیر توجه نمایید :

۱_ سعی کنید هدف نوشتن کل آن کتاب را دریابید.

گاهی پیدا کردن این هدف آسان است و خود نویسنده آنرا بیان می کند مثلاً "یوحنا در اول یوحنا ۵: ۱۳، هدف خود را از نوشتن آن نامه بیان می کند. اما گاهی این هدف واضح نیست ولی می توان در لابه لای آیات آنرا دریافت. مثلاً" می توان در میان آیات اول قرنطیان دید که پولس آنرا برای راهنمایی و حل مشکلاتی که در کلیسای قرنتس می بیند نوشته است. در دوره های بررسی عهد عتیق و عهد جدید با زمینه و هدف هر کتاب آشنا شدیم. آشنایی با این حقایق کمک می کند که آیات هر کتاب را بطور صحیح تفسیر کنیم.

۲_ ببینید کتاب خطاب به چه کسی نوشته شده است.

مثلاً "لوقا خودش در لوقا ۱: ۱ _ ۴ خطاب به دوستش تیوفلس می نویسد که بعد از تحقیقات بسیار در مورد عیسای مسیح می خواهد او را روشن کند و نتیجه تحقیقاتش را به او بگوید.

۳_ آیات هر کتاب را بنا به هدف کلی نویسنده تاویل کنید.

مثلاً "فیلیپان ۲: ۵ _ ۱۱، راجع به عیسای مسیح است ولی منظور از این آیات تعریف کردن نجات و معنی مرگ مسیح نیست بلکه منظور درس فروتنی دادن است چرا که هدف کلی نویسنده این است که اتحاد مسیحی را در بین ایمانداران تشویق کند.

قانون ۶: بررسی زمینه

قانون بررسی زمینه

هر آیه را باید با توجه به زمینه تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی زمان نگارش آن تاویل نمود.

هر بخش کتاب مقدس خطاب به مردمی نوشته شده است که در موقعیت خاص تاریخی و جغرافیایی زندگی می کردند. این مردم فرهنگ خاص آن زمان خود را داشتند که البته با فرهنگ امروزی ما فرق می کند. بنابراین کتاب مقدس را باید ابتدا با توجه به شرایطی که خواننده آن زمان در آن زندگی می کرده است تاویل نمود و سپس کاربرد آن را در فرهنگ امروزه خود در نظر گرفت. اگر بدون در نظر گرفتن شرایط آن زمان بخواهیم آیات را برای زندگی امروزه خود تفسیر کنیم، در بسیاری مواقع تفسیر ما اشتباه خواهد بود.

مثلاً "وقتی عیسی مسیح در لوقا ۹: ۲۳ می فرماید «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، می باید، صلیب خود را هر روزه بردارد و مرا متابعت کند»، اگر یک خواننده امروزی بدون دانستن حقایق تاریخی آنرا بخواند ممکن است که به این نتیجه برسد که باید هر روزه گردن بند صلیب خود را آویزان کند! بعضی ها این را به این صورت تفسیر می کنند که باید هر روزه برای مسیح آماده سختی کشیدن باشند. اما وقتی حقایق تاریخی و معنی «صلیب خود را برداشتن» در رابطه با دولت روم آنزمان را در نظر می گیریم، متوجه می شویم که منظور این است که «هر کس بخواهد مرا پیروی کند. باید هر روز آماده باشد که بخاطر من بمیرد».

در اول سموئیل ۱۲: ۱۷، سموئیل می گوید که دعا کرده و از خدا خواهد خواست که در «وقت درو گندم» رعدها و باران بفرستد. این آیه فقط وقتی معنی پیدا می کند که بدانیم که در «وقت درو گندم» (آوریل و می) معمولاً اسرائیل، باران نمی بارید پس این درخواست سموئیل و جواب خدا، نشانه خوبی است که او از طرف خدا سخن می گوید.

برای تاویل درست کتاب مقدس باید زمینه های زیر را در نظر گرفت:

(۱) زمینه تاریخی

به عنوان مثال در دانیال ۵: ۱۶ و ۱۷، وقتی به دانیال قول داده می شود که «حاکم سوم» شود، تا تاریخ را ندانیم، نمی توانیم بفهمیم مقصود چیست. تاریخ به ما نشان می دهد که در آن زمان بلشصر و پدرش نبوکدنصر هر دو زمام حکومت را در دست داشتند پس دو حاکم از قبل وجود داشت و دانیال «حاکم سوم» می شد.

دلیل ترس یوسف از «پادشاه ارکلاوس» در متی ۲: ۲۱ نوشته نشده است و سوال برانگیز است. اما دانستن این حقیقت تاریخی که ارکلاوس از هیروдіس در حکومت بیرحم تر و خشن تر بود، مساله را روشن می کند.

زمینه تاریخی بعضی از بخش های کتاب مقدس در خود کتاب مقدس توضیح داده شده است. مثلاً "مزمور ۵۱ معنی عمیق تر و واضح تری پیدا می کند اگر توجه کنیم که این مزمور بعد از آنکه ناتان نبی گناه زنا و قتل داود را به او گوشزد کرد نوشته شده است (دوم سموئیل ۱۲ : ۱-۱۵). مزمور ۳ بوسیله داود وقتی نوشته شده است که پسر محبوبش، ابشالوم، به او حمله کرده، پادشاهی را از او گرفته و قصد قتل او را دارد (دوم سموئیل ۱۵ : ۱۳ تا ۱۷ : ۲۲).

۲) زمینه جغرافیایی

وقتی در یوحنا ۴ : ۴ می خوانیم که عیسای مسیح «لازم بود که از سامره عبور کند»، این سوال پیش می آید که چرا لازم بود؟ دانستن اینکه سامره بین یهودا و جلیل قرار دارد، مسأله را روشن می کند که مسیح برای رفتن از یهودیه به جلیل چرا لازم بود از سامره عبور کند.

مسأله «باران آخر» در کتاب مقدس (مثلاً" در یوئیل ۲ : ۲۳) برای ما معنی واضح تر و عمیق تری را پیدا می کند وقتی که می دانیم در سرزمین یهود دو فصل باران وجود داشته است. باران اول در بهار و هنگام کاشتن محصول می آمد و باران آخر در زمان پاییز درست قبل از برداشت محصول می آمد که برای رسیدن محصول و فراوانی آن بسیار حیاتی بود.

۳) زمینه فرهنگی (اجتماعی، مذهبی)

لوقا ۹ : ۵۹، معنی کامل تری پیدا می کند وقتی که می دانیم در فرهنگ آن زمان، وظیفه دفن پدر به عهده پسر ارشد می بود و حتی اگر پدر مریض بود، او می بایست سالها صبر می کرد که به وظیفه خود عمل کند.

پاشستن در فرهنگ امروزی ما رایج نمی باشد. پس یوحنا ۱۳ : ۳-۵، برای ما بیشتر روشن می شود اگر بدانیم که پاها در راه رفتن با کفش صندل در خیابانهای خاکی و کثیف، پاها کثیف شده و وقتی کسی وارد خانه ای می شد، وظیفه غلام آن خانه بود که پایش را بشوید. عیسای مسیح با شستن پا، کثیف ترین کار یک غلام را انجام داد.

چگونه با زمینه آیات آشنا شویم؟

۱) آشنایی با کتاب مقدس _ برای آشنایی با زمینه آیات، قبل از هر چیز باید با خود کتاب مقدس آشنا بود. بسیاری از مطالب مبهم در خود کتاب توضیح داده شده است. مثلاً "مسأله «نذیره» در داوران ۱۳ : ۵ فقط با مراجعه به فصل ۶ اعداد روشن می شود.

۲) استفاده از قاموس کتاب مقدس _ قاموس کتاب مقدس (Bible Dictionary) ، برای هر کلمه توضیحی دارد و در صورت لزوم جنبه تاریخی و فرهنگی آن بیان شده است.

۳) استفاده از دایره المعارف کتاب مقدس _ دایره المعارف کتاب مقدس (Bible Encyclopedia) ، هر موضوع و هر کلمه را بطور مفصل توضیح تاریخی، جغرافیایی، کتاب مقدسی و فرهنگی می دهد.

سوالات برای مرور درس

- ۱) قانون «بررسی گرامر» را بیان کنید.
- ۲) گرامر از ۲ چیز تشکیل شده است. آنها کدام هستند؟
- ۳) قانون «بررسی هدف و روش نویسنده» را بیان کنید.
- ۴) قانون «بررسی زمینه» را بیان کنید.
- ۵) در بکار بردن قانون «بررسی هدف و روش نویسنده» باید به کدام سه نکته توجه نمود؟
- ۶) با کدام سه وسیله می توانیم با زمینه آیات آشنا شویم؟
- ۷) در بررسی گرامر، باید به ۶ گروه از کلمات توجه خاص کرد، آنان چه می باشند؟
- ۸) در مقابل جملات زیر بنویسید که آیا صحیح هستند یا غلط.
..... چون حقایق کتاب مقدس همواره صادق می باشند، باید به معنی افعال توجه کرد نه به زمان آن.
..... حروف ربط فقط جملات را به یکدیگر مربوط می کنند و در معنی آیات نقش اساسی ندارند.
..... کتاب مقدس خطاب به همه بشر نوشته شده است پس مهم نیست بدانیم رسالات خطاب به چه کسی نوشته شده اند بلکه فرض ما باید این باشد که خطاب به خود ما نوشته شده اند.
..... در تاویل آیات باید به افعال توجه خاصی نمود.
..... اگر بدون در نظر گرفتن شرایط آن زمان بخواهیم آیات را برای زندگی امروزه خود تفسیر کنیم، در بسیاری مواقع تفسیر ما اشتباه خواهد بود.

۷ اصل تعبیر درست

همانطور که گفته شد، برای تفسیر درست، باید دو قدم اساسی را برداشت :

(۱) تاویل (معنی آیات برای خواننده اولیه)

(۲) تعبیر (معنی آیات برای ما).

در تعبیر، حقایق کتاب مقدس را به زندگی امروز خود ربط داده و کاربرد آن را تشریح می کنیم.

توصیه مهم

در دروس گذشته، ۶ قانون را برای تاویل درست آموختیم. **اشتباه بزرگی که اکثر دانشجویان می کنند** این است که می خواهند در مورد هر آیه حتما هر ۶ قانون تاویل را به زور بکار ببرند. باید توجه داشته باشید که کاربرد بعضی قوانین تاویل در مورد بعضی آیات، ممکن است چیز جدیدی را به تاویل ما اضافه نکند. پس البته می باید همواره ۶ قانون تاویل را در مد نظر داشته باشید ولی فکر نکنید هر اصل در مورد هر آیه نکته حیاتی را برای ما باز می کند. در طی سالهایی که سعی در تاویل آیات داشته ام، تجربه به من نشان داده است که :

۱ _ قانون «بررسی متن» و قانون «تاویل کلام بوسیله کلام» می بایست در ۱۰۰٪ موارد یعنی در مورد هر آیه بکار برده شود. پس برای تاویل درست، همیشه و در هر مورد می بایست به متن آن آیه توجه نمود و همواره باید از خود پرسید : «بقیه کلام خدا راجع به این موضوع چه می گوید؟»

۲ _ قانون «بررسی معنی کلمات» و قانون «بررسی گرامر» را می بایست همواره در مد نظر داشت اما فقط در ۲۰٪ تا ۳۰٪ موارد نکته مهمی را باز می کند و عملاً " به تاویل آن آیه کمک می کند.

۳ _ قانون «بررسی هدف و روش نویسنده» و قانون «بررسی زمینه» را می بایست همواره در مد نظر داشت اما فقط در ۵٪ موارد نکته مهمی را باز کرده و عملاً " به تاویل آن آیه کمک می نماید.

پس ناراحت نشوید که گاهی به کار بردن بعضی قوانین به تاویل شما کمک محسوسی نکند. سعی نکنید به زور حتما در هر مورد همه قوانین بطور مساوی با تاویل شما کمک کنند.

در زیر اصول کلی تعبیر را مرور می کنیم.

(۱) اصل تاویل قبل از تعبیر

برای تعبیر درست، همیشه اول باید تاویل درست نمود.

تاویل درست همیشه به ما کمک می کند که تعبیر درست کنیم. حداقل کمکی که تاویل می کند این است که به ما کمک می کند کشف کنیم که آن آیات چه معنایی نمی دهند چرا که تاویل درست باید برای خواننده اولیه معنی داشته باشد.

مثال : آیا زبانها و نبوت متوقف شده اند؟

مشکل : اول قرنهای ۱۳ : ۸ _ ۱۰ به طرق مختلف تفسیر شده است. این آیه می فرماید :

«محبت هرگز ساقط نمی شود و اما اگر نبوتها باشد، نیست خواهد شد و اگر زبانها، انتها خواهد پذیرفت و اگر علم، زایل خواهد گردید. زیرا جزئی علمی داریم و جزئی نبوت می نماییم. لکن هنگامی که کامل آید، جزئی نیست خواهد گردید»

فرقه هایی که به عطایا (بخصوص عطیه زبانها و نبوت) اعتقاد ندارند معمولاً از این آیات استفاده کرده و می گویند که آیه ۱۳ : ۸ بیان می کند که زبانها و نبوت انتها خواهند یافت. آنها می گویند کلمه «کامل» در آیه ۱۳ : ۱۰، اشاره به کلام خدا می باشد. پس تفسیر آنها این است که «طبق گفته پولس، زبانها و نبوت موقتا» هست تا اینکه کتاب مقدس عهدجدید کامل شود که در اواخر قرن اول کامل شد. پس زبانها و نبوت مال قرن اول است که هنوز عهد جدید کاملاً نوشته نشده بود. پس زبانها و نبوت مال امروز نیستند و نباید در کلیساها آنها را بکار برد.»

جواب : این تفسیر درست است؟ قبل از آنکه به تعبیر بپردازیم و بحث کنیم که آیا زبانها و نبوت به امروز تعلق دارد یا خیر، باید با استفاده از قوانین تاویل، از خود بپرسیم که این آیات برای خواننده اولیه چه معنی داشته است. می بینیم که خواننده اولیه این نامه نمی دانسته که عهد جدیدی نیز وجود خواهد داشت چرا که نوشتن و جمع آوری آن به عنوان کلام خدا هنوز انجام نشده بوده است. پس کلمه «کامل» به عنوان «عهد جدید» کاملاً" برایش نامفهوم بوده است. پس خواننده اولیه چه برداشتی داشته است؟ خواننده اولیه به آیه ۱۳ : ۱۲ نگاه می کرده است و برایش روشن بوده است که منظور از «کامل» همان خود عیسای مسیح است که قرار است بیاید. یعنی برداشت خواننده اولیه این می بوده است که : «عطیه زبانها و نبوت در کلیسا ادامه خواهد داشت تا اینکه عیسای مسیح باز گردد.»

(۲) اصل تشبیه

**هرگاه موقعیت زندگی در روزگار ما با زندگی در قرن اول مشابه باشد،
کلامی که خدا خطاب به مردم آن روزگار فرمود، کلام خدا برای ما نیز می گردد.**

یعنی اینکه وقتی شرایط یک آیه با امروز مشابه می باشد، تاویل آن بخش از کلام را بدون کم و کاست می توان تعبیر (و در نتیجه تفسیر) آن بخش نیز دانست. این درست است که شرایط زندگی امروز با دنیای ۲۰۰۰ سال پیش بسیار فرق می کند و در تعبیر این را باید در نظر گرفت، اما بسیاری از مسائل کتاب مقدس به زمان و مکان بستگی ندارد. آنچه خدا در مورد اخلاقیات، گناه، زندگی روحانی، روابط بین انسانها و رابطه بین انسان و خدا می گوید، همیشه و در هر زمان همان است.

به عنوان مثال، زنا مساله اخلاقی است و نمی توانی بگویی انی مال فرهنگ آن زمان بوده است و همیشه گناه بوده و هست و خواهد بود. کسی نمی تواند بگوید: «در تمدن امروز یا در فرهنگ غرب، رابطه قبل از ازدواج یک چیز معمول است و نباید اُمَل و خشکه مذهبی بود و سعی کرد کلام ۲۰۰۰ سال پیش را در این مورد برای امروز بکار برد.» چرا که زنا یک مساله اخلاقی است و هرچه کلام خدا در مورد زنا ۲۰۰۰ سال پیش گفته است، در دنیای امروز بدون کم و کاست صادق و قابل اجرا می باشد.

مثال دیگر این است که آنچه در کولسیان ۳: ۱۲ در مورد «پوشیدن رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم» می گوید بی کم و کاست در زندگی امروز ما نیز صادق می باشد. این آیات در مورد شخصیت روحانی یک ایماندار صحبت می کند و همان معنی که برای خواننده اولیه داشت را برای من نیز دارد.

(۳) اصل تعمیم

وقتی موقعیت زندگی در روزگار ما با زندگی در قرن اول مشابه نیست، می توان از آن آیات، اصول کلی را استخراج کرده، تعمیم داده، در شرایط دیگر نیز بکار برد.

البته انجام این کار، یک شرط مهم دارد: تعمیم دادن ما باید در چهارچوب کتاب مقدس باشد. یعنی باید در بخش های دیگر کتاب مقدس آیاتی باشد که تعمیم دادن ما را تایید نمایند وگرنه هر چیز را دل بخواه نمی توان تعمیم داد.

مثال: ازدواج مسیحی با یک غیر مسیحی

مشکل: دوم قرنیتان ۶: ۱۴ می فرماید: «زیر یوغ ناموافق با بی ایمانان مشوید، زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟» این آیه معمولاً برای این استفاده می شود که یک مسیحی نباید با یک غیر مسیحی ازدواج نماید. اما بعضی از مسیحیان که خواستار ازدواج با یک غیر مسیحی هستند، به این تفسیر اعتراض می کنند و می گویند: «این آیات در مورد ازدواج نمی باشد چرا که در متن آن اصلاً اشاره ای به مساله ازدواج نشده است.» به او چه جوابی می دهید؟

جواب: تفسیر درست این آیه باید اصول تاویل و تعبیر را بکار برد. پس باید به نکات زیر توجه نمود:

(۱) طبق قانون «بررسی زمینه» برای تاویل، اول ببینیم «یوغ» در قرن اول چه معنی می داشته است. یوغ چیزی بوده است که به گردن دو گاو می بستند تا آنها را مجبور کند که در کنار یکدیگر راه روند. پس این آیات در مورد هر چیزی صحبت می کنند که ما را اجباراً به یک غیر ایماندار وصل می کند. شریک شدن در تجارت و ازدواج (که شریک زندگی شدن است)، بزرگترین چیزهایی هستند که دو نفر را به هم وصل می نمایند.

(۲) طبق قانون «تفسیر کلام بوسیله کلام» می توان دید که به غیر از اینجا، در مورد ازدواج با غیر ایماندار در کتاب مقدس چند بار هشدار شدید داده است (مثلاً تثویه ۷: ۳-۴، ملاکی ۲: ۱۱، نحمیا ۱۰: ۳۰، اول قرنیتان ۷: ۳۹). پس اگر دوم قرنیتان ۶: ۱۴ را هم نادیده بگیریم، این آیات نیز ما را از این ازدواج منع می نماید.

(۳) طبق قانون «تعمیم»، این آیات در مورد «رفاقت و شراکت» با غیر ایمانداران صحبت می کند. این شراکت البته شریک شدن در تجارت را شامل می شود. اما آیا ازدواج بزرگترین شراکت و رفاقت ما در زندگی نمی باشد؟ پس اگر این آیات در مورد تجارت است، چقدر بیشتر در مورد ازدواج نیز صدق می کند.

۴) اصل تشخیص مسایل اخلاقی و فرهنگی

برای تعبیر درست ،

باید تشخیص داد که کدام مساله اخلاقی می باشد و کدام مساله فرهنگی و خنثی می باشد.

مثلاً" واضح است که مسائل گناه، مسائل اخلاقی می باشند و همانطور که گفته شد، مسائل اخلاقی به زمان و مکان و فرهنگ بستگی ندارد. اما مسائلی مانند طرز آرایش، لباس و سرگرمی ها (تلویزیون، سینما، ورق بازی، رقص) به خودی خود گناه نبوده و فرهنگ در آنها تأثیر دارد. در هریک از این موارد، می باید شرایط را در نظر گرفت و اصول روحانی را بکار برد تا دانست که آیا آن مساله گناه می باشد یا خیر.

مثال : آیا تلویزیون نگاه کردن گناه است؟

جواب : از تلویزیون نگاه کردن در کتاب مقدس نام برده نشده است و هیچ جا نمی گوید که آن گناه است. اما از آیات کتاب مقدس می دانیم که نگاه کردن به صحنه های گناه آلود و همچنین تلف کردن وقت که هدیه ای از خداست، گناه می باشد.

دو اشتباه : در تعبیر کلام می بایست هوشیار باشیم که دو اشتباه زیر را نکنیم :

۱) اشتباه اول این است که فکر کنیم هرآنچه که در کتاب مقدس است (حتی قسمت های فرهنگی و شخصی) دستور مستقیم خدا به ما است. یا اینکه فکر کنیم فرهنگ قرن اول فرهنگ الهی می باشد و بخواهیم بجای آنکه حقایق کتاب مقدس را در زندگی خود پیاده کنیم، فرهنگ اجتماعی قرن اول را پیاده کنیم. بعضی مسیحیان مانند (Mennonite) ها هستند که مسایل فرهنگی کتاب مقدس را دستورهای الهی می دانند و می خواهند آنرا در زندگی امروز پیاده کنند و در نتیجه می خواهند سعی کنند مانند مسیحیان قرن اول زندگی کنند.

۲) اشتباه دیگر این است که هر چه که در کتاب مقدس پیدا می کنیم که مطابق میل ما نیست یا قلباً نمی خواهیم از آن اطاعت کنیم، بگوییم که این مساله فرهنگی است و متعلق به قرن اول می باشد. مثلاً" در بعضی کلیساها گفته می شود که مسأله زنا و همجنس بازی متعلق به فرهنگ قرن اول می باشد پس برای زمان و فرهنگ امروزی قابل اجرا نمی باشد. در این کلیساها مسأله زنا و همجنس بازی حتی در سطح رهبران و شبانان پذیرفته شده می باشد. پس برای کاربرد این اصل، **در هر مورد باید دقت نمود که آیا مساله مورد بحث اخلاقی می باشد یا فرهنگی.**

مثال : آیا مراسم شستن پاها را باید در کلیسا اجرا نمود؟

مشکل : بعضی از کلیسا ها می گویند که خود مسیح بعد از آنکه پاهای شاگردان را شست، در یوحنا ۱۳ : ۱۴ دستور می دهد که « بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوید.» آنها می گویند این یک دستور مستقیم و واضح از طرف مسیح می باشد پس ما باید اطاعت نماییم. در نتیجه آنها گهگاهی جلسات خاصی دارند که در آنها اعضای کلیسا

پایه‌های یکدیگر را می‌شویند. آیا آنها کار درستی را می‌کنند؟ اگر کلیسایی این کار را نکند، آیا از دستور مسیح سرپیچی می‌کند؟

جواب : مساله شستن پاها مساله اخلاقی نمی‌باشد و در نتیجه می‌تواند در آن مسائل فرهنگی نفوذ داشته باشد. می‌دانیم که پا شستن در فرهنگ قرن اول رایج بوده و غلامان خانه‌های مهمانان خانه را می‌شستند. در یک خانه ممکن بود غلامان بسیاری خدمت کنند. این غلامان رتبه‌های مختلف داشتند. آنها که رتبه بالاتر داشتند، مسئول نظم کارها بودند. بعضی در آشپزخانه کار می‌کردند. اما آنهایی که پایین‌ترین رتبه در بین غلامان داشتند، مسئول شستن پاها می‌بودند. مسیح در اینجا درس فروتنی و روحیه خدمت را می‌دهد. پس می‌باید از این کار مسیح، درس فروتنی و خدمت گرفت و مشابه آن را مطابق فرهنگ هر قوم انجام داد؟ یعنی باید پرسید در فرهنگ و زندگی امروزه ما، در کلیسا و در خانه، چه کاری است که از همه کارها پایین‌ترین کار چیست؟ یک مسیحی باید آنقدر فروتن باشد که همان را انجام بدهد.

پس آیا کلیساهایی که پا می‌شویند کار اشتباهی می‌کنند؟ خیر! اما در این آیات، درسی عمیق‌تر از عمل پا شستن وجود دارد و آن فروتن بودن است. اگر پا بشوییم ولی در قلب خود مغرور باشیم، این آیه را ظاهراً "انجام داده ایم ولی از نمونه فروتنی مسیح اطاعت نکرده ایم. چند سال پیش، در یکی از کنفرانس‌هایمان، در روز آخر کنفرانس خادمی پیشنهاد کرد که ما خادمین پای شرکت‌کنندگان را بشوییم. من با این امر مخالفت کردم نه اینکه نمی‌خواستم فروتن شوم. بلکه می‌دانستم این پیشنهاد او واقعی نیست. می‌دانستم و دیده بودم که قلب او از غرور مملو بود و خود را از همه بالاتر می‌دید. می‌دانستم که این پیشنهاد او از فروتنی او نبود بلکه منظور او نمایش فروتنی به دیگران بود.

مثال : زنان باید در کلیسا روسری بپوشند؟

مشکل : در اول قرن‌های ۱۱ : ۵، کلام می‌گوید : « هر زنی که سر برهنه دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می‌سازد. » بعضی از کلیساها این آیه را دستور برای امروز می‌دانند و اجازه نمی‌دهند که زنی بدون روسری به کلیسا بیاید. آنها جلوی در روسری اضافه دارند که اگر احیاناً زنی روسری اش را یادش رفته بود به او بدهند تا نکند کلام خدا در کلیسای آنها زیر پا گذاشته شود. آنها ادعا دارند که کلیسایی هستند که تمام کلام خدا را اطاعت می‌کنند.

جواب : باید این سوال را نمود که آیا روسری مساله فرهنگی است و یا اخلاقی؟ با مطالعه زمینه فرهنگی و اجتماعی شهر قرن‌تس در قرن اول، متوجه می‌شویم که مساله روسری، یک مساله فرهنگی می‌باشد. در شهر قرن‌تس زنان خراب با موی باز به اماکن عمومی می‌آمدند. بعلاوه در آن شهر معابد بسیاری وجود داشتند که در این معابد، زنانی «کاهنه» خدمت می‌کردند و در حقیقت فاحشه‌های معبد می‌بودند. این زنان طبق اعتقادات مذهبی، سر خود را می‌تراشیدند. پس در حقیقت پولس به آنها می‌گوید، طوری به عبادتگاه بیایید که حتی ظاهر شما با ظاهر زنان خراب و زنان آن معابد فرق کند. در ضمن بسیاری از کلیساهای که زنان را مجبور به پوشیدن روسری می‌کنند و ادعا دارند که از کلام خدا اطاعت کامل دارند، قسمت دوم همان آیه را نادیده گرفته و به زنان اجازه نبوت نمی‌دهند (بسیاری حتی به عطیه نبوت اعتقاد ندارند)!

پس اگر این آیات را تحت الفظی تفسیر کنیم به این نتیجه می‌رسیم که زنان در کلیسا باید روسری داشته باشند. اما اگر مسائل فرهنگی را در نظر بگیریم، از این آیات، این اصل را نتیجه می‌گیریم که: « زنان در کلیسا باید طوری لباس بپوشند که به فرهنگ اطراف خود پیغام غلطی ندهند.»

به نظر من اگر این اصل را بخواهیم بین زنان مسیحی ایرانی تعبیر کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که بهتر است زنان مسیحی ایرانی در کلیسا روسری سر نکنند تا به زنان دیگر ایرانی پیغام درست دهند و گرنه در ذهن آنها همان زنان اسلامی تداعی می‌شود و مسیحیت را نیز همچون اسلام یک دین و مذهب خشک می‌دانند. به نظر من اگر پولس امروز برای زنان مسیحی ایرانی نامه می‌نوشت، توصیه می‌کرد که روسری سر نکنند.

(۵) اصل محبت

در مسائلی که مستقیم به نجات مربوط نمی‌شود، باید با محبت یکدیگر را درک کرده و اتحاد مسیحی را حفظ نمود.

ما باید بین مسایل اصلی و حاشیه ای تشخیص دهیم. مسائل اصلی، آنهایی هستند که مستقیماً "به نجات ما مربوط می‌شوند. مسائلی مانند الوهیت مسیح، گناهکار بودن انسان، کار مسیح روی صلیب و رستخیز او، مسائل اصلی هستند. یک ایماندار حتی اگر باعث جدایی می‌شود باید روی اینها بایستد چرا که سوء تفسیر این آیات به مرگ ابدی منتهی می‌شود. فرق بین مسیحیت واقعی و فرقه های کذب تفسیر همین آیاتی می‌باشد که به نجات ربط دارند. اما چه بسیار مسیحیانی هستند که به صورت فرقه ای فکر می‌کنند. طرز فکر آنها این است که آنچه که فرقه آنها تعلیم می‌دهد، تفسیر کاملاً "درست کتاب مقدس می‌باشد و هر تفسیری که با تفسیر آنها مغایر باشد اشتباه می‌باشد. چنین افرادی روی اختلافات جزئی ایمانی طوری پافشاری می‌کنند که باعث جدایی و تکه تکه شدن بدن مسیح می‌گردند.

به عنوان مثال، مسأله تعمید روح و زبانها ربط مستقیم به نجات ندارد. بعضی ها به تعمید روح و صحبت با زبانها اعتقاد ندارند، پس پنطیکاستی ها را قبول نداشته و نمی‌خواهند با آنها مشارکت و همکاری داشته باشند. در مقابل بسیاری از پنطیکاستی ها نیز نمی‌خواهد با کسانی که تعمید روح و زبانها را قبول ندارند مشارکت داشته باشند.

این روحیه از خدا نمی‌باشد. این روحیه ای است شریعتی و مذهبی که باعث جدایی و ضربه خوردن به بدن مسیح می‌گردد. پس در این موارد نباید با خشکی و خشونت بر اعتقادات خود پافشاری کنیم و در بدن مسیح جدایی بیاندازیم. بلکه باید برادران و خواهران مسیحی خود را آنطور که هستند بپذیریم و محبت کنیم و برای نجات گمشده با آنها همکاری نماییم. وقتی با یک مسیحی که فرقه ای فکر می‌کند، روبرو می‌شوید، روی مسایل مشترک صحبت کنید نه روی مسائلی که با هم اختلاف دارید.

جالب است آنانیکه با تعصب روی بعضی نکات در بعضی آیات تا مرز جان می‌ایستند و با مسیحیان دیگر می‌جنگند، نکات دیگری از همان آیات را مورد چشم پوشی قرار می‌دهند. مثلاً "در بعضی از کلیساهای انجیلی، طبق اول

قرن‌تین ۱۴ : ۳۴ _ ۳۵ به زنان در کلیسا حق صحبت کردن نمی دهند. اما در همان کلیساها مطالب دیگر همان باب آیات ۱ _ ۵، ۲۶ _ ۳۳ و ۳۹ _ ۴۰ که مربوط به نبوت و تکلم به زبانهاست را متعلق به کلیسای قرن اول می دانند! هر کدام از ما باید با فروتنی قبول کنیم که در این لحظه تمام حقیقت را نداریم و فهم و دانش ما از کلام خدا کامل نیست (وگرنه دیگر چیزی برای یادگرفتن نداشتیم). پس همیشه احتمال دارد که در آنچه که از کلام می فهمیم، اشتباهی وجود داشته باشد. بنابراین همواره باید فروتن و تعلیم پذیر باشیم و آماده یادگیری از هر فرقه مسیحی باشیم. به هیچوجه خود را بالاتر ندانیم چون آن موقع مغرور خواهیم بود. شخص مغرور، چون تعلیم پذیر نیست، در فهم روحانی خود در جا می زند. بعلاوه چنین شخصی مورد تنبیه و تصحیح خداوند نیز قرار می گیرد.

جنگیدن روی مسایل حاشیه ای، گاهی نشان دهنده مسأله ای روحانی در خود شخص می باشد. مثلاً " بارها افرادی را دیده ام که بعد از ایمان آوردن روی معنی آیاتی که در مورد اطاعت از رهبران کلیسایی و دولتی است به شدت بحث می کنند. تجربه نشان داده است که معمولاً افرادی روی این آیات تا مرز جدایی بحث می کنند که خود روح سرکش و نامطیع دارند و نمی خواهند تفسیر آیات را آنطور که به خواست آنها نیست به میل آنها به نسبت قبول کنند.

۶) اصل تشخیص تعبیر شخصی و عمومی

بعضی آیات را روح القدس برای زندگی شخصی ما بکار می برد

و کاربرد عمومی ندارد

این نکته را باید مدّ نظر داشت که روح القدس از بعضی آیات استفاده می کند که بطور خصوصی و شخصی با ما صحبت کند و کاربردهایی را به ما نشان دهد که مربوط به شخص ما می باشد. در این موارد نباید آن تعبیر ها را تعمیم داده و بگوییم که این کاربرد برای همه می باشد.

به عنوان مثال، شخصی داشت رومیان ۱۳ : ۸ را می خواند که : « مدیون احدی به چیزی مشوید جز به محبت نمودن.» همان لحظه روح القدس با او صحبت کرد (برای او تعبیر نمود) که : « تو نباید هیچ بدهی در کارت اعتباری ات داشته باشی. برو و کارت های اعتباری ات را پاره کن.» این شخص از روح القدس اطاعت نمود. اما از آن روز به بعد به هرکس که می رسید می گفت : «روح القدس آیه رومیان ۱۳ : ۸ را برایم باز کرده است. طبق این آیه، هر ایماندار باید کارت اعتباری خود را پاره کند و اگر نکند، از این آیه اطاعت نکرده است.» این فرد، کاربرد شخصی را با کاربرد عمومی اشتباه گرفته بود. البته طبق کتاب مقدس، خداوند نمی خواهد ما در قرض باشیم. آزادی از قرض برای همه مسیحیان می باشد. اما پاره کردن کارت های اعتباری برای همه مسیحیان نمی باشد (مگر آنکه روح القدس از شخصی بطور خاص همین را بخواهد).

(۷) اصل تعدد تعبیرات

**هر آیه معمولاً فقط یک تاویل درست دارد،
اما می تواند تعبیر های (کاربردهای) مختلف داشته باشد.**

هر آیه در موقعیت خاصی و به خواننده خاصی نوشته شده است. در نتیجه معمولاً "بطور مشخصی با آن خواننده اولیه صحبت می کرده است. اما ما می توانیم از همان آیه اصولی را استخراج کنیم و در شرایط مختلف آنها را بکار ببریم.

به عنوان مثال، اول قرن‌تین ۸ : ۱، بطور واضح در مورد قربانی بت ها صحبت می کند. در نتیجه جمله «علم باعث تکبر است» را باید در زمینه قربانی بت ها و بت پرستی تأویل نمود (برای خواننده اولیه). اما امروز ما به صورت آن روز بت و بت پرستی و قربانی برای بت ها را نداریم. اما از همین جمله، می توان اصولی را بیرون کشید و ابتدا در مورد مذاهب امروز و بعد در موارد دیگر که می تواند در زندگی های ما جای بت باشد نیز تعبیر نمود.

سوالات برای مرور درس

- (۱) اصل تعبیر را نام برده و بطور خلاصه توضیح دهید.
- (۲) اصل «تاویل قبل از تعبیر» را بیان کرده و توضیح دهید.
- (۳) اصل «تشبیه» را بیان کرده و توضیح دهید.
- (۴) اصل «تعمیم» را بیان کرده و توضیح دهید.
- (۵) اصل «تشخیص مسائل اخلاقی و فرهنگی» را بیان کرده و توضیح دهید.
- (۶) اصل «محبت» را بیان کرده و توضیح دهید.
- (۷) اصل «اصل تشخیص تعبیر شخصی و عمومی» را بیان کرده و توضیح دهید.
- (۸) اصل «تعدد تعبیرات» را بیان کرده و توضیح دهید.
- (۹) در مقابل جملات زیر بنویسید که آیا صحیح هستند یا غلط.
..... ورق بازی در ایمان مسیحی گناه است.
..... ورق بازی می تواند گناه باشد یا نباشد.
..... رقص در ایمان مسیحی گناه است.
..... رقص در ایمان مسیحی می تواند گناه باشد.
..... کلام خدا برای همه فرهنگ ها می باشد پس برای تفسیر آن نباید مسائل فرهنگی را در نظر گرفت.
..... فرهنگ بیان شده در کتاب مقدس، فرهنگ الهی می باشد و باید در دنیای امروز پیاده شود.
..... مسائل اصلی در کتاب مقدس آنهایی هستند که مستقیماً به نجات مربوط می شوند.
..... روح القدس می تواند در مورد کاربرد یک آیه دو چیز مختلف به دو مسیحی بگوید.
..... یک آیه می تواند تاویل های مختلف داشته باشد.
..... یک آیه می تواند تعبیر های مختلف داشته باشد.
..... بخاطر محبت نباید روی معنی آیاتی که به نجات مربوط می شوند پافشاری کرد و در بدن مسیح جدایی انداخت.

تأویل رسالات

به غیر از چهار انجیل، کتاب اعمال رسولان و کتاب مکاشفه، بقیه ۲۱ کتاب عهد جدید رسالات می باشند. این رسالات بسیار مهم می باشند زیرا بسیاری از تعالیم و الهیات عهد جدید در آنها بیان شده است. برای تاویل درست رسالات، باید علاوه بر ۶ قانون تاویل که در جلسات پیش مطالعه شد، به نکات زیر نیز توجه نمود :

(۱) رسالات، نامه می باشند.

کلمه «رساله» به معنی «نامه» می باشد. پس رسالات، نامه هایی هستند که ۲۰۰۰ سال پیش، افرادی تحت الهام روح القدس به اشخاص دیگری نوشته اند. در نتیجه، وقتی ما آن را می خوانیم، مانند این است که شخص سومی (ما)، نامه را که بین دونفر رد و بدل شده است (آن هم ۲۰۰۰ سال پیش در زمان متفاوت و مکان متفاوت و فرهنگی متفاوت و حتی زبانی متفاوت) خوانده، بخواهد به منظور نویسنده پی ببرد و ارتباط مطالب آنرا با زندگی خود کشف کند. به همین دلیل تفسیر رسالات گاهی مشکل می باشد.

به عنوان مثال، آنچه باعث نوشتن اول قرنطیان شده است، خبرهایی است که پولس از خانواده «خلوئی» دریافت کرده است (اول قرنطیان ۱ : ۱۰ _ ۱۲). مشکل این است که ما دقیقاً نمی دانیم خانواده خلوئی، چه چیزهایی را با او در میان گذاشته اند. همچنین در ۷ : ۱ پولس ذکر می کند : «اما در باره آنچه به من نوشته بودید» و سپس مطالبی را بیان می کند. عبارت «ما در باره» در ۷ : ۲۵، ۸ : ۱، ۱۲ : ۱، ۱۶ : ۱،

۱۶ : ۱۲ تکرار می شود و خود نشان می دهد که پولس دارد یک به یک به سوالات و مشکلات آنها پاسخ می دهد. پس واضح است که پولس نامه ای از کلیسای قرنطس دریافت کرده بود که مشکلاتی را با او در میان گذاشته و سؤالاتی کرده بودند و پولس این نامه را در جواب می نویسد تا آنها را راهنمایی کند. اما متأسفانه این نامه در دسترس ما نیست و نمی دانیم آنها در نامه خود به پولس چه نوشته بودند (البته از جواب های پولس می توان حدس زد که سوال و مشکل چه بوده است).

در هر صورت باید بیاد آورد که خود خداوند صلاح دیده است که بخشی از حقایق الهی خود را در قالب نامه به ما عرضه کند. شاید دلیلش این باشد که یک نامه، معمولاً "بسیار گرم و شخصی و غیررسمی و خودمانی است انسان از خواندن نامه های دیگران لذت می برد و اکثر مواقع از مسائل روزمره صحبت می کند. در نتیجه ما بعد از چند هزارسال، وقتی کلام خدا را می خوانیم هنوز حس می کنیم مستقیماً به خود ما نوشته شده است و بطور شخصی با ما صحبت می کند.

(۲) ماهیت همه رسالات یکسان نمی باشد.

بیشتر رسالات کاملاً "حالت نامه شخصی دارند اما بعضی از آنها بیشتر حالت یک موعظه و تعلیم را دارند. به عنوان مثال، کتب یعقوب، دوم پطرس، اول یوحنا و عبرانیان بیشتر حالت یک تعلیم رسمی را دارند که نویسنده با یک سلام در ابتدا و با خداحافظی کردن در آخر، آنرا تبدیل به نامه کرده است.

(۳) هدف و دلیل نوشتن هر رساله را همواره باید در نظر گرفت.

برای تفسیر درست هر رساله، باید هدف نوشتن آن رساله را دانست. اکثر رسالات به این دلیل نوشته شده است تا عقیده یا رفتار اشتباهی را تصحیح کند یا سوء تفاهمی را رفع کند. گرچه در رسالات تعلیم و مطالب الهیاتی بسیاری وجود دارد ولی همواره باید در نظر داشت که حتی آنها هم برای حل مشکل خاصی بیان شده اند.

مثلاً "می دانیم که هدف از نوشتن این بوده است که اول یوحنا تعلیم غلط ناستیک ها را بر ملا کرده و تصحیح کند. این حقیقت، بسیاری از آیات را در این کتاب روشن می کند. به عنوان مثال، وقتی در اول یوحنا ۱ : ۱ می خوانیم که "به چشم خود دیده ... دست های ما لمس کرد" می توانیم درک کنیم چرا نویسنده روی دیدن و لمس کردن تأکید می کند چرا که تعلیم غلط در مورد مسیح را بر ملا می کند که او جسم نداشت بلکه شبیهی بیش نبود.

(۴) زمینه تاریخی نامه را در نظر بگیرید. (عبرانیان و یعقوب به مسیحیان جفا دیده نوشته شده است)

برای درک هر رساله، باید اوضاع و شرایط تاریخی نویسنده نامه و گیرنده نامه را در نظر گرفت. مثلاً "می دانیم که قرن تس شهری بود ثروتمند که پر از معابد و عشرتکده بود و گناهان جنسی در آن شهر تا حدی معمول بود که جزو فرهنگ آن منطقه قرار گرفته بود بطوری که حتی ایمانداران مسیحی نسبت به آن بی تفاوت بودند. دانستن این زمینه تاریخی، باعث می شود مطالبی که پولس در اول قرنتیان در مورد مقدس زندگی کردن و اینکه ایمانداران، معبد روح القدس هستند بیان می کند، بیشتر معنی پیدا کند.

(۵) رسالات را باید با « طرز فکر پاراگرافی » خواند.

هرچقدر در مورد اهمیت این موضوع بگوییم، کم گفته ایم. رسالات نامه هایی هستند که در آن چند موضوع مطرح شده است باید دریافت که کجا یک موضوع به پایان می رسد و کجا موضوع بعدی شروع می شود گاهی آسان است . هرجایی را که می خوانیم، باید همواره این طرز فکر را داشته باشیم که مکرراً از خود بپرسیم « موضوع بحث این بخش چیست؟ » به عنوان مثال، در بعضی متن ها در عهد جدید، کلمه «هیکل» به بدن یک ایماندار منفرد اشاره می کند (مثلاً" در اول قرنتیان ۶ : ۱۹) و در بعضی آیات به جمع ایمانداران گفته می شود (مثلاً" در اول قرنتیان ۳ : ۱۶_۱۷). اگر به موضوع متن توجه نکنیم می توانیم عبارت «اگر کسی هیکل خدا را خراب کند، خدا او را هلاک سازد» (اول قرنتیان ۳ : ۱۷) را غلط تفسیر کرده و بگوییم «اگر یک ایماندار به بدن خود نرسد یا گناه کند، خدا او را مجازات می کند». در صورتیکه اگر به موضوع متن توجه کنیم، در می یابیم که مقصود از «هیکل» تمام ایمانداران می باشد. پس

تفسیر درست این است که «اگر یک ایماندار باعث جدایی و پاشیدگی یک کلیسا شود، خدا او را مجازات خواهد کرد».
(البته یک ایماندار می باید به بدن خود برسد و به سلامتی و پاکی آن توجه نماید. اما اول قرنیتان ۳ : ۱۷ راجع به این موضوع صحبت نمی کند).

روش تعبیر رسالات

کلید تعبیر رسالات : کلید تعبیر رسالات این است که در هر مورد تشخیص دهیم چه چیزهایی جنبه فرهنگی و شخصی دارد و متعلق به قرن اول است و چه چیزهایی عمومی و جهانی است و متعلق به همه دورانها می باشد.

بعضی ها با روحیه حق به جانب و به ظاهر روحانی می گویند : «من هر آیه کلام خدا را متعلق به امروز می دانم و می خواهم از آن مو به مو اطاعت کنم» من معمولاً به چنین شخصی، آیه دوم تیموتاوس ۴ : ۱۳ را نشان داده ، می گویم : « پس چرا از دستور این آیه اطاعت نمی کنی؟» چرا که هیچکدام از ما با خواندن این آیه ملزم نمی شویم که به تروآس رفته تا کتابها و ردای پولس را از خانه کرپس به زندان ببریم (با اینکه این آیه بطور واضح دستور چنین کاری را می دهد). اما در عین حال برای هیچکدام از ما تردیدی نیست که وقتی پولس به تیموتاوس در دوم تیموتاوس ۲ : ۳ دستور می دهد که « چون سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش» این دستور فقط متعلق به تیموتاوس نیست بلکه برای همه ایمانداران تعلق دارد.

تشخیص دو مورد بالا بسیار ساده می باشد. اما آیاتی هستند که بین این دو قرار دارند. مشخص نیست که آیا این آیات مربوط به قرن اول و شخص خاصی می باشند یا اینکه به ما هم مربوط می شوند. مشکل اینجاست که هر شخص، خواسته و یا ناخواسته، طبق فرهنگ خود، بر اساس افکاری که نسبت به خدا و مسیحیت دارد، بنا به تجربیات تلخ و شیرین زندگی شخصی و روحانی خود، تحت تاثیر نوع کلیسایی که در آن تعلیم گرفته است، و بر اساس علایق شخصی خود این آیات را تفسیر می نماید. این امر باعث می شود که افراد مختلف تفسیرهای مختلف از آیات کنند و حتی خواسته و ناخواسته، به بعضی آیات توجه بسیار نموده و بعضی آیات را نادیده بگیرند.

به عنوان مثال، بسیاری از افراد با سعی زیاد می خواهند ثابت کنند که مقصود از «شراب» در کتاب مقدس، شراب به معنی امروزی نیست بلکه «آب انگور» می باشد. یادم می آید چند سال پیش یکی از عزیزان کلیسا، پایان نامه فوق لیسانس یک مسیحی که از دانشگاه الهیات فارغ التحصیل شده بود را به من داد که بخوانم. در این پایان نامه که حدود ۱۰۰ صفحه بود، نویسنده به هر دری زده بود که ثابت کند که مقصود از « شراب» در کتاب مقدس، «آب انگور» می باشد. او می خواست ثابت کند که یک مسیحی به هیچ وجه نباید شراب بخورد. پس می خواست ثابت کند که وقتی پولس به تیموتاوس می گوید : « به جهت شکمت و ضعف های بسیار خود، شرابی کم میل فرما.» مقصود او شراب نبوده بلکه آب انگور بوده است.

اما جالب است این شخص محقق در طول تمام ۱۰۰ صفحه پایان نامه خود، به آیه افسسیان ۵ : ۱۸ هیچ اشاره ای نکرده بود. چرا که با یک اشاره، تمام پایان نامه او فرو می ریخت. افسسیان ۵ : ۱۸ می گوید که « مست شراب نشوید » که بسیار مضحک می باشد اگر پولس مقصودش این بوده است که «مست آب انگور نشوید». یا اینکه در اول تیموتاوس ۳ : ۳، مضحک است که پولس بگوید : کسی که می خواهد مقام رهبری در کلیسا داشته باشد نباید «دور آب انگور بگردد» در زبان یونانی کلمه میگسار به معنی کسی که دور شراب می گردد می باشد.

روشی تفسیر آیات مشکل

بعضی آیات در کتاب مقدس می باشند که تفسیر (تاویل و تعبیر) آنها مشکل می باشند. گاهی حتی با استفاده از قوانین تاویل، بررسی دقیق متن، مطالعه زمینه تاریخی و حتی ریشه یابی کلمات زبان اصلی، باز هم نمی توان تفسیر واضحی از آن آیه داد. به عنوان مثال « به سبب فرشتگان » در اول قرنیتیان ۱۱ : ۱۰ ، « تعمید گرفتن برای مردگان » در اول قرنیتیان ۱۵ : ۲۹ یا موعظه مسیح به « ارواحی که در زندان بودند » در اول پطرس ۳ : ۱۹ دقیقا " چه معنی دارند؟

در مورد تاویل آیات مشکل، باید به نکات زیر توجه داشت :

۱) بدانیم که در بسیاری از موارد، علت دشواری این آیات این است که خطاب به ما نوشته نشده اند.

یعنی این آیه برای نویسنده و خواننده آن زمان واضح بوده است و منظور یکدیگر را درک می کردند، اما برای ما طبیعتا " نامفهوم است. مثلا " پولس به تسالونیکیان می گوید که آنچه که حضورا " به ایشان گفته بود را به یاد آورند و «آنچه را که مانع است» می دانند (دوم تسالونیکیان ۲ : ۵-۶). اما ما نمی دانیم!

۲) بدانیم که خدا حقایق اصلی و مهم را بطور واضح در کلام بیان کرده و تکرار می کند.

یعنی نباید فکر کنیم در یک آیه مشکل و مبهم، حقیقتی نهفته است که در هیچ جای دیگر کتاب مقدس از آن حقیقت سخن گفته نشده است و این یک آیه تمام سیستم فکری و الهیاتی و زندگی ما را زیر و رو می کند. باید بدانیم خداوند با ما موش و گربه بازی نمی کند. او حقایق مهم را در کلام خود مخفی نمی کند. برعکس، خداوند حقایق مهم و اصلی که مربوط به نجات، قدوسیت، رابطه ما با او و یکدیگر است را بطور واضح و به طرق مختلف و به تکرار بیان کرده است. گرچه با مطالعه دقیق آیات و زحمت بیشتر و وقت دعا می توان به معانی عمیق تر کلام پی برد، اما خداوند حقایق اصلی را طوری بیان کرده است که یک کودک نیز می تواند آنها را درک نماید. پس ، گرچه خوب است که بخواهیم به معنی آیات مشکل پی ببریم، اما در عین حال می بایست این آرامش را داشته باشیم که موضوع آنها جزو موضوعات اصلی و حیاتی کلام نمی باشد.

مثلا " از آیه ای مبهم چون اول تیموتاوس ۲ : ۱۵ که می گوید : « اما (زن) به زاییدن رستگار خواهد شد اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوی ثابت بماند » ، نمی توان این درس را در مورد نجات گرفت که هر زن با زاییدن و

ثابت ماندن در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا نجات پیدا می کند چرا که صدها آیه واضح دیگر در مورد نجات وجود دارد که این تفسیر را نسخ می کنند.

۳) آیات واضح، آیات مبهم را تفسیر می کنند و نه بلعکس.

بعضی روی معنی آیات مبهم آنقدر تاکید می کنند که آیات واضحی را که در مورد همان موضوع در جایی دیگر از کلام موجود می باشد را ندیده می گیرند. این کار معمولاً به تفسیر غلط می انجامد. برای تفسیر درست، باید ابتدا آیات واضح در مورد آن موضوع را پیدا نموده و تفسیر نمود، بعد به تفسیر آیات مشکل پرداخت.

مثال : تعمیم برای مردگان

مشکل : مورمون ها از آیهٔ اول قرنیتان ۱۵ : ۲۹ که می گوید : « هرگاه مردگان مطلقاً بر نمی خیزند، پس چرا برای ایشان تعمیم می گیرند؟ » استفاده کرده و می گویند در این آیه از تعمیم برای مردگان نام برده شده است و پولس آن را بطور ضمنی تایید می کند. در نتیجه مورمون ها تعمیم برای مردگان را بسیار جدی می گیرند. آنها از همین یک آیه استفاده کرده و بنا به آن، هر مورمون موظف است که شجره نامه خانوادگی خود را در آورده و برای مردگانش تعمیم بگیرد. آنها در معابد خود بر این اساس، تشکیلاتی را پیاده کرده اند که به هر مورمون کمک کند، شجره نامه خانوادگی خود را پیدا کند. بعلاوه چندین نفر بطور تمام وقت کارشان تعمیم دادن برای مردگان می باشد.

جواب : هیچگاه نباید اساس ایمان و عملکرد خود را روی یک آیه تک و مبهم قرار داد. پس ، برای تفسیر درست، باید به نکات زیر توجه نمود :

۱ _ در مورد هر موضوع می بایست آیات واضح، آیات مبهم را تاویل کنند و نه برعکس. پس برای تفسیر این آیه باید دید در کجای کلام بطور واضح راجع به تعمیم صحبت می شود. در نتیجه ابتدا باید آیات دیگر در کتاب مقدس چون متی ۲۸ : ۱۹، مرقس ۱۶ : ۱۶، اعمال ۲ : ۳۸، رومیان ۶ : ۳-۴، کولسیان ۲ : ۱۲ و اول پطرس ۳ : ۲۱ را در مورد تعمیم بررسی و مطالعه نمود و براساس آنها، به تفسیر آیه مبهم اول قرنیتان ۱۵ : ۲۹ پرداخت.

۲ _ بنا به قانون متن، موضوعی که در متن اول قرنیتان ۱۵ : ۲۹ دارد صحبت می شود، «قیامت مردگان» است نه «تعمیم». پولس در این آیات نمی خواهد به ما راجع به تعمیم درس بدهد پس نباید روی آن تاکید زیاد گذاشت.

۳ _ با توجه به قانون گرامر، در این آیات، پولس مساله تعمیم برای مردگان را تایید نمی کند. بلکه او به قرنیتان که رستائیز از مردگان را باور ندارند، پس از تعلیم و آوردن یک سری دلیل در آیات قبل، یک نکته اضافه را بیان می کند و می گوید : «ایمان شما با عمل شما مغایر است. از یک طرف می گوئید رستائیز مردگان وجود ندارد و از یک طرف برای مردگان ، تعمیم می دهید.»

۴) در اکثر موارد گرچه معنی دقیق یک آیه مبهم برایمان روشن نیست، اما مقصود اصلی متن را می توانیم

درک کنیم.

کمر پیش می آید که چندین آیه پشت سرهم در یک متن مبهم باشند. بنابراین ، در اکثر مواقع، با آنکه ممکن است معنی دقیق یک آیه برایمان واضح نباشد، اما باز بطور کلی موضوع آن متن را می توانیم درک کنیم و درس و کاربردی که لازم است را از آن استخراج نماییم.

۵) آیات مبهم ما را در مورد شناخت خدا و حقایق الهی فروتن نگاه می دارند.

این آیات به ما نشان می دهد که حقایق روحانی وجود دارند که ما درک نمی کنیم و خدا نیز صلاح ندیده آنها بطور واضح در کلامش باز کند. خدا بوسیله این آیات بطور ضمنی به انسان می گوید : « بدان که هنوز خیلی از مسائل روحانی وجود دارند که تو هنوز نمی دانی و برای دوره ای که روی زمین هستی لازم هم نیست که بدانی. فقط بدان که دنیای روحانی وسیع تر از آن است که من در صفحات محدود کتاب مقدس برای شما باز کرده ام.»

پس وقتی با آیات مشکل و مبهم برخورد می کنیم، مجبور هستیم به نادانی و محدودیت فهم و دانش خود اعتراف کرده ، در مقابل خدا و انسان فروتن شویم و مانند پولس بگوییم : «جزئی علمی داریم و جزئی نبوت می نماییم» (اول قرنتیان ۱۳ : ۹).

سوالات برای مرور درس

- ۱) این حقیقت که رسالات « نامه » می باشند، چه تاثیری در تاویل رسالات دارد؟
- ۲) « طرز فکر پاراگرافی » را در خواندن رسالات توضیح دهید.
- ۳) کلید اصلی در تعبیر رسالات چیست؟
- ۴) هر شخص، خواسته و یا ناخواسته، آیات کتاب مقدس را بر اساس چه چیزهایی تفسیر می کند؟
- ۵) در مقابل جملات زیر بنویسید که آیا صحیح هستند یا غلط.
..... بعضی از رسالات بیشتر حالت موعظه و تعلیم دارند تا حالت یک نامه.
..... هر آیه را در هر رساله باید طوری تفسیر کرد که گویی خطاب به خود ما نوشته شده است.
..... برای تفسیر بعضی از آیات در رسالات، لازم است که زمینه تاریخی و فرهنگی آن زمان را دانست.
..... گاهی در یک آیه مشکل و مبهم، حقیقتی اساسی و حیاتی نهفته است که در هیچ جای دیگر کلام راجع به آن صحبت نمی کند.
..... خدا حقایق مهم را رک و پوست کنده و بطور مکرر در کلامش بیان می کند.
..... آیات واضح، آیات مبهم را تفسیر می کنند و نه بالعکس.
..... برای تفسیر آیات مبهم، باید ابتدا دید که بقیه کتاب مقدس در مورد آن موضوع چه تعلیمی می دهد.
..... خدا بوسیله آیات مبهم می خواهد ما را فروتن کند تا بدانیم که هنوز بسیاری از حقایق را نمی دانیم.
..... نمی توان هر آیه کتاب مقدس را مو به مو اجرا نمود.
..... بعضی دستورات در رسالات را لازم نیست اجرا کنیم.

تأویل روایات عهد عتیق

پیش از ۴۰ در صد کتاب مقدس به سبک «روایت» (Narrative) نوشته شده است. در این سبک، وقایع تاریخی و داستان زندگی شخصیت های مختلف شرح داده شده است. برای تأویل روایات، علاوه بر ۶ اصل تأویل که خوانده ایم، باید به اصول زیر نیز توجه خاص نمود:

۱) روایات، داستانهای واقعی هستند.

بعضی ها وقایع کتاب مقدس را داستانهای تخیلی می دانند که باید از آنها درس روحانی گرفت. آنها اعتقاد دارند وقایعی چون آدم و حوا و معجزاتی چون باز شدن دریا بوسیله موسی، وقایعی نیستند که در عمل اتفاق افتاده باشند. آنها را باید فقط به صورت سمبلیک تفسیر نمود و از آنها درس های روحانی گرفت. اما حقیقت این است که این داستانها تخیلی و ساختگی نمی باشند بلکه وقایع آنها عملاً اتفاق افتاده است. مثلاً "وقایع آدم و حوا، ابراهیم، ایوب و ... مانند اسطوره های یونانی نمی باشند که زندگی شخصیت های خیالی و ساختگی را به صورت داستان بیان می کنند، بلکه بیان سرگذشت انسان های واقعی و شرح وقایع تاریخی می باشند که واقعاً اتفاق افتاده اند.

۲) روایات، داستانهای رمزی نیستند.

روایات بطور ساده و صریح وقایع را بیان می کنند. معنی اصلی آنها همان است که شرح داده می شود و در آنها رمزی نهفته نمی باشد. گرچه فهمیدن بعضی قسمت های روایات گاهی مشکل است، اما نباید فکر کرد معانی اصلی این داستانها نهفته می باشند و احتیاج به کشف خاصی دارند. البته بعد از تفسیر ساده و مستقیم و درست اولیه، با دعا و کمک گرفتن از روح القدس، می توان از آنها درس های عمیق روحانی گرفت اما نباید این معنی ساده را ندیده گرفته، به دنبال معانی مرموز بود.

۳) روایات، شرح کامل تاریخی نیستند.

باید در نظر داشت که هدف از نوشتن این روایات، فقط بیان تاریخ نبوده است، بلکه نویسندگان با الهام روح القدس، فقط آنچه را که خدا لازم و ضروری می دانسته است نوشته اند چرا که هدف خدا از نوشتن کتاب مقدس، ثبت وقایع تاریخی نبوده است، بلکه منظور او راهنمایی بشر بسوی منجی عالم، عیسای مسیح و رابطه با خدا می باشد. به همین دلیل بعضی داستانها از لحاظ بیان جزئیات تاریخی به نظر ناکامل می آیند. در نتیجه، گاهی بعضی جزئیاتی که شاید ما ترجیح می دادیم در داستان بیان شده باشد، در شرح داستان یافت نمی شود.

(۴) آیات را در زمینه داستان، و داستان را در زمینه تاریخ باید تاویل نمود.

بسیاری از افراد از وسط یک داستان در عهد عتیق، یک آیه را بیرون کشیده و هرطور که دلشان خواست آنرا تفسیر می کنند. برای تاویل درست، آن آیه باید در خود آن داستان معنی منطقی بدهد. تفسیر کلی یک داستان نیز باید با توجه به زمینه تاریخی باشد که داستان در آن اتفاق می افتد.

روش تعبیر روایات عهد عتیق

در تعبیر روایات عهد عتیق، باید به نکات زیر توجه خاص نمود.

(۱) روایات حامل درسهای روحانی هستند.

روایات عهد عتیق گرچه تاریخ را بیان می کنند اما هدف آنها فقط بیان وقایع تاریخی نیست. بلکه این وقایع برای ما درسهای روحانی در بر دارد. گاهی این درس ها بطور مستقیم (Explicit) و واضح بیان شده اند اما بیشتر مواقع، لازم است ما درس ها و اصول روحانی را بطور غیر مستقیم (Implicit) از این داستانها استخراج کنیم و در شرایط امروز بکار ببریم.

(۲) رفتار و کردار شخصیت های داستان لزوما نمونه خوبی نیستند.

یک اشتباه رایج در تفسیر کتاب مقدس این است که فکر کنیم اگر از شخصی در کتاب مقدس نام برده شده و بخصوص اگر او شخصی روحانی بوده است، گفته های او همه از خدا و کارهای او همه روحانی می باشد. باید دانست که کتاب مقدس کردار و گفتار افراد زیادی را گزارش می دهد. اما لزوما این اعمال و گفتار آنها را تأیید نمی کند.

البته گاهی خود کلام راجع به درستی و یا نادرستی کار شخصیت ها داستان صحبت می کند. اما اکثر مواقع کلام در این موارد سکوت می کند و نمی گوید کدام کار آنها خوب و کدام کارشان بد بوده است. سؤال این است که چرا خدا این کار را می کند ؟ چرا وقتی ابراهیم در پیدایش ۱۲ : ۱۳ می گوید : ابراهیم را محکوم نمی کند جواب این است که خداوند داستانگوی خوبی است پس این اراده خداوند بوده است که نخواست است هنگام داستانگویی، مرتب آن را قطع کند و همانجا توضیح دهد که آن شخصیت در آن مورد کار درستی کرد یا نه. و به این صورت داستان را خراب می کند اما همیشه در جاهای دیگر، کلام خدا اصولی را بیان می کند تا طبق آنها بدانیم که کار شخصیت های داستان درست بوده است و یا نه. در نتیجه نمی توانیم مثلاً "فقط چون ابراهیم یا داود کاری را می کنند، از نمونه آنها پیروی کنیم، بلکه باید کارهای آنها را با بقیه کلام خدا بسنجیم تا تشخیص دهیم که آیا کارشان درست یا غلط بوده است.

به عنوان مثال در کتاب ایوب، صحبت های دوستان او را باید با تعالیم بقیه کتاب مقدس سنجید. با این کار، می توانیم ببینیم که بعضی از حرف های آنها موافق کلام خدا می باشد و بعضی از سخنانشان مخالف کلام خدا است. مثلاً "الیفاز در ایوب ۴ : ۶ می گوید : « آیا توکل تو بر تقوای تو نیست و امید تو بر کاملیت رفتار تو نی؟ » ارمیا ۳ : ۱۰ این جمله حقیقت است چرا که در بسیاری از جاهای دیگر می خوانیم که انسان نباید بر تقوی و نیکویی خود تکیه داشته

باشد زیرا « کسی عادل نیست، یکی هم نی». اما همین الیفاز در آیه بعدی می گوید : «الان فکر کن! کیست که بیگناه هلاک شد؟ و راستان در کجا تلف شدند؟» یعنی می گوید که سختی و هلاکت فقط بر سر شریران می آید و راستان هیچوقت مانند ایوب در سختی نمی افتند. پس اگر این بلاها سر تو آمد به خاطر این است که پنهانی در گناه هستی و خدا دارد تو را تنبیه می کند اما این فکر مخالف بقیه کلام خدا می باشد. کلام خدا می گوید هرکس بخواهد در این دنیا پاک و درست زندگی کند، سختی خواهد کشید.

۳) داستانهای عهد عتیق معمولاً تعالیم کتاب مقدس (بخصوص عهد جدید) را مجسم می کنند.

این داستانها دروس روحانی را به صورت داستان بیان می کنند. نمونه ها و کاربردهای بسیاری از آنچه که در بخش های دیگر کلام تعلیم داده شده است را در این داستانها می توان مشاهده نمود. در نتیجه برای هر آیه تعلیمی در عهد جدید، می توان داستانها و وقایعی را در عهد عتیق پیدا کرد که حقیقت همان آیه را بیان می کند. پس هنگام مطالعه عهد جدید همواره و به خصوص زمانی که درس یا موعظه ای تهیه می کنید از خود سوال کنید چه وقایعی در عهد عتیق به حقیقت آن آیه مربوط می شود. برعکس، هنگام خواندن داستانهای عهد عتیق، یا تهیه درس و موعظه از عهد عتیق از خود سوال کنید چه آیاتی در عهد جدید وجود دارند که درسهای روحانی این داستان را بیان می کنند.

مثال: روت فصل ۱

تأویل :

.....

.....

.....

تعبیر :

.....

.....

.....

.....

تأویل اعمال رسولان

کتاب اعمال رسولان نیز به سبک «روایت» (Narrative style) نوشته شده است. این کتاب در عهد جدید منحصر به فرد می باشد و بیش از هر کتاب دیگری به عنوان الگو برای مسیحیان بکار برده شده است. فرقه های گوناگون مسیحی سعی کرده اند که از این کتاب به عنوان اثبات حقانیت خود استفاده کنند. تفسیر نادرست و روحیه غلط بسیاری از مسیحیان، باعث تفرقه بین گروه ها و کلیساهای مسیحی شده است. در کتاب اعمال رسولان، موضوعات بحث برانگیزی از قبیل تعمید کودکان (در داستان زندانبان)، نظام اداره کلیسایی، تعمید در روح القدس، صحبت با زبانها و برداشتن مار و ... مطرح شده است. تفسیر های متفاوت در بین مسیحیان گاهی باعث جدایی و عدم همکاری کلیساها گردیده است. و حتی باعث ایجاد فرقه های مختلف شده است.

تفسیر اعمال رسولان برخلاف آنچه به نظر می رسد ساده نیست. چراکه همه ما با افکار و توقعات و علم الهی خود به مطالعه این کتاب می پردازیم. برای تاویل درست، باید ابتدا سعی کنیم کتاب را به آن صورتی که لوقا نویسنده آن در هنگام نگارش در نظر داشته معنی کنیم.

۱) هدف لوقا شرح گسترش کلیسا از اورشلیم تا اقصای جهان می باشد.

گرچه لوقا اشاره به تاریخ می کند، اما هدف او بیان تاریخ نیست. گرچه او اشاره به سازمان کلیسایی می کند، اما هدف او تعلیم و ارائه یک سیستم اداری کلیسا نیست. گرچه او در مورد تعمید آب، تعمید روح و صحبت با زبانها صحبت می کند، اما هدف اصلی او تعلیم الهیاتی در مورد این موضوعات نمی باشد. گرچه همه این موضوعات در اعمال رسولان یافت می شود و می توان از آنها درس گرفت، اما هدف اصلی آن نیست.

هدف لوقا شرح گسترش کلیسای خداوند از اورشلیم تا اقصای جهان می باشد. البته از این شرح، می توان درسهای زیادی گرفت (بخصوص در مورد روش پیشرفت و گسترش کلیسا) اما باید توجه نمود که هدف این نبوده است که در مورد تعمید آب، تعمید روح، صحبت با زبانها، تعمید بچه ها، به ما تعلیم بدهد (گرچه در این موارد هم می توان درسهایی را گرفت). پس نباید اجازه دهیم تفسیرهای مختلف در مورد این موضوعات باعث جدایی و تفرقه بین ما و دیگران شود. اگر با کسانی ملاقات کردید که عقاید آنها در مورد تعمید آب و تعمید روح و صحبت با زبانها و تعمید بچه ها با شما فرق می کند می توانید نظر خود را بگویید و نظر شخص مقابل را بشنوید ولی اجازه ندهید این اختلاف نظر باعث جدایی و یا عدم همکاری شما شود.

پس خوب است هنگام تفسیر کتاب اعمال رسولان، روی درس های اصلی بیشتر از دروس فرعی تأکید کنیم. **درس های اصلی کتاب اعمال رسولان کدامند؟** درس هایی که مستقیماً به شروع و گسترش کلیساها مربوط می شوند.

۲) اعمال رسولان الگوی کلی برای کلیسا می دهد.

هدف دیگر لوقا در نوشتن کتاب اعمال رسولان، ارائه الگویی کلی برای کلیسای عهد جدید می باشد. او تصویری از کلیسایی پر از روح القدس می دهد که با قوت، قدرت و سرعت کلام خدا را در جهان پخش می کند. اما در ارائه نمونه، لوقا عمداً استاندارد خاصی را تکرار نمی کند.

مثلاً "ایمان آوردن افراد معمولاً با تعمید آب و سپس با تعمید روح القدس همراه است اما گاهی این ترتیب معکوس می شود. زندگی اشتراکی کلیسای اورشلیم که در فصل ۲ معرفی شده در فصل های بعد و در کلیساهای دیگر تکرار نمی شود. در نتیجه تنها الگوی ثابت در اعمال برای کلیسا این است که روح القدس در کمال آزادی و قدرت در کلیسا عمل می کند و نمی توان روش خاصی را به عنوان قانون برای کلیساها از آن استخراج نمود.

روش تعبیر اعمال رسولان

کلید اصلی تعبیر اعمال رسولان : در تعبیر کتاب اعمال رسولان، باید تشخیص دهیم که کجا بگوییم « این را باید انجام دهیم» و کجا بگوییم « این را می شود انجام داد». پس برای تعبیر درست باید به اصول زیر توجه نمود :

۱) باید مسائل اصلی را از مسایل فرعی تشخیص داد.

در تعبیر درست باید تشخیص داد که هر روایت به مسائل اصلی در کتاب مقدس مربوط می شود یا به مسائل فرعی. آن مطالبی که به مسائل اصلی مربوط می شوند، ارزش تعلیمی بیشتری دارند (نه اینکه مسائل دیگر بی ارزش هستند). مثلاً مطالبی که در رابطه با نجات و رابطه با روح القدس می باشند اصلی هستند. اما موضوع اینکه شام خداوند را چه روزی و یا چند وقت یکبار داشته باشیم، یک مساله فرعی می باشد.

اختلاف اکثر فرقه های مسیحی بر اساس مسایل فرعی می باشد نه اصلی. پس گرچه ما باید در مورد مسائل فرعی نیز اعتقاد قوی داشته و آنها را با جدیت عمل کنیم، اما نباید هنگام مشارکت و همکاری با مسیحیان دیگر، طوری بر آنها پافشاری کنیم که باعث جدایی و عدم همکاری بگردیم.

۲) پیروی از یک سابقه در تاریخ وقتی اهمیت بیشتری پیدا می کند که در جایی دیگر از کلام راجع به آن صحبت شده باشد و یا دستوری داده شده باشد.

مثلاً "روش اداری کلیسا که نمونه آن در اعمال ۶: ۱ _ ۷ بیان شده است، در جای دیگر کلام تعلیم داده نمی شود. در نتیجه، می توان از این نمونه درس گرفت اما نمی توان آنرا جزو مسائل اصلی دانسته و پیروی کرد. اما در مورد تعمید روح القدس، صحبت با زبانها و نبوت در فصل های ۱۲ تا ۱۴ قرنیتان از آن نام برده شده و تعلیم داده شده است. در نتیجه نمونه های کتاب مقدس در اعمال رسولان در این موارد از اهمیت خاصی برخوردار می شوند.

نحوه روبرو شدن با این مسائل در کتاب اعمال رسولان ، نمایانگر اهمیت آنها می باشند. به عنوان مثال، در موارد متعدد می بینیم که وقتی افرادی ایمان می آوردند، قدم بعدی برای رسولان این بود که مطمئن شوند. این ایمانداران مسیحی، روح القدس را دریافت کرده اند. بطوریکه وقتی کسی ایمان می آورد، اولین سوال آنها این بود : «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح القدس را دریافت کردید؟»

(اعمال ۸: ۱۴ _ ۱۷ و ۱۹ : ۲ _ ۶). پس تعمید روح القدس بعد از ایمان، موضوع مهمی می باشد.

اما در هر صورت باید هوشیار باشیم که از نمونه های تاریخی، دستورات روحانی نسازیم که همه مجبور به اطاعت از آنها باشند. البته اگر در آن مورد در بخش دیگری از کلام دستوری موجود می باشد، باید از آن دستور اطاعت کرد. آنگاه آن واقعه تاریخی نیز نمونه ای عملی به ما می دهد که بیاموزیم چگونه از آن دستور اطاعت کنیم.

مثال : اعمال ۶: ۱_۷

..... تاویل

.....

.....

..... تعبیر

.....

.....

.....

.....

.....

سوالات برای مرور درس

- ۱) هدف اصلی کتاب اعمال رسولان چیست؟
- ۲) دانستن این هدف چه کمکی به تفسیر درست کتاب اعمال رسولان می کند؟
- ۳) درس های اصلی کتاب اعمال رسولان کدامند؟
- ۴) کلید اصلی تعبیر کتاب اعمال رسولان چیست؟
- ۵) در مقابل جملات زیر بنویسید که آیا صحیح هستند یا غلط.
..... اکثر داستانهای عهد عتیق واقعا اتفاق افتاده اند اما بعضی ساختگی هستند و فقط باید از آنها درس های روحانی گرفت.
- در روایات عهد عتیق، رمزهای عمیقی نهفته می باشد.
- در روایات عهد عتیق، درسهای روحانی عمیقی نهفته می باشد.
- داستانهای عهد عتیق از لحاظ جزئیات تاریخی کامل هستند.
- اکثر مواقع روایات عهد عتیق بطور مستقیم برای ما درسی ندارند.
- از همه رفتار و گفتار شخصیت های روحانی در کتاب مقدس می بایست پیروی نمود.
- شخصیت های کتاب مقدس، لزوماً "نمونه های خوبی برای ما نیستند.
- با استفاده از تعالیم کتاب مقدس، می بایست کارهای هر شخصیت در کتاب مقدس را سنجید.
- برای هر روایت در عهد عتیق می توان آیاتی را در عهد جدید پیدا نمود که به آن مربوط می شود.
- برای هر آیه تعلیمی در عهد جدید، می توان داستانهایی را در عهد عتیق پیدا نمود که به آن مربوط می شود.
- هنگام تفسیر کتاب اعمال رسولان، باید روی درس های اصلی تاکید زیاد کنیم نه روی درسهای فرعی.
- کتاب اعمال رسولان الگوی کلی برای کلیسا می دهد و استاندارد را نمی دهد که الزاماً "هر کلیسا آنرا دنبال کند.
- تعمید آب، تعمید روح، صحبت با زبانها و تعمید بچه ها مسائل مهمی نیستند.
- تعمید آب، تعمید روح، صحبت با زبانها و تعمید بچه ها، مسائل مهمی هستند اما نباید اجازه داد آنها باعث جدایی و تفرقه بین مسیحیان گردند.
- در تفسیر اعمال رسولان، می بایست مسائل اصلی را از مسایل فرعی تشخیص داد.
- نمونه های تاریخی در کلام برای ما حکم دستور را دارند که هرکس در کلیسا باید از آنها پیروی کند.

تأویل اناجیل

مطالب در اناجیل را می توان به طور کلی به دو قسمت تقسیم نمود: (۱) تعالیم (گفته های عیسای مسیح) و (۲) روایات (ماجرای زندگی عیسای مسیح). درک و تفسیر بسیاری از این تعالیم و روایات ساده می باشند. اما برای درک عمیق تر و کامل تر تعالیم و روایات و همچنین برای تفسیر بعضی « گفته های دشوار » ، باید اصول تفسیر را به دقت بکار برده و به زبان و جهان بینی و فرهنگ و تاریخ یهودیت قرن اول مراجعه کنیم.

این نکته جالب است که عیسای مسیح به زبان آرامی سخن می گفته است اما اناجیل به زبان یونانی نوشته شده اند. روح القدس صلاح دانسته که این گفتار به یونانی به ما برسد. این موضوع نه تنها دچار اشکال نمی کند بلکه خود موهبتی است چراکه زبان یونانی بسیار غنی تر و دقیق تر از زبان آرامی می باشد. اگر اناجیل به زبان آرامی بودند نه تنها نمی توانستند در دنیای آن زمان به راحتی مورد استفاده قرار بگیرند (زبان بین المللی یونانی بود) بلکه سوء تفاهمات و ابهامات صدچندان می شد.

برای تأویل صحیح و عمیق اناجیل باید به اصول زیر توجه داشت :

(۱) باید چهارچوب خاص هر تعلیم و مثل را درک کرد.

این مهم ترین نکته در تفسیر تعالیم عیسای مسیح می باشد. در هر مورد باید توجه کرد و پرسید که چرا عیسای مسیح آن تعلیم یا مثل را در آن موقعیت می آورد. گاهی از او سوالی شده است که دارد جواب می دهد. به عنوان نمونه، برای مثال «سامری نیکو» تفسیر های بسیاری ارائه شده است. البته می توان از این آیات درس ها و تفسیر های مختلفی را برای استفاده روحانی درآورد. اما هیچگاه نباید فراموش کرد که تفسیر اول و اصلی آن چیست. اما تفسیر اول و اصلی چیست؟ وقتی به چهارچوب این مثل نگاه می کنیم، می بینیم که عیسای مسیح آنرا در جواب سوال « همسایه من کیست » آورده و سوال کننده نیز یک ملای یهودی می باشد. با توجه به این زمینه، تفسیری اصلی و اساسی می باشد که جواب سوال « همسایه من کیست » را بدهد.

نکته مهم دیگر این است که باید همواره جویا شد که مخاطب عیسای مسیح چه کسی می باشد. گاهی او دارد فقط با تعداد محدودی از شاگردانش گفتگو می کند و تعلیم می دهد، گاهی مخاطب او جماعت بزرگی هستند و گاهی هم دارد با مخالفینش صحبت می کند. در نظر گرفتن مخاطب عیسای مسیح تعلیم او را برای ما واضح تر و عمیق تر می کند.

(۲) باید از فرهنگ و مذهب یهودیان قرن اول اطلاع حاصل کرد.

وقتی عیسای مسیح با فریسیان، صدوقیان یا ملاهای یهودی صحبت می کند یا به سوالات آنها جواب می دهد با برای آنها مثال می آورد، بنا به زمینه ایمانی و فکری آنهاست که به آنها جواب می دهد. شناخت این زمینه کمک می کند تعالیم، مثال ها و جواب های عیسای مسیح بیشتر برای ما باز شوند. باید به طرز فکر و ایمان فریسیان و صدوقیان یهودیان آشنا بود.

(۳) باید علت نگارش هر انجیل را در نظر گرفت.

همانطور که می دانیم، در چهار انجیل، تعالیم و زندگی عیسای مسیح از چهار نقطه نظر مختلف بیان شده است و چهار هدف مختلف دارد. به همین خاطر اکثر مواقع، حتی وقتی چند انجیل واقعه و تعلیم واحدی را از عیسای مسیح گزارش می دهند، آنها را با کلمات مختلف و تاکیدهای مختلف بیان می کنند. پس در تفسیر هر تعلیم عیسای مسیح باید این را نیز در نظر گرفت که داریم آنها را از کدام چهار انجیل می خوانیم.

نویسنده هر انجیل نه تنها تعالیم را از نقطه نظر خاص مطرح می کند، بلکه از میان تعالیم و رویدادها، آنهایی را بر می گزیند که در راستای هدفش قرار دارد. به عنوان مثال، خود یوحنا صریحاً اظهار می کند که مطالبش بسیار انتخابی است (یوحنا ۲۰ : ۳۰-۳۱ و ۲۱ : ۲۵). او از میان تعالیم مسیح و اتفاقاتی که افتاده، فقط آنهایی را بیان می کند تا «ایمان آورید که عیسی، مسیح پسر خدا است»

(۴) باید اناجیل را «مطالعه موازی» نمود.

قدم مهم در تفسیر درست هر تعلیم، هر مثال و هر عملکرد عیسای مسیح این است که همان قسمت را از اناجیل مختلف بخوانیم و با یکدیگر مقایسه نماییم. (این کار «مطالعه موازی» نام دارد). این کار دو فایده دارد :

(۱) با روی هم گذاشتن جزئیات مختلف در اناجیل مختلف، **تصویر کامل تری** از آن واقعه و تعلیم برای ما روشن می شود.

(۲) با مقایسه کردن و توجه به تفاوت ها و اینکه چه چیزی در یک گفته شده که در دیگری گفته نشده، **معنی عمیق تر** و کامل تری برای ما باز می شود.

به عنوان مثال، «خوشا به حال ها» هم در متی ۵ : ۳-۱۱ و هم در لوقا ۶ : ۲۰-۲۳ آمده است. در متی منظور از «مسکینان»، «مسکینان در روح» می باشد و منظور فقط جنبه روحانی دارد. اما در لوقا فقط کلمه «مساکین» به معنی فقرا استفاده شده که در مقایسه با «شما ای دولتمندان» در لوقا ۶ : ۲۴، این را می رساند که منظور افراد فقیر و بی پول هستند. جالب است که مسیحیانی که فقط به مسایل روحانی علاقه دارند، منحصراً متی ۵ : ۳-۱۱ را بازگو می کنند و مسیحیانی که در جهت عدالت اجتماعی و رسیدن به فقرا فعالیت می کنند، لوقا ۶ : ۲۰-۲۴ را تاکید می نمایند. کدام درست است؟ هر دو! با مقایسه این دو بخش، به یک معنای عمیق تر و کامل تر می رسیم که مسکینان و

فقرای واقعی کسانی هستند که از لحاظ روحانی در مقابل خدا تهی دست هستند. اما در عین حال خدای کتاب مقدس خدایی است که به فکر فقرا می باشد و از حق مظلومین و ستم دیدگان دفاع می کند.

(۵) باید «سبک» تعلیم عیسای مسیح را در نظر گرفت.

می دانیم که عیسای مسیح مرتب بوسیله مثل ها تعلیم می داد. اما باید دانست که او از سبک های مختلف استفاده می کرد. مثلاً در متی ۵ : ۲۹ _ ۳۰ (مرقس ۹ : ۴۳ _ ۴۸)، او از «سبک مبالغه» استفاده می کند و به شاگردانش می فرماید که چشم و دست آنها اگر باعث لغزش و گناه هستند، بکنند و دور بیاندازند. البته «همه می دانیم که منظور عیسی این نبوده است!» منظور او این است که باید با گناه با جدیت و شدت برخورد کرد و آنرا در زندگی تحمل نکرد.

«مبالغه» روشی است موثر در تعلیم. در این روش باید به منظور معلم توجه کرد نه صرفاً به تک تک کلماتش. عیسای مسیح از سایر روش ها نیز برای تعلیم مؤثر استفاده می نمود. به عنوان مثال او از «ضرب المثل» های رایج در فرهنگ آن روز (متی ۶ : ۲۱ و مرقس ۳ : ۲۴)، از «تشبیه و استعاره» (متی ۱۰ : ۱۶ و ۵ : ۱۳)، از «شعر» (متی ۶ : ۸ و لوقا ۶ : ۲۷ _ ۲۸)، از «جملات سوالی» (متی ۱۷ : ۲۵) و از «هجو» استفاده می کرد.

روش تعبیر اناجیل

در اکثر موارد، اصول تعبیری که در بخش های گذشته مطالعه کردیم، در مورد تعبیر اناجیل نیز صادق می باشند. بعد از تاویل اناجیل، به همان صورت که گفتار پولس و پطرس و یعقوب را به زندگی امروز ربط می دهیم، تعلیم عیسای مسیح را نیز برای امروز بیان می کنیم.

(۱) بکار بردن اصل تشبیه و تعمیم

گاهی عیسای مسیح در مورد شرایطی صحبت می کند که در دنیای امروز نیز صدق می کند (مثل تعلیم او در مورد ازدواج و طلاق) و در نتیجه آن تعلیم را می توان با آسانی در موارد مشابه امروزی بکار برد. اما در بعضی تعلیم او باید اصل روحانی را پیدا کرد و آنرا در امور امروزی بکار برد. مثلاً امروزه دیگر سرباز رومی نداریم که ما را مجبور به رفتن یک میل بکند (متی ۵ : ۴۱). اما می دانیم که در آن زمان، یک سرباز رومی طبق قانون حق داشت از یک یهودی بخواهد که بار او را تا یک میل حمل نماید. پس از این تعلیم می توان این اصل را برای امروز آموخت که ما باید بیشتر از آنچه که قانون از ما انتظار دارد عمل نماییم.

(۲) احکام مسیح را باید انجام دهیم اما نه بصورت شریعت

ما باید از احکام عیسای مسیح اطاعت بکنیم اما نه مانند شریعت. یعنی نه به این صورت که بخواهیم با انجام آن دستورات مسیحی شده و نجات را حاصل نماییم و یا اینکه به این وسیله مسیحی باقی بمانیم. البته این احکام خطاب به ما هستند و باید آنها را انجام بدهیم اما نه بصورت شریعت بلکه به آنها به این صورت نگاه کنیم که توصیف

کننده زندگی تازه ای می باشند که در مسیح داریم. این نوع زندگی پاک مسیحی، البته اختیاری و انتخابی نیست. ما در مقام فرزندان محبوب و نجات یافته خدا، باید مطابق آنها زندگی کنیم.

مثلاً در داستان جوان ثروتمند (مرقس ۱۰ : ۱۷ _ ۲۲)، نباید آنرا به عنوان دستور مسیح به همه ما قبول کرده و از همه انتظار داشته باشیم که همه چیز خود را فروخته و به دنبال مسیح بروند. در انجیل نمونه های روشنی وجود دارند که چنین چیزی خواسته نشده است (لوقا ۵ : ۲۷ _ ۳۰ و ۸ : ۳ و مرقس ۱۴ : ۳ _ ۹). پس مقصود مسیح از این مثال دادن نمونه زندگی برای هر مسیحی نمی باشد، بلکه در آن این اصل روحانی بیان می شود که ما نباید هیچ چیز را بیشتر از مسیح دوست داشته باشیم و باید آماده باشیم که اگر مسیح خواست همه چیز خود را بدهیم. این اصل را می توانیم در زندگی امروز خود بکار ببریم.

۳) باید دید درست نسبت به «ملکوت خدا» داشته باشیم.

در انجیل از «ملکوت خدا» بسیار اسم برده شده است. اما مقصود از ملکوت خدا چیست؟ در تفسیر اناجیل بسیار مهم است که متوجه باشیم «ملکوت خدا» آن نظام روحانی و حتی حکومتی خدا است که بر روی زمین شروع شده است (بخصوص در قلب های ما) ولی هنوز به کمال نرسیده است. مشکل این است که در بعضی از آیات طوری از ملکوت خدا صحبت می کند که گویا آمده است و در بعضی دیگر به این صورت که خواهد آمد. سوال این است پس آیا ملکوت خدا آمده و یا خواهد آمد؟ جواب این است که ملکوت خدا هم «آمده» و هم «خواهد آمد». «آمده» مربوط به آمدن مسیح، کار او روی صلیب و شروع و رشد کلیسا می باشد. «خواهد آمد» مربوط به بازگشت ثانوی و کامل شدن نقشه خدا می باشد.

آمدن مسیح

بازگشت ثانوی

ملکوت نادیدنی

ملکوت دیدنی

تأویل مثل ها

مثل ها گرچه جزوی از اناجیل هستند، در علم تفسیر جای خاصی دارند. خوب است آنها را جداگانه بررسی کنیم چراکه در تاریخ کلیسا، بعد از کتاب مکاشفه، مثل ها بسیار مورد سوء تعبیر قرار گرفته اند. برای تأویل مثل ها باید به نکات زیر توجه نمود.

(۱) هدف هر مثل متفاوت است.

بعضی مثل ها را مسیح به صورت صافی استفاده می کرد (مرقس ۴: ۱۰ - ۱۲ و متی ۱۳: ۱۰ - ۱۳ و لوقا ۸: ۹ - ۱۰). یعنی به این صورت که فقط افرادی که قلبی باز و آماده و جویا داشتند آنها درک می کردند بخصوص در اوایل خدمتش، عیسای مسیح بیشتر از این نوع مثل ها می زد تا فقط مردم آماده را دور خود جمع کند. در مقابل، بسیاری از مثال ها خطاب به همه مردم بوده و سعی دارد حقایق روحانی را به صورتی ساده که قابل فهم همه می باشد بیان کند. پس در هر مثل باید ببینیم که هدف اصلی آن چیست؟ مسیح به چه علت آنها بیان می کند؟ نکته اصلی که می خواهد توضیح دهد کدام است؟ دارد جواب کدام سوال را می دهد؟ چه چیزی در مخاطب خود می بیند که می خواهد عوض شود؟

(۲) مثل انواع مختلف دارد.

کلمه «مثال» کلمه ای آرامی می باشد و معنی وسیع تری از آنچه در فارسی ما «مثال» می خوانیم دارد. در فارسی، مثال به داستانی گفته می شود که مطلبی را روشن کرده و توضیح می دهد. اما در زبان آرامی، معما و چیستان هم جزو مثال به حساب می آیند. در نتیجه بسیاری از «مثال» های عیسای مسیح حکم معما را دارند. البته هدف مسیح این بود که شنوندگانش منظورش را درک کنند. اما آنها بخاطر سخت دلی قادر به درک منظورش نبودند.

مثل ها انواع مختلف دارد. حکایت «سامری نیکو» یک «مثل واقعی» است اما مثال «خمیر مایه» یک «تشبیه» است. مثال «شما نمک جهانید» یک «استعاره» و مثال «آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می چینند؟» حالت «هجو» دارد. در هر صورت عیسای مسیح برای بیان حقایق روحانی از مسائل ملموس روزانه استفاده می کند.

(۳) هدف اصلی مثل ها تعلیم نیست بلکه تحریک به عمل است.

مثال های عیسای مسیح طوری هستند که سه کار می کنند :

(۱) توجه شنونده را جلب می کنند چون داستانها و مثل ها جالب هستند.

(۲) تعلیم می دهند. آنها تعالیم روحانی و پیچیده را به زبانی ساده بیان می کنند.

(۳) شنونده را تحریک به تصمیم گیری و عمل می کنند.

پس هدف اصلی مثال ها فقط این نیست که ذهن شنونده روشن شود و معلومات او بیشتر شود. بلکه عیسای مسیح از شنونده خود انتظار واکنش دارد. مثال های عیسای مسیح شاهکار می باشند چرا که مثال های او طوری ختم می شود

که شنونده خود به خود در یک فشار و تنگنای تصمیم گیری قرار می گیرد که آیا به روش گذشته خود ادامه دهد یا عوض شود. مسیح در بسیاری مواقع، بدون اینکه شنونده را رسماً دعوت به تصمیم گیری کند، با آوردن یک مثال، نه تنها مساله را برای او توضیح می دهد بلکه او را با یک تصمیم گیری مواجه می کند.

۴) برای تاویل درست مثل ها باید «نقاط مرجع» مشخص شوند.

در هر مثال چند نقطه مرجع قرار دارد که مرکز داستان قرار دارند. این نقاط مرجع، **شخصیت های اصلی داستان هستند که عیسای مسیح انتظار داشت شنونده خود را در آنها ببیند.** مثلاً در داستان لوقا ۷ : ۴۰ _ ۴۲، سه نقطه مرجع وجود دارد : طلب کار و دو بدهکار. شنونده می تواند بلافاصله خود را با یکی از این سه شخصیت همانند سازد. اما در تاویل این داستان باید تشخیص داد که این داستان برای افراد مختلفی که در آنجا با مسیح حاضر بودند، معانی مختلفی داشت. این داستان برای شمعون فریسی یک پیغام داوری داشت که او را محبور به واکنش می کرد. اما همان داستان برای زن بدمکار، وعده پذیرش عیسی بود.

در اینجا باید فرق مثل و تمثیل را نیز دانست. در مثل، نقاط مرجع اهمیت اصلی را دارند اما در تمثیل جزئیات داستان نیز خود معنی خاصی دارند. به عنوان نمونه، در مثال برزگر و ۴ نوع زمین، عمل کاشتن، کار برزگر، نوع زمین ها همگی معانی خاص دارند و حاوی درسهای خاص روحانی می باشند.

۵) باید مخاطب را در هر مثال تشخیص داد.

معنای هر مثل به این بستگی دارد که مخاطب اولیه چه برداشتی از آن می کرده است. مثلاً در صحبت با نیکودیموس و یا زن سامری، این مساله بسیار مهم است که بدانیم در مورد اول، طرف صحبت یک عالم مذهبی می باشد و در مورد دوم یک زن سامری که در گناه زندگی می کند. صحبت های مسیح به این دو شخص فقط وقتی معنی واضح تری را پیدا می کند که بدانیم مخاطب صحبت او چه شخصی است و چه زمینه تجربی و فکری دارد.

نمونه دیگر این که مثال سامری نیکو به یک فقیه و عالم شریعت گفته شده است که خود را عادل می شمرد. او انتظار داشت که وقتی مسیح مثال را تعریف می کند، شخص سوم یک عالم شریعت باشد. در نتیجه، بسیار ناراحت شد که چرا قهرمان داستان یک سامری می باشد.

روش تعبیر مثل ها

برای تعبیر درست باید به اصول زیر توجه نمود :

(۱) باید نکته اصلی را کشف کرده و در چهارچوب امروزی بکار ببریم.

برای تعبیر درست، باید :

(۱) به چهارچوب مثل ها دقت کنیم.

(۲) نکته اصلی آن مثل را با دقتی زیاد کشف کنیم.

(۳) همان نکته اصلی را در چهارچوب مشابه امروزی بکار ببریم.

مثلاً از داستان فریسی و باجگیر (لوقا ۱۸: ۹ _ ۱۴) چه درسهایی می گیریم و کاربرد آن برای امروز چیست؟

تأویل

تعبیر

(مثال معلم کانون شادی : خدا را شکر که ما مثل این باجگیر نیستیم!)

(۲) داستانهای مشابه امروزی را بکار ببریم که همان اصل را بیان می کنند.

در تأویل مثال ها می توان فقط درس های اصلی را گرفت و آنها را به صورت نکات درسی بیان نمود. ولی با این کار، قوت تکان دهنده و لطف آن مثال از بین می رود چراکه مثال حالت برانگیختن، تودوق زدن و یکه خوردن خود را از دست می دهد. مانند این است که یک جک را تجزیه و تحلیل کنیم. گرچه معنی آنرا می فهمیم ولی دیگر آن لطف و اثر خود را نخواهد داشت. برای همین، یک روش عالی در تعبیر مثال ها این است که داستانها را به صورت امروزی طوری بیان کنیم که شنوندگان امروزی همان خشم یا شادی شنوندگان اولیه را احساس کنند.

به عنوان مثال اگر بخواهیم داستان سامری نیکو را برای یک مسلمان بگوییم چگونه می گوییم؟

اگر همین مثال را بخواهیم برای یک مسیحی بگوییم چه می گوییم؟

سوالات برای مرور درس

- (۱) منظور از «مطالعه موازی» اناجیل چیست؟
- (۲) دو فایده «مطالعه موازی» را توضیح دهید.
- (۳) منظور از «نقاط مرجع» در مثل هایی که در اناجیل آمده است چیست؟
- (۴) مثال های عیسای مسیح طوری هستند که سه کار می کنند. این سه کار را بیان کنید.
- (۵) در مقابل جملات زیر بنویسید که آیا صحیح هستند یا غلط.
..... در تفسیر تعالیم مسیح، باید توجه کرد که آنرا در چه شرایطی گفته است.
..... دانستن هدف نوشتن هر انجیل به تفسیر مطالب آن کمک می کند.
..... ملکوت خدا وقتی است که مسیح بازگشت نماید.
..... ملکوت خدا آمده است، در حال آمدن است و خواهد آمد.
..... ما چون از شریعت آزاد شده ایم، لازم نیست از همه احکام عیسای مسیح اطاعت کنیم.
..... عیسای مسیح به زبان آرامی سخن می گفته است اما اناجیل به زبان یونانی نوشته شده اند.
..... هدف اصلی مثل های مسیح توضیح مطالب دشوار است تا مسائل روحانی را بهتر درک کنیم.
..... هدف اصلی مثل های مسیح، نه تنها تعلیم است، بلکه روبرویی با تصمیم گیری است.
..... مثل انواع مختلف دارد.
..... چون مثال های عیسای مسیح برای همه بشر است، مهم نیست که ابتدا آنرا خطاب به چه کسی گفته است.
..... برای فهمیدن کامل مثال ها باید از فرهنگ و تاریخ و مذهب یهودیان قرن اول اطلاع داشت.
..... برای توضیح مثال های عیسای مسیح، باید به دنبال داستان های مشابه امروزی بود.

تأویل شریعت عهد عتیق

قوانین شریعت فقط در ۴ کتاب خروج، لاویان، اعداد و تثنیه بیان شده است اما از لحاظ سنتی، پیدایش نیز جزو کتب شریعت به حساب می آید. شریعت در عهد عتیق، شامل تقریباً ۶۰۰ حکم می باشد.

از بنی اسرائیل انتظار می رفت به نشانه وفاداری و اطاعت از خدا، این احکام شریعت را رعایت کنند. سوال مهم برای ما ایمانداران عهد جدید این است: این احکام شریعت چه ربطی به زندگی ما دارد؟ آیا باید آنها را اجرا کنیم یا نه؟ برای فهمیدن شریعت عهد عتیق (تأویل) و ربط دادن آن به زندگی امروز ما (تعبیر) باید به نکات زیر توجه نمود:

(۱) شریعت عهد عتیق پیمانی است که خدا با قوم اسرائیل بست.

برای فهمیدن شریعت عهد عتیق، باید در نظر داشت که این شریعت یک «پیمان» می باشد. پیمان قراردادی است دو طرفه که هریک از طرفین تعهداتی را طبق این پیمان به عهده می گیرند. پس هر پیمان دو طرف دارد. دو طرف پیمان عهد عتیق، یهوه و قوم اسرائیل می باشند. همچنین مفاد هر پیمان شامل دو قسمت اصلی می باشد:

۱ _ شرایط (مسئولیت ها و تعهدات طرفین)

۲ _ نتایج (فواید و ضررهایی که برای طرفین در اثر اجرا یا عدم اجرای پیمان بوجود خواهد آمد).

پس در عهد عتیق، خدا با اسرائیل پیمان بسته و شرایط و نتایج آنرا نیز بیان می کند (مثلاً در لاویان ۲۶ و تثنیه ۲۸ _ ۳۳).

(۲) هدف شریعت، دادن الگو و سرمشق بود و نه توضیح المسائل.

مقصود این است که شریعت عهد عتیق، قلب خدا را بیان می کند و می خواهد خواننده آن قلب و روحیه خدا را در مورد مسایل درک کرده و در آن زندگی کند. شریعت عهد عتیق به هیچ وجه در عملکرد جامع نیست و نمی خواهد به انسان بیاموزد که در جزئیات زندگی خود چه کند. یعنی اینکه در بیان هر موضوع، پیش بینی همه حالات ممکن نشده است. اما در معنا جامع است. پس می بایست بعد از دریافت معنی و روحیه این احکام، آنها را در موارد مختلف بکار برد. در حقیقت می توان شریعت عهد عتیق را به قانون اساسی یک کشور تشبیه کرد تا به قوانین اجرایی آن.

به عنوان مثال لاویان ۱۹: ۹ _ ۱۴ را بخوانیم. آیات ۹ _ ۱۰ در مورد درو محصول صحبت می کند. آیا منظور این است که اگر گوسفند پرورش بدهید یا سیب و انجیر بکارید، دیگر هیچ تعهدی ندارید که محصول خود را با تهی دستان و غریبان تقسیم کنید؟ آیا منظور این است که بار نیکوکاری اجتماعی فقط روی دوش عده ای است و بقیه بی مسئولیت هستند؟

در آیه ۱۳، می فرماید «مزد مزدور نزد تو تا صبح نماند». آیا می توان دستمزد کارگر را تمام شب نگاه داشت و درست پیش از طلوع آفتاب آنرا پرداخت کرد؟ شاید اگر از کاتبان و فریسیان زمان عیسی می پرسیدید، می گفتند بلی

می توان چنین کرد. در آیه ۱۴ می فرماید « کر را لعنت نکن و پیش روی کور سنگ لغزش مگذار. » آیا این به این معنی است که اگر به یک لال یا فلج یا عقب مانده ذهنی صدمه بزنیم بی گناه هستیم؟

البته نه! این آیات حالت الگویی دارد و قلب خدا را برای ما باز می کند. این آیات تمام حالات ممکن را بیان نمی کنند. کاملاً روشن است که این چند صد حکم نمی تواند حلال تمامی مشکلات بشر باشد. قوانین جنایی و مدنی امروز با صد ها جلد قانون هنوز نمی تواند هر موردی را پیش بینی کرده و عدالت را اجرا کند. هدف خدا نیز توضیح المسائل نبوده که برای هر کار جزئی بشر، دستور العمل صادر نماید.

۳) شریعت، ابراز محبت خدا می باشد.

شریعت قوانین خشکی نیستند که بخواهد آزادی و شادی را از قوم خدا بگیرد. بلکه خدا با دادن شریعت خواست قوم خود را از هر لحاظ (مالی، جسمی، روحانی، اجتماعی) برکت دهد. در حقیقت، شریعت ابراز عملی محبت خدا به قوم خود می باشد. تمام احکام برای رساندن برکت به قوم خدا طرح ریزی شده بود (لاویان ۲۶ : ۳ _ ۱۳). احکام منفی ما را از هلاکت و لعنت و نابودی دور می نمایند و احکام مثبت ما را به سوی برکت و پیروزی حرکت می دهند.

۴) قوانین شریعت انواع مختلف با هدف های مختلف دارند.

برای تاویل و فهمیدن شریعت عهد عتیق، باید تشخیص داد که هر شریعت از چه نوع است و به چه منظور بیان شده است. چقدر زیبا است که بعد های مختلف محبت خدا را می توان در انواع قوانین شریعت او مشاهده نمود. انواع شریعت عهد عتیق به شرح زیر می باشد :

۱ - احکام مربوط به سلامتی : بسیاری از احکام در مورد خوراک ها (مثل نخوردن گوشت خوک در لاویان ۱۱ : ۷) و یا لمس نکردن ها (مثل لمس نکردن مرده)، مربوط به اهداف بهداشتی خدا برای قوم خود می باشد. محبت خدا را در این احکام به این صورت می توان مشاهده نمود که زمانی که علم طب و بهداشت وجود نداشت، خدا به فکر سلامتی جسمانی قوم خود بوده است تا آنها را از مرض های این دنیا حفظ نماید.

برای امروز، انجام این احکام، برای سلامتی ما مفید می باشد. این آیات به ما این درس مهم را می دهد که ما می بایست به فکر سلامتی خود باشیم.

۲ - احکام مربوط به موفقیت : خدا بعضی از دستورات را می دهد تا شخص و جامعه را در موفقیت مالی و اجتماعی قرار دهد. مثلاً در تثئیه ۱۴ : ۲۸ _ ۲۹، خدا می خواهد قوم او هر سه سال ۱۰ درصد درآمد خود را برای نیازمندان خرج کند. این کار نه تنها سلامتی و صلح اجتماعی را می آورد بلکه خدا قول می دهد که «شخص را در همه اعمال دستش برکت دهد»

برای امروز، انجام این احکام و یا درس هایی که از این احکام می گیریم، موفقیت و پیشرفت در زندگی را برای ما می آورد.

۳ - احکام مربوط به مشارکت با اقوام بت پرست : خداوند همیشه به فکر نجات بشر بوده است. اما همیشه روش او این بوده است که قوم او در دنیا باشند ولی از دنیا نباشند. او همیشه خواسته است که قوم او برای دنیا نمونه باشند ولی با دنیا قاطی نشوند. چرا؟ زیرا که وقتی زندگی ایمانداران شبیه زندگی افراد این دنیا می شود، چنین زندگی نه برای خدا جلال می آورد، نه باعث نجات دیگران می شود و نه برکتی برای خود شخص ایماندار دارد.

پس برای همین است که خدا دستور می دهد با اقوام بت پرست، ازدواج صورت نگیرد. بعضی احکام مانند «بزغاله را در شیر مادرش نیز» (تثنیه ۱۴ : ۲۱) نیز به این منظور گفته شده اند تا قوم اسرائیل نتوانند در مراسم مذهبی اقوام بت پرست اطراف خود شرکت کنند. چراکه کنعانیان بت پرست، در مراسم و جشن های مذهبی خود که برای طلب باروری و حاصل خیزی از خدایان خود برگزار می کردند، بزغاله ای را در شیر مادرش می پختند. در این احکام نیز محبت خدا را برای قوم خود و همینطور نجات بشر می توان دید زیرا که با این احکام، او به فکر پاکی و برکت قوم خود و همینطور نجات بشر می باشد.

برای امروز، خدا می خواهد در جهان باشیم ولی جهان در ما نباشد. اکنون با داشتن روح القدس، بجای اینکه دنیا بر ما تاثیر بگذارد، ما می توانیم بر دنیا تاثیر بگذاریم. اما هنوز خدا نمی خواهد با غیر ایمانداران ازدواج کنیم، راه ها و روش های زندگی آنها را در پیش بگیریم، مانند آنها رفتار کنیم، ارزش ها و ارجحیت های آنها را داشته باشیم. در عهد عتیق، چون هنوز روح القدس ریخته نشده بود، خدا قوم خود را از دیگر اقوام کنار کشید. اما در عهد جدید با داشتن روح القدس، او ما را می فرستد و می گوید «پس بروید و کلام مرا در اقاصا نقاط دنیا اعلام کنید و شاگرد سازید.»

۴ - احکام مربوط به قربانی ها : این مراسم راهی را برای قوم فراهم می کرد تا بوسیله ایمان، گناهانشان آمرزیده شده و نجات یابند. کلام خدا می فرماید «بدون ریختن خون، آمرزش نیست» (عبرانیان ۹ : ۲۲). این مراسم نه تنها به صورت بسیار تکان دهنده ای، زشتی گناه و مجازات مرگ را که باید شامل حال آنها می شد را به نمایش می گذاشت، بلکه آنها را با ایده فدیة دادن آشنا می کرد و در حقیقت مانند الله ای (معلم و راهنما) آنها را به مسیح هدایت می نمود. در احکام قربانی، محبت خدا را می توان در راه نجاتی که از طریق ایمان برای قوم خود فراهم کرده بود دید.

برای امروز ما، این احکام در عیسای مسیح بطور کامل به انجام رسیده است. پس ما لازم نیست آنها را به انجام برسانیم. اهمیت این احکام این است که کار مسیح بر روی صلیب را برای ما باز می کند و باعث می شود به اهمیت و ارزش کار عیسای مسیح بیشتر پی ببریم.

۵ - احکام مدنی مربوط به عدالت اجتماعی : این احکام روابط بین افراد را بر اساس محبت و عدالت تعیین می کند. همانطور که گفته شد، هدف آن توضیح هر حالتی که ممکن است پیش آید نیست، بلکه دادن خط مشی و روحیه ای است که خدا می خواهد قوم خود در روابطشان داشته باشند. محبت خدا را در این می توان دید که او می خواهد قومش مثل خودش با محبت باشند و اجتماعی را تشکیل دهند که مانند یک خانواده به فکر یکدیگر باشند. اجتماعی که در آن کار غلط و مخرب تنبیه شده و کار درست و بنا کننده تشویق می گردد.

برای امروز، این احکام نشان می دهد که چگونه به یکدیگر محبت کنیم. معیار عهد جدید برای محبت به یکدیگر بسیار بالا می باشد. در حقیقت، در عهد جدید ما می بایست به قوت روح القدس (که اولین میوه آن محبت می باشد) ماورای آنچه که در عهد عتیق صحبت شده است در محبت عمل نماییم.

۶ - احکام مربوط به مسائل اخلاقی و پاکی روحانی : خدا می خواهد قوم او پاک باشند زیرا که در این پاکی، می توانند رابطه درست با خدا داشته باشند و در نتیجه زندگیشان از برکات خداوند پر باشد. مثلاً خدا می داند زنا نه تنها رابطه ما را با او به هم می زند بلکه خانواده ها را نیز می پاشد. خدا می داند که طمع ریشه همه بدی هاست و نه تنها شخص را به کارهای ناروا می دارد بلکه قبل از هر چیز به خود شخص طمع کار لطمه می زند و روح و قلب او را مکدر می کند. پس در این احکام نیز محبت خدا را می توان مشاهده نمود که می خواهد با ما رابطه نزدیک داشته باشد تا خود ما برکت یابیم.

برای امروز، این احکام چون اخلاقی هستند، برای ما صادق می باشند. در حقیقت، بخاطر اینکه ما اکنون روح القدس را داریم که روح قدوس است و به ما کمک می کند در پاکی زندگی کنیم، می بایست معیار پاکی ما حتی از این احکام بالا تر باشد. مسیح از ما می خواهد که نمونه زندگی ما از زندگی کسانی که تحت شریعت و مذهب زندگی می کنند پاک تر باشد.

روش تعبیر شریعت عهد عتیق

مشکلی که برای اکثر مسیحیان بوجود می آید این است که این مطالب شرعی، چه ربطی به زندگی امروز ما دارند؟ آیا برای مسیحیان لازم است که شریعت عهد عتیق را نگاه دارند؟ اگر بخواهیم اجرا کنیم، دیگر هیکل و مذبحی نیست که بتوانیم قربانی بگذرانیم. اگر نخواهیم اجرا کنیم، پس چرا عیسای مسیح فرمود: «هر آینه به شما می گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود» (متی ۵: ۱۸)؟

بعضی از فرقه های مسیحی سعی می کنند شریعت عهد عتیق را مو به مو اجرا کنند. بعضی مسیحیان نیز کاملاً به آن بی توجهی می کنند. روش درست چیست؟ برای تعبیر درست شریعت، باید به نکات زیر توجه نمود:

(۱) عهد عتیق عهد خدا با قوم اسرائیل است نه با ما.

نه اینکه این عهد برای ما مهم نیست و حاوی هیچ درس و برکتی برای ما نیست. اما اجرای مو به موی آن به صورتی که بیان شده است برای ما الزام آور نیست (رومیان ۶: ۱۴ - ۱۵). بعضی از اوامر این شریعت مستقیم و به قوم اسرائیل است و مختص آنها می باشد. البته این اوامر دل و شخصیت خدا را برای ما باز می کنند و حامل اصول و درس های روحانی می باشند. پس باید از آنها درس گرفت و مشابه آن را در زندگی امروز انجام داد.

۲) اجرای احکامی در شریعت برای ما لازم است که در عهد جدید به صراحت ذکر شده اند.

اکثر احکام اخلاقی عهد عتیق در عهد جدید نیز تکرار شده اند و لازم الاجرا می باشند. مثلاً احکام ده فرمان را می توان در آیات مختلف در عهد جدید مشاهده نمود (مثلاً متی ۵ : ۲۱ _ ۳۷).

۳) از احکام شریعت باید در دو مورد کلی درس گرفت.

خود عیسای مسیح گفت که تمام تورات و صحف انبیاء در دو حکم خلاصه می شوند (متی ۲۲ : ۴۰) :

۱ _ «بپوهه خدای خود را با تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما» (تثنیه ۶ : ۵)

۲ _ «همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما» (لاویان ۱۹ : ۱۸).

هر درسی که ما از شریعت برای زندگی امروز خود می گیریم باید در این دو زمینه باشد یعنی باید به ما یاد بدهد چگونه خدا و دیگران را محبت کنیم.

مثلاً آیات تثنیه ۱۵ : ۱۲ _ ۱۷ به ما مستقیماً مربوط نمی شود چونکه نه عبرانی هستیم و نه غلام داریم اما

درسهای بسیاری در مورد شخصیت مسیح و رابطه کارگر و کارفرما دارد که می توانیم از آن ، ما بیاموزیم و در شرایط امروز کاری استفاده کنیم.

تأویل کتب انبیاء

کتب انبیاء شامل ۴ نبی بزرگ (اشعیاء، ارمیاء، حزقیال و دانیال) و ۱۲ نبی کوچک می باشد. این اصطلاحات «کوچک» و «بزرگ» به طول کتاب هایشان اشاره می کند و به هیچ وجه نشان دهنده اهمیت آنها نیستند. برای تأویل درست این کتاب ها باید به نکات زیر توجه نمود :

(۱) نبوت فقط «پیشگویی وقایع آینده» نیست.

اولین سوء تفاهمی که اکثراً داریم این است که نبوت فقط شامل پیشگویی می باشد آنهم پیشگویی های که مربوط به آینده ما می باشد. اما مهم ترین نقش و وظیفه هر نبی «سخن گفتن از جانب خدا به مردم روزگار خود» بوده است. هیچوقت فراموش نکنیم که اصل پیغام هر نبی به مردم و شرایط زمان خودش بوده است. البته ما نیز می توانیم از این پیغام ها درس های روحانی بگیریم و در زندگی خود استفاده کنیم.

(۲) اکثر پیشگویی انبیاء انجام شده است.

یک طرز فکر اشتباه این است که فکر کنیم همه نبوت های عهد عتیق مربوط به ما می باشد و در آینده به انجام خواهد رسید. به این آمارها لطفاً توجه کنید : از میان تمام نبوت های عهد عتیق، کمتر از ۲٪ آنها مربوط به مسیح می باشند. ۵٪ آنها مربوط به دوره عهد جدید می باشند. کمتر از یک درصد از این نبوت ها در مورد وقایعی است که تا به امروز رخ نداده است و برای ما نیز آینده می باشد. در نتیجه، بیشتر پیشگویی انبیاء در مورد آینده نزدیک قوم می باشد که **انجام پذیرفته است**. این پیشگویی ها برای آنها در آینده بود اما برای ما در گذشته می باشد.

(۳) اکثر کتب انبیاء، «مجموعه ای» از وحی های شفاهی هستند.

باید دقت کرد که بخصوص در کتاب های طولانی تر (اشعیاء، ارمیاء، حزقیال)، فقط یک وحی طولانی بیان نشده است. بلکه این کتاب ها، مجموعه ای از وحی های مختلف است که در شرایط و زمانهای مختلف به نبی عطا شده است. آنچه تأویل آنها را مشکل می کند این است که متأسفانه آغاز و پایان هر یک از وحی ها مشخص نمی باشد و همچنین چهارچوب تاریخی و شرایط هر کدام از آنها نیز توضیح داده نشده است. بسیاری از این وحی ها بلافاصله بعد یا قبل از یک واقعه مهم تاریخی داده شده است. در نتیجه گاهی در این وحی ها به چیزهایی اشاره می شود که برای خوانندگان آن زمان کاملاً واضح بوده است اما برای ما مبهم می باشد.

به همین دلیل استفاده از منابعی چون فرهنگ کتاب مقدس (**Bible Dictionary**) ، کتاب های تفسیر (**Concordance**) و یا راهنمای مطالعه کتاب مقدس (**Bible Handbook**) کمک بزرگی به تفسیر می کند.

(۴) انبیا شریعت جدیدی نیاوردند بلکه «یادآور» شریعت و برکات و لعنت های عهد قوم با خدا هستند.

همانطور که در بخش قبل گفتیم، شریعت خدا بر اساس عهدی بود که خدا با قوم اسرائیل بست. این عهد شامل شروط و برکات و لعنت های خود بود. انبیاء در این رابطه، شریعت و قانون جدیدی نیاوردند بلکه همواره یادآور آن بوده اند به این منظور که قوم را از لعنت ها نجات داده و به برکات الهی رهنمون کنند.

برکاتی که در اثر اطاعت نصیب اسرائیل می شود بطور خاص در لاویان ۲۶ : ۱ _ ۱۳ و تثئیه ۴ : ۳۲ _ ۴۰ و ۲۸ : ۱ _ ۱۴ آمده است. لعنت ها نیز در لاویان ۲۶ : ۱۴ _ ۳۹ و تثئیه ۴ : ۱۵ _ ۲۸ و تثئیه ۲۸ : ۱۵ , ۳۲ : ۴۲ آمده است. انبیاء فقط شریعت و این برکات و لعنت ها را بخاطر قوم می آوردند. مثلاً عاموس ۹ : ۱۱ _ ۱۵، برکات را یاد آور می شود و یا در هوشع ۸ : ۱۴ و هوشع ۹ : ۳، لعنت ها تذکر داده می شوند.

(۵) کتب انبیاء در چهار چوب تاریخی خاصی نوشته شده اند.

۱۶ کتب انبیاء در مدت نسبتاً کوتاهی در دوره ای میان سالهای ۷۶۰ تا ۴۶۰ قبل از میلاد نوشته شده اند. این در شرایطی بود که قوم اسرائیل در مسیر نا اطاعتی بدتر و بدتر پیش می رفت. انبیایی که قبل از به اسارت رفتن اسرائیل بودند اکثراً پیغام هایشان حالت هشدار و لعنت را دارد. اما بعد از اسارت کامل قوم در ۵۸۷ قبل از میلاد، پیام انبیاء در روح رحمت و شفقت می باشد و بیشتر اعلام برکت می کند.

با مراجعه به فرهنگ ها و راهنما ها متوجه می شویم که در سال ۷۶۰ قبل از میلاد، اسرائیل در اثر جنگ داخلی دو قسمت شده و حکومت شمالی (که اسرائیل نامیده شد) از حکومت جنوبی (که یهودا نام گرفت) جدا شد. حکومت شمالی بسیار سریع از خداوند دور شده و در نااطاعتی قرار گرفت. در نتیجه خداوند پیامبرانی چون عاموس در سال ۷۶۰ قبل از میلاد و هوشع در سال ۷۵۵ قبل از میلاد را برانگیخت تا به قوم هشدار داده و در باره ویرانی که در پیش است نبوت کنند. حکومت شمالی سرانجام در سال ۷۲۲ قبل از میلاد به اسارت رفت. بعد از آن حکومت جنوبی نیز در گناه بیشتر و بیشتر سقوط کرد. پیام انبیایی چون اشعیا، ارمیا، یوئیل، میکاه، ناحوم، حزقیال، دانیال، حجی، زکریا و ملاکی، اراده خدا را نابودی یهودا بوسیله بابل می باشد. بعد از اسارت قوم، انبیایی چون حزقیال، دانیال، حجی، زکریا و ملاکی، اراده خدا را در مورد تفقد از قومش (که نقطه آغازش بازگشت از تبعید در سال ۵۸۳ قبل از میلاد بود) بیان کردند.

پس کتب انبیاء به وقایع بالا مربوط است و برای بهتر درک کردن پیام آنها، باید دید هر نبی در چه زمان و مکان و شرایط خاصی نبوت کرده است و مخاطبین او چه کسانی بوده اند.

(۶) نبوت ها را باید به صورت «تفکر وحی» خواند.

این یکی از مهم ترین اصول برای تاویل کتب انبیا می باشد. همانطور که رسالات را باید به صورت «تفکر پاراگرافی» خواند، نبوت ها را باید به صورت «تفکر وحی» خواند. یعنی اینکه شروع و پایان هر وحی را تشخیص داده و هر وحی را جداگانه بررسی نمود.

مشکل این است که وحی ها پشت سر هم نوشته شده است و گاهی حتی یک آیه بعدی در زمان مختلف تحت شرایط مختلف به گروهی دیگر نوشته شده است. البته تیتربندی کتاب مقدس اکثراً به جدا کردن وحی ها کمک می کند اما گاهی هم این تقسیم بندی، یک وحی را تقسیم کرده و تحت چند تیتربندی ارائه می دهد. به عنوان مثال باب ۵ عاموس تماماً یک نبوت است یا نه. اگر یک وحی واحد است، چرا اینقدر موضوع تغییر می کند؟

روش تعبیر کتب انبیاء

برای تعبیر درست کتب انبیاء باید به اصول زیر توجه نمود :

(۱) استفاده از اصل تشبیه و تعمیم.

از آنچه خدا در شرایط مختلف به قوم خود گفته است می توان درس های زیادی گرفت چون خدا هنوز همان خدا می باشد. اگر شرایط ما بطور مستقیم مشابه شرایط قوم در آن زمان است، آنگاه هشدارهایی که کتب انبیاء در مورد داوری و لعنت و یا قول هایی که در مورد برکت می باشند، مستقیماً به ما مربوط می شود. اما اگر شرایط ما با شرایط آن زمان تفاوت زیاد دارد، می توان از این کتب درسهای روحانی گرفت و در شرایط مشابه در زندگی شخصی، کلیسای و قومی بکار برد.

(۲) بسیاری از مواقع، انبیاء فواصل زمانی وقایع تاریخی را تشخیص نمی دادند.

در بسیاری از موارد، انبیاء سه واقعه را که در آینده می بایست اتفاق بافتد را با هم دیده و با هم بیان می کردند. این سه واقعه، (۱) اتفاقات تاریخ قوم بود که می بایست به زودی اتفاق افتد، (۲) آمدن عیسی مسیح بود برای نجات بشر و (۳) بازگشت ثانوی مسیح و داوری نهایی بود.

مثال سه کوه :

مثال سه صفحه :

۳) بعضی نبوت ها معنی و انجام ثانوی دارند.

بعضی از نبوت ها در همان موقع معنی خاصی برای زمان خود را داشتند. بعضی نیز بعدها به انجام رسیدند. اما باید به خاطر داشت که بعضی از نبوت ها به صورت گسترده تر، انجام ثانوی دارد. این آیات که انجام ثانوی دارند، معمولاً در مورد عیسای مسیح و یا وقایع آخر زمان می باشند. به عنوان مثال، آیاتی چون اشعیا ۷: ۱۴، هوشع ۱۱: ۱، ارمیا ۳۱: ۱۵ و زکریا ۹: ۹ معنی و انجام ثانوی دارند.

سوالات برای مرور درس

- ۱) از احکام شریعت باید در دو مورد کلی درس گرفت. آن دو مورد کدامند؟
- ۲) منظور از اینکه نبوت ها را باید به صورت -«تفکر وحی» خواند چیست؟
- ۳) بجز «پیشگویی وقایع آینده»، هر نبی چه وظیفه مهمی را به عهده داشته است؟
- ۴) انبیاء معمولاً فاصله زمانی وقایع تاریخ را تشخیص نمی دادند. بخصوص کدام ۳ واقعه تاریخی را آنها باهم منطبق می دیدند؟
- ۵) در مقابل جملات زیر بنویسید که آیا صحیح هستند یا غلط.
..... عهد عتیق، عهد خدا با قوم اسرائیل است نه با ما.
..... هدف شریعت دادن الگو و سرمشق بود و نه توضیح المسائل.
..... شریعت عهد عتیق، قلب خدا را بیان می کند
..... شریعت، ابراز محبت خدا می باشد.
..... محبت خدا را می توان فقط در عهد جدید دید نه در شریعت عهد عتیق.
..... بعضی از قوانین شریعت برای این بود که قوم اسرائیل با اقوام اطراف مشارکت نزدیک نداشته باشند.
..... اجرای بعضی از احکام شریعت برای مسیحیان اجباری می باشد.
..... احکام شریعت در هر مورد، راهنمایی جامع و دقیق می کنند.
..... در شریعت می توان محبت خدا را دید.
..... احکام مربوط به قربانی ها همه در عیسای مسیح انجام شده است.
..... یک مسیحی از لحاظ اخلاقی، باید در معیاری بالاتر از احکام شریعت زندگی کند.
..... اجرای احکامی در شریعت برای ما لازم است که در عهد جدید به صراحت ذکر شده اند.
..... اکثر پیشگویی انبیاء انجام شده است.
..... نبوت فقط شامل پیشگویی وقایع آینده می باشد.
..... هر نبی، شریعت و احکام جدیدی را از طرف خداوند برای قوم خود آورد.
..... بعضی از نبوت ها بیشتر از یک بار به انجام می رسند.
..... اصطلاح «کوچک» و «بزرگ» به اهمیت هر نبی اشاره می کند.

تأویل مزامیر

مزامیر مجموعه ای از دعاها و سرودهای الهامی خدا هستند. این کتاب در عبادت و دعای مسیحیان نقش بسیار مهمی را دارد. به همین دلیل بسیار مهم است که دقت کنیم تا آنرا به درستی تفسیر کنیم. در تاویل مزامیر باید به نکات زیر توجه داشت.

(۱) باید دقت کرد مخاطب در هر مزمور چه شخصی می باشد.

گرچه تمامی کتاب مقدس برای ما می باشد اما تمام کتاب مقدس خطاب به ما نیست. بعضی از مزامیر خطاب به انسان می باشند یا آنکه در باره خدا می باشند اما اکثر مزامیر خطاب به خدا هستند و در تفسیر آنها باید این حقیقت را در نظر گرفت. مثلاً وقتی گوینده مزمور، خشم یا نفرت خود را ابراز می کند، باید در نظر بگیریم که او این را دارد در دعای شخصی به خدا ابراز می کند. پس فکر نکنیم اشکالی ندارد ما خشم و نفرت خود را در هر جا و بخصوص به دیگران می توانیم اعلام کنیم.

(۲) باید در نظر داشت که مزامیر شعر هستند.

زبان شعر، زبان احساسی و عاطفی و نه لزوماً، منطقی. در شعر، تعالیم به صورت منظم و منطقی و سیستماتیک ارائه نمی شوند بلکه احساسات و عواطف هستند که با استفاده از زبان مجازی و استعارات و تشبیهات بیان می شوند. بنابراین باید مواظب بود که مزامیر را تحت الفظی تاویل نکنیم. مثلاً وقتی در مزمور ۹۱: ۳ می خوانیم «به پره‌ای خود تو را خواهد پوشانید و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت» این معنی را نمی دهد که خداوند به شکل یک مرغ است. «از دهان دشمنان شمشیرها فرو می ریزند» (۵۹: ۷) نشانه دردی است که ناشی از غیبت و دروغ و زخم زبان است. مزمور ۲۲ به ما نمی آموزد که مثل گوسفندان رفتار کنیم یا اینکه خدا می خواهد که ما در روستاها زندگی کنیم.

(۳) زمینه تاریخی هر مزمور را باید در نظر گرفت.

هر مزمور در موقعیت خاصی و برای منظور خاصی نوشته شده است و برای تاویل درست باید اینرا در نظر گرفت. مثلاً مزمورهای ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۶ و ۵۷ مربوط به تجارب زندگی داود می باشد. مزمور ۳۰ برای مراسم تقدیس معبد می باشد. مزمور ۹۲ برای روز سبت سراییده شده است. مزمور ۱۱۴ در مراسم عید فصیح خوانده می شدند.

روش تعبیر مزامیر

برای تعبیر درست مزامیر، باید به نکات زیر توجه نمود :

۱) مزامیر بیشتر به ما الگو می دهند تا تعلیم مستقیم.

گرچه می توان از مزامیر حقایق و تعلیم مهمی را استخراج کرد، اما در آنها کمتر تعلیم مستقیم وجود دارد. بیشتر آنها به ما نمونه و الگو می دهند. در مزامیر یاد می گیریم :

۱_ مزامیر به ما الگو می دهد که چگونه احساسات خود را صادقانه به خدا ابراز کنیم. در مزامیر، هر احساسی که هر انسان با آن روبرو می شود بطور زیبا بیان شده است. احساس اندوه، شادی، ترس، اطمینان، شکرگزاری، نگرانی، آرامش، و حتی خشم و نفرت در مزامیر بیان شده اند. این ها احساسات طبیعی بشری هستند. بجای انکار این احساسات، در مزامیر یاد می گیریم چگونه با این احساسات روبرو شده و آنها را بطور درست و سالم به خدا بیان کنیم تا اینکه از احساسات منفی آزاد شویم. پس در مزامیر، هدف فقط بیان بیهوده احساسات نمی باشد بلکه مزامیر دعاهایی هستند که در آن احساسات منفی دعا کننده شفا نیز پیدا می کنند. به عنوان مثال، در مزامیر می بینیم که چگونه نویسنده مزبور با ترس و نگرانی شروع کرده و با اطمینان تمام می کند، با اندوه شروع کرده و با شادی مزبور را به پایان می رساند. در مزامیر شکایت و زاری همواره با دعای توکل و اطمینان همراه است (مثل مزبور ۳).

۲_ مزامیر به ما الگو می دهد که چگونه او را بپرستیم. مزامیر شامل مجموعه ای از سرودهای پرستشی می باشند و بعلاوه بعضی از مزامیر بطور مستقیم طرز پرستش را به ما می آموزند (مثل مزامیر ۱۴۷-۱۵۰). از مزامیر می آموزیم که چگونه به حضور خدا رفته با او رابطه نزدیک داشته باشیم. او را بپرستیم و جلال دهیم. در عهد جدید در مورد روش عبادت مسیحی صحبت زیادی نشده است چراکه خداوند در مزامیر الگوی زیبایی را پیش روی ما گذاشته است. کلیسا و ایمانداران باید از مزامیر طرز دعا و پرستش را بیاموزند.

۳_ مزامیر به ما الگو میدهد که چگونه شخصیت و راه های خدا را بهتر درک کنیم. مزامیر شخصیت خدا را برای ما باز می کند و به ما دلایلی می دهد که او را بپرستیم. مزامیر کارهای خدا را در طول تاریخ یادآوری می کند و همچنین روش ها و راههای خدا را به ما می آموزد. در نتیجه می توانیم به خدا بیشتر اعتماد کرده و توکل کنیم.

۲) در تفسیر مزامیر «نفرین آمیز» باید دقت کرد.

در بخشی از مزامیر حالت خشم و نفرت دیده می شود و نویسنده برای دشمنان خود بلا را دعا می کند و یا آنها را نفرین می کند (مثل مزبور ۳۵، ۵۸، ۵۹، ۶۹، ۸۳ و ۱۰۹ و ۱۳۷). تفسیر این آیات برای بعضی مسیحیان مشکل می باشد چرا که می دانیم خدا محبت است و می خواهد که ما نیز نسبت به دشمنان خود محبت داشته باشیم. پس چنین

مزامیر چرا در کتاب مقدس می باشند و تفسیر و کاربرد آنها چیست؟ نکات زیر در جواب دادن به این سوالات کمک می کنند.

۱_ این مزامیر نشان می دهد که هر انسان باید در بیان احساسات خود به خدا صادق و روراست باشد. خشم و

تنفر از احساسات بشری هستند که ممکن است هر انسان گاهی با آن مواجه بشود. باید در نظر داشت که شنونده این مزامیر خدا می باشد و نه انسان. پس این مزامیر به ما یاد می دهد که در دعا با خدا روراست باشیم و هر احساس خود (شادی، غم و حتی نفرت) را با او در میان بگذاریم.

۲_ این مزامیر به ما کمک می کنند که از دستور خدا در مورد «خشم گیرید و گناه نوزید» و «خورشید بر غیظ شما

غروب نکند» (مزمور ۴ : ۴ و افسسیان ۴ : ۲۵-۲۶) اطاعت کنیم. این مزامیر کمک می کند که خشم خود را در دعا به خدا ابراز کنیم و در نتیجه از خشم و نفرت خود آزاد شده و شفا بیابیم. باز باید توجه داشت که مخاطب این جملات خشگین و نفرت آمیز انسان ها نیستند بلکه خود خدا می باشند. برخلاف آنچه که روانشناسان امروزی می گویند، با ابراز خشم و نفرت خود به انسانها، نه تنها شفا نمی یابیم بلکه تلخی و خشم را در بین دیگران گسترش می دهیم. تنها بوسیله دعا در حضور خدا است که با ابراز خشم و نفرت از آنها آزاد نیز می شویم و شفا پیدا می کنیم و باعث شفای دیگران نیز می شویم.

۳_ این مزامیر به ما کمک می کنند تا به دشمنان خود محبت کنیم. در این مزامیر، نویسنده بجای

انتقامجویی شخصی، انتقام را به خدا واگذار می کند. این مزامیر نشان می دهند بعد از آنکه از خشم و نفرت خود در حضور خدا آزاد شدیم و شفا یافتیم، آنگاه می توانیم به راستی دیگران (حتی دشمنان خود را) محبت کنیم. داود، تمام احساسات منفی خود در مورد شاتول را به خدا ابراز می کرد در نتیجه می توانست وقتی با شاتول روبرو می شد، به او احترام گذاشته و به او محبت کند و حتی از فرصت آسیب رساندن و قتل شاتول به راحتی بگذرد. شفا از خشم و نفرت به ما کمک می کند که «مغلوب بدی نشویم بلکه بدی را با نیکویی مغلوب سازیم» (رومیان ۱۲ : ۲۰-۲۱).

تأویل کتب حکمت

بخش مهمی از کتاب مقدس به نوشته های حکیمانه اختصاص دارد. کتب حکمت شامل کتاب های ایوب، امثال، جامعه و غزل غزل ها می شود.

حکمت چیست؟

حکمت یعنی مسائل و راه حل آنها را از چشم خدا دیدن. حکمت به انسان توانایی می دهد تا تصمیمات خداپسندانه در زندگی اتخاذ نماید. حکمتی که در این کتاب ها ارائه شده است تئوری نیست بلکه در عمل به ما کمک می کند که تصمیمات درستی در زندگی بگیریم و در نتیجه، زندگی موفق داشته باشیم. چنین حکمتی به زرنگی و کاردانی و سن و سال فرد بستگی ندارد بلکه از دانستن کلام خدا، اطاعت از کلام و رابطه صحیح با خدا و روح القدس او ناشی می شود.

برای تأویل درست کتب حکمت باید نکات زیر را در نظر داشت.

(۱) باید به متن توجه کرد.

همیشه باید به متن توجه نمود. مثلاً همیشه باید هوشیار بود که چه کسی دارد صحبت می کند. به عنوان نمونه ایوب ۱۵ : ۲۰ می فرماید « شریر در تمامی روزهایش مبتلای درد است و سالهای شمرده شده برای مرد ظالم مهیا است». شاید تصور کنیم که تأویل این آیه این است که مردم گناهکار هرگز روی شادی را نمی بینند. اما اگر توجه کنیم می فهمیم که گوینده این آیه الیفاز است که دارد می کوشد ایوب را متقاعد کند که دلیل رنجهای او، گناهانش می باشد، بعد می بینیم که الیفاز را خدا در آخر کتاب ایوب، محکوم می کند.

بعلاوه، باید طبق معمول معنی کلمات را پیدا کرد. نقطه خطر این است که گاهی فکر می کنیم معنی کلمات را می دانیم اما در حقیقت آن کلمه به آن معنی که به آن آشنا هستیم بکار برده نشده است. مثلاً کلمه « احمق » در امثال ۱۴ : ۷، برای ما به معنی کسی است که کودن است و فکرش خوب کار نمی کند. اما در امثال به کسی گفته می شود که « بی ایمان » است. یعنی شخصی خدانشناس که مطابق خواسته های خودخواهانه خود زندگی می کند و هیچ کس را جز خودش مرجع قدرت و پیروی نمی داند.

(۲) باید در نظر داشت که کتب حکمت شعر هستند.

مانند مزامیر، کتب ایوب، امثال، جامعه و غزل غزل ها شعر هستند. شعر باعث می شود به خاطر سپاردن این مطالب آسان تر باشد. اما در عین حال باید در نظر گرفت که در شعر حالت تشبیه و استعاره بسیار استفاده می شود و اکثر مواقع نباید آنرا به طور تحت اللفظی تفسیر نمود. مثلاً امثال ۲۱ : ۲۲، مردان حکیم را به جنگ و خرابی دعوت نمی کند بلکه آنچه که بیان شده است استعاره می باشد.

(۳) برای تاویل امثال، اکثر می توان هر جمله آنرا به دو جمله تبدیل نمود.

روش امثال طوری است که حقایق عمیقی را بطور بسیار خلاصه در یک جمله گنجانده می شود. با حفظ کردن آن جمله (که از لحاظ شعری نیز موزون و زیبا است) انسان حکمت خدا را به خاطر سپاریم، سپس در وقت احتیاج، با تفکر در مورد آن به حقایق بیشتری واقف می شویم.

یک راه باز کردن بسیاری از امثال (بخصوص آنهایی که در وسط جمله کلمه «اما» را دارند) این است که آن جمله را به دو جمله تبدیل کنیم. مثلاً امثال ۱۰ : ۱۲ می فرماید : «بغض نزاعها بر می انگیزاند، اما محبت هر گناه را مستور می سازد» این جمله را می توان به دو جمله تبدیل کرد : (۱) بغض نزاعها بر می انگیزاند و گناه هر کس را آشکار می کند. (۲) اما محبت نزاع ها را می خواباند و هر گناه را می پوشاند.

(۴) برای تاویل هر مثل، باید تعلیم کتاب مقدس را در مورد آن موضوع در نظر گرفت.

واضح است که در یک جمله کوتاه نمی توان تمام حقایق مربوط به یک موضوع را گنجانده. اگر هر مثل را بخواهیم بطور مستقل وبدون توجه به بقیه کتاب مقدس تفسیر کنیم مطمئناً دچار اشتباه خواهیم شد.

(۵) هدف اصلی هر کتاب را برای تفسیر آیات آن کتاب باید در نظر گرفت.

مثلاً برای تاویل آیات کتاب جامعه، باید در نظر داشت که این کتاب دنیا را از چشم کسی شرح می دهد که رابطه مستقیم با خدا ندارد. در نتیجه هدف این کتاب این است که پوچی دنیای بدون خدا را توضیح دهد. پس از آنها نمی توانیم بطور مستقیم درسهایی در مورد زندگی خداپسندانه بگیریم (اما بطور غیر مستقیم می توانیم).

پیغام اصلی کتاب ایوب این است که خدا قادر مطلق است و هر کاری که دلش می خواهد را با حکمت خداوندی خود می کند و ما در مقامی نیستیم که او را تحت سوال قرار دهیم. این کتاب نشان می دهد که شکست و موفقیت گاهی رابطه مستقیم با خدا ترسی ما ندارد. پس آیات این کتاب را باید تحت موضوع کلی بالا تفسیر کنیم.

کتاب امثال، حکمت عملی زندگی را (بخصوص به جوانان) یاد می دهد تا در تصمیمات زندگی درست عمل کرده و برکات خداوند را دریافت کنیم.

کتاب غزل غزل ها، حکمت عاشقانه خدا را به ما نشان می دهد. این کتاب نشان می دهد که چگونه باید عاشق شد، چگونه عشق خود را ابراز کرد و در چهار چوب ازدواج، چه رابطه ای باید با همسر خود داشت. بعضی ها این کتاب را از ابتدا خیلی روحانی و سمبولیک تفسیر می کنند و می گویند نشانه رابطه عاشقانه مسیح با کلیسای خداست اما باید توجه داشت که تفسیر اصلی این کتاب در رابطه عاشقانه در ازدواج می باشد البته بعد از آن می توان این کتاب را در زمینه رابطه عاشقانه خداوند با قوم خود نیز تفسیر نمود (چرا که ازدواج خود تصویری از رابطه مسیح با کلیسا می باشد).

روش تعبیر کتب حکمت

برای تعبیر درست کتب حکمت، باید به اصول زیر توجه نمود :

(۱) امثال اصول کلی را بیان می کنند نه وعده های تضمین شده و قطعی

اکثر امثال راهنمایی های کلی برای زندگی موفق و خداپسندانه را ارائه می دهند. نمی توان تک تک آنرا به عنوان وعده تضمین شده خدا در نظر گرفت (مگر اینکه روح القدس آنرا در قلب شخص تضمین و قطعی کند). مثلاً از امثال ۲۹ : ۱۲، نمی توان نتیجه گرفت که اگر یک مسیحی برای کارفرمایی کار می کند که به دروغ گوش می دهد، این مسیحی دیر یا زود شریک خواهد شد. یا اینکه امثال ۱۵ : ۲۵ بطور حتم قول نمی دهد که در هر مورد، خانه متکبران منهدم می شود و یا خداوند در این دنیا حق هر بیوه زن را خواهد گرفت (گرچه در نهایت و آخرت هر دوی این کارها را خواهد کرد).

(۲) بعضی از امثال را باید به زبان امروزی ترجمه نمود.

مثلاً امثال ۲۲ : ۱۱ راجع به پادشاه صحبت می کند. اما امروز کمتر کشوری است که پادشاه داشته باشد. پس آیا باید از این مثل گذشت و گفت که به ما مربوط نیست؟ خیر! بلکه می توان گفت که پادشاه امروز، رئیس جمهور، شهردار و حتی رئیس شرکت می باشد. پس می توان این آیه را به این صورت به صورت امروزی ترجمه نمود : «کسی که قلب پاکی دارد و زبانش صادق و دقیق است، تأثیر مثبتی بر مدیران و رهبران خواهد گذاشت».

مثال دیگر امثال ۲۵ : ۲۴ می باشد. امروزه در آمریکا، پشت بام ها مسطح نمی باشند. پس آیا این آیه به افرادی که در آمریکا زندگی می کنند مربوط نمی شود؟ شاید به توان آنرا به این صورت بازسازی کرد : « زندگی کردن در کنج انبار، بهتر است از زندگی کردن با زنی کج خلق در خانه ای بزرگ».

سوالات برای مرور درس

- (۱) مزامیر در ۳ مورد به ما الگو می دهد. آن ۳ مورد کدامند؟
- (۲) شعر بودن مزامیر، چه نقشی در تفسیر درست آنها دارد؟
- (۳) مزامیر « نفرین آمیز » در کدام سه مورد به ما درس می دهد؟
- (۴) تعریف حکمت چیست؟
- (۵) در مقابل جملات زیر بنویسید که آیا صحیح هستند یا غلط.
..... برای تاویل مزامیر، باید دقت کرد مخاطب در هر مزمور چه شخصی می باشد.
..... گرچه تمامی کتاب مقدس برای ما می باشد اما تمام کتاب مقدس خطاب به ما نیست.

- مزامیر کلام خدا هستند و باید آنها را تحت الفظی تاویل کنیم.
- مزامیر شعر هستند و نباید آنها را تحت الفظی تاویل کنیم.
- در دعا باید احساسات خود را کنار گذاشته و فقط خدا را پرستش کنیم.
- مزامیر، روش عبادت در عهد عتیق را بیان می کنند و در عهد جدید، روش دیگری برای عبادت تعلیم داده شده است.
- مزامیر بیشتر به ما الگو می دهد تا تعلیم مستقیم.
- ما در دعا فقط باید شکرگزاری کنیم و نباید خشم و نفرت خود را به خدا ابراز نماییم.
- کتب حکمت شعر هستند و نباید آنها را تحت الفظی تاویل کنیم.
- امثال اصول کلی را بیان می کنند نه وعده های تضمین شده و قطعی
- هر مثل تعلیم کاملاً را بیان می کند.
- کتاب جامعه دنیا را از چشم کسی شرح می دهد که با خدا رابطه مستقیم ندارد.
- هر مثل چون کلام خداست، پس وعده تضمین شده خدا می باشد.
- پیغام اصلی کتاب ایوب این است که خدا محبت است.

تأویل مکاشفه

کتاب مکاشفه کتاب منحصر به فردی در عهد جدید می باشد. بعد از شرح زیبایی ۴ انجیل و تعالیم ساده و گویای رسالات، ناگهان با کتابی روبرو می شویم که از فرشتگان، زمین لرزه ها، جانداران، اژدها و چاه بی انتها سخن می گوید. اکثر ما مسیحیان نمی دانیم با این کتاب چه باید بکنیم. تفسیر کتاب مکاشفه احتیاج به کلاسی جداگانه دارد و حتی در چنین کلاسی نیز متوجه خواهیم شد که تفسیر های مختلفی برای وقایع این کتاب وجود دارد. اما اصول کلی زیر ما را در تأویل و تفسیر درست آن کمک می کند.

۱) کتاب مکاشفه به سبک خاص «مکاشفه ای» (Apocalyptic) نوشته شده است.

این سبک در عهد جدید منحصر به فرد است اما در عهد عتیق در کتاب های حزقیال، دانیال، زکریا و بخشهایی از اشعیا دیده می شود. نویسندگان این سبک صرفاً به آینده می نگرستند. به زمانی که خدا تاریخ را به پایانی هولناک و قاطع خواهد رسانید که طی آن، عدل به پیروزی رسیده و شرارت مورد داوری نهایی قرار خواهد گرفت. در این سبک از مثالها و تشبیهات زیادی استفاده می شود. وقایع آینده به صورت سمبل های تشریح شده اند که احتیاج به تفسیر دارند.

۲) کتاب مکاشفه مملو از سمبل ها می باشد.

یک دلیل اصلی سخت بودن تفسیر مکاشفه این است که این کتاب پر از سمبل های بسیار می باشد. بعضی از این سمبل ها در خود کتاب توضیح داده شده است. مثلاً کسی که شبیه پسر انسان است، مسیح است (۱ : ۱۷-۱۸) و ۷ چراغدانها ۷ کلیسا هستند (۱ : ۲۰) و اژدهای بزرگ شیطان است (۱۲ : ۹). بعضی از سمبل ها را می توان با مراجعه به بقیه کتاب مقدس (به خصوص عهد عتیق) معنی کرد پس آشنایی با کتاب مقدس بخصوص عهد عتیق برای تفسیر درست مکاشفه لازم و ضروری می باشد. با این وجود بعضی از سمبل ها مبهم باقی می ماند تا زمانی که آن اتفاقات به وقوع بپیوندند.

۳) کتاب مکاشفه وقایع آینده را با زبان گذشته ها توجیه می کند.

در تفسیر کتاب مکاشفه باید این را در نظر گرفت که یوحنا رسول چند هزار سال به جلو برده شده و وقایعی را مشاهده می کند که برای او غیر قابل توجیه است. بدیهی است که یوحنا با دیدن جنگی با وسایل مدرن و پیشرفته، آنرا از دید خود توجیه می کند. مثلاً وقتی از ملخ هایی صحبت می کند که از دهان آنها آتش بیرون می آید، ممکن است برای یوحنا صحنه عجیبی بوده باشد اما ما را به یاد هلوکوپتر های جنگی امروز می اندازد. یا وقتی راجع به تیرهایی صحبت می کند که تا به هدف نخورند از حرکت باز نمی ایستند، برای یوحنا غیر قابل درک است اما برای ما امروزه بسیار معقول می باشد و ما را به یاد بمب ها باهوش (Smart Bombs) می اندازد.

۴) کتاب مکاشفه وقایع آسمانی را با زبان زمینی توجیه می کند.

یوحنا صحنه های آسمانی و مسیح جلال یافته را می بیند. او چیزهایی را در آسمان مشاهده می کند که شبیه آنها در زمین وجود ندارد در نتیجه مرتب یوحنا از کلمه «مثل» استفاده می کند تا صحنه های زمینی را سعی کند توضیح دهد. مشکلی که یوحنا با آن روبرو است همانند این است که یک شخص بینا بخواهد زیبایی یک گل سرخ را برای یک کور مادرزاد توضیح دهد. او نمی تواند با کلمات آن را بطور کامل توضیح دهد. یا اینکه یک شخص بخواهد زیبایی غروب آفتاب را به یک بچه که هنوز در رحم مادر است تشریح نماید. صحنه های آسمان بعدی را برای یوحنا باز می کند که شبیه آن در بعد زمینی یافت نمی شود. برای همین است که با وجود توضیحات زیاد باز هم منظور یوحنا را سخت درک می کنیم.

۵) برای تفسیر مکاشفه باید وقایع آسمانی را از وقایع زمینی تشخیص داد.

اتفاقات کتاب مکاشفه گاهی در آسمان است و گاهی در زمین. برای تفسیر درست، باید در هر بخش این سوال را از خود کرد که آیا این صحنه در آسمان دارد اتفاق می افتد یا روی زمین.

۶) برای تفسیر مکاشفه باید «مصیبت» را از «غضب» تشخیص داد.

بسیاری از مواقع بدون آنکه یوحنا توضیح دهد که حالا دوربین را از آسمان به زمین می برد و ناگهان صحنه عوض می شود. مصیبت (عذاب و مرگ) چیزی است که ایمانداران و کلیسا در دست شیطان و دشمنان کلیسا متحمل می شود. اما غضب خدا داوری اوست بر کسان که مسبب رنج و مصیبت قوم خدا شده اند. مصیبت را انسان بر انسان (ایماندار) وارد می کند اما غضب را خداوند بر انسان گناهکار وارد می کند. واضح است که غضب خدا بر ایمانداران نخواهد بود اما کلیسا از دست دشمنان خود متحمل رنج و عذاب خواهد شد. پس باید در هر صحنه تشخیص داد که این واقعه مصیبت است یا غضب و داوری.

۷) برای تفسیر مکاشفه باید تعصب را کنار گذاشت.

در تفسیر مکاشفه مانند تفسیر آیات مشکل در رسالات، باید فروتن شد و تعصب را کنار گذاشت. حداقل ۵ مکتب عمده برای تفسیر مکاشفه وجود دارد (البته بدون در نظر گرفتن شاخه های فرعی تفسیری).

۸) وقایع مکاشفه ترتیب زمانی دقیقی ندارند.

گرچه بطور کلی در مکاشفه وقایع از لحاظ زمانی جلو می روند اما گاهی نیز به عقب بر می گردد و اتفاقی را باز تر می کند.

۹) کتاب مکاشفه برای خوانندگان قرن اول نیز پیام داشته است.

این اشتباه است که اگر فکر کنیم تمام کتاب مکاشفه مربوط به آینده است و یا تمام آن مستقیماً مربوط به ما می شود. کتاب مکاشفه برای خوانندگان قرن اول که در جفا و سختی بودند نیز پیامی حیاتی داشت. ۷ کلیساهایی که نام برده شده اند، کلیساهای قرن اول هستند (گرچه این پیغام برای همه کلیساها در همه اعصار درسهای مهم و حیاتی

دارد). کتاب مکاشفه به کلیسای جفا دیده قرن اول امید و ایمان می دهد که آینده آنها درخشان است و در نهایت، کلیسا و عیسای مسیح پیروز خواهد شد و شرارت از زمین برداشته خواهد شد. فقط کلیسا نباید بترسد و در پایداری ادامه دهد.

روش تعبیر مکاشفه

مشکلات تعبیر مکاشفه شباهت بسیار زیادی به مشکلات تعبیر کتاب های نبوتی دارد. مکاشفه برای ما درسهای کلی زیر را دارد.

(۱) مکاشفه در مورد «معادشناسی» تعلیم می دهد.

از مکاشفه در مورد وقایع زمانهای آخر که به بازگشت ثانوی مسیح ختم می شود می آموزیم. بدیهی است که چون اکثر این وقایع مربوط به آینده می باشد، تفسیر دقیق آنها مشکل می باشد (البته وقتی که اتفاق می افتند برای بسیاری از مسیحیانی که از کلام خدا اطلاع دارند واضح خواهند بود).

(۲) بعضی از اتفاقات مکاشفه، قبل از انجام نهایی، انجام ثانوی و مکرر دارند.

بعضی از اتفاقات مکاشفه شبیه اتفاقاتی است که در طی ۲۰۰۰ سال گذشته در تاریخ بشر رخ داده است. اما مانند بسیاری از نبوت های کتاب مقدس، تعجبی ندارد که بعضی از وقایع مکاشفه چند بار اتفاق بیافتد اما انجام نهایی آن در بازگشت ثانوی مسیح باشد. مثلاً شخصیت «ضد مسیح» کسی است که در روزهای آخر ظاهر خواهد شد. اما در طول تاریخ نیز، ضد مسیح های بسیاری قد علم کرده اند. هیتلر از لحاظ روحیه و عملکرد، همان روح ضد مسیح را داشت.

(۳) مکاشفه برای کلیساهای امروز پیغام دارد.

به غیر از ۷ پیغام به ۷ کلیسا در فصل های ۲ و ۳ که کاربرد عمیقی برای هر کلیسا و حتی هر ایماندار دارد، بطور کلی، این کتاب برای هر کلیسای تحت جفا، پیغام امید و ایمان و صبر و پایداری دارد.

(۴) مکاشفه کمک می کند که دید درست نسبت به زندگی داشته باشیم.

مکاشفه گرچه مربوط به وقایع آینده است اما تاثیر عمیق در طرز زندگی امروز می گذارد. به ما دیدی آسمانی و ابدی نسبت به زندگی می دهد. کمک می کند که دنیا را آنطور که هست ببینیم: فانی و زودگذر. ما را تشویق می کند که به کار خدا مشغول شده و با جدیت تا وقت باقی است کلام او را اعلام کنیم. در سختی و جفا به ما امید می دهد تا تحمل داشته باشیم و همواره مشتاق آسمان و ملاقات روبرو با عیسای مسیح بوده و همزمان با یوحنا و با روح و با عروس بگوییم: «آمین، بیا ای خداوند عیسی»

سوالات برای مرور درس

- ۱) سبک «مکاشفه ای» چه سبکی است؟ چه کتاب هایی در کتاب مقدس به این سبک نوشته شده اند؟
- ۲) فرق «مصیبت» و «غضب» را در کتاب مکاشفه توضیح دهید.
- ۳) مکاشفه چه دیدی به ما نسبت به زندگی امروز ما می دهد؟
- ۴) در مقابل جملات زیر بنویسید که آیا صحیح هستند یا غلط.
..... کتاب مکاشفه مملو از سمبل ها می باشد.
..... کتاب مقدس را می بایست تحت الفظی تفسیر نمود.
..... در کتاب مکاشفه، یوحنا رویاهایی را می بیند که برای او غیر قابل توجیه می باشد.
..... کتاب مکاشفه وقایع آسمانی را با زبان زمینی توجیه می کند.
..... همه وقایع مکاشفه در آسمان اتفاق می افتد.
..... وقایع مکاشفه به ترتیب زمانی نوشته شده اند.
..... تمام کتاب مکاشفه مربوط به آینده است.
..... کتاب مکاشفه برای خوانندگان قرن اول نیز پیام داشته است.
..... از مکاشفه در مورد وقایع زمانهای آخر که به بازگشت ثانوی مسیح ختم می شود می آموزیم.
..... بعضی از اتفاقات مکاشفه، قبل از انجام نهایی، انجام ثانوی و مکرر دارند.
..... مکاشفه به ما دیدی آسمانی و ابدی نسبت به زندگی می دهد.